

تاریخچه تعیین خطوط مرزی ایران و شوروی



رؤسای نمایندگیهای سه کشور شوروی و ایران و ترکیه در موقع امضاء قرارداد مرزی

مؤلف: محمد محسن پیله سوارچی

به نام خدا

تاریخچه تعیین خطوط مرزی ایران و شوروی

نویسنده:

محمد محسن پیله سوارچی

عنوان: تاریخچه تعیین خطوط مرزی ایران و شوروی

مؤلف: محمد محسن پیله سوارچی

ناشر: انتشارات سنجش و دانش

نوبت چاپ: اول-۱۴۰۳

تیراژ: ۵۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۵-۴۷۵۰-۱

«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ می باشد»

آدرس و نشانی نشر: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نبش خیابان روانمهر، پلاک ۱۲۶.

تلفن: ۰۲۱۶۶۹۷۳۶۳۵ - ۰۲۱۶۱۲۶

<http://sanjeshodanesh.com>

سنجش و دانش

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۴
مقدمه.....	۵
فصل اول.....	۶
تاریخچه روابط ایران و روسیه.....	۶
فصل دوم.....	۱۱
روابط ایران و روسیه در دوره قاجار.....	۱۱
دوره آقا محمد خان.....	۱۲
دوره فتحعلیشاه: جنگ های اول ایران و روس و قرارداد گلستان.....	۱۳
جنگ های دوم ایران و روس و معاهده ترکمانچای.....	۱۷
دوره محمد شاه.....	۲۴
دوره ناصرالدین شاه.....	۲۶
دوره مظفرالدین شاه.....	۲۹
فصل سوم.....	۳۴
بررسی عملکرد روس ها نسبت به تعهداتشان در مناسبات با ایران، از دوره مشروطه تا پایان قاجار.....	۳۴
دوران تفاهم روسیه و انگلستان در مورد ایران.....	۳۵
قراردادهای ۱۲۸۶ش/۱۹۰۷م. و ۱۲۹۴ش/۱۹۱۵م.....	۳۶
روابط ایران و شوروی بعد از انقلاب اکتبر (۱۲۹۶ش/۱۹۱۷م. تا ۱۳۳۰ش/۱۹۵۱م.).....	۳۷
انقلاب اکتبر و مواضع جدید نسبت به ایران.....	۳۷
زمینه ها و آثار قرارداد مودت ایران و شوروی ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م.....	۴۰
سال های ۱۲۹۶ش/۱۹۱۷م. تا ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م. آرامش در روابط.....	۴۰
سال های ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م. تا ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م. بحران در روابط.....	۴۱
سال های ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م. تا ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م. تفاهم در روابط.....	۴۲
مواضع شوروی در قبال جنبش های مردمی در ایران.....	۴۴
مواضع شوروی در قبال نهضت جنگل.....	۴۴
مواضع شوروی در قبال قیام شیخ محمدخایانی.....	۴۶
مواضع شوروی در قبال قیام کلنل محمدتقی خان پسیان.....	۴۷
فصل چهارم.....	۴۹
روابط ایران و شوروی در دوران سلطنت رضاشاه.....	۴۹
تحلیل شوروی در مورد تحولات ایران در دوران سلطنت رضاشاه.....	۵۰

۵۱	قراردادهای سیاسی و مرزی شوروی در این دوره
۵۵	گسترش روابط تجاری ایران و شوروی در دوران سلطنت رضاشاه
۵۶	مواضع شوروی نسبت به اعطای امتیاز نفت به شرکت های آمریکایی
۵۸	الغای کاپیتولسیون در ایران از سوی شوروی
۵۹	مواضع شوروی در قبال برخوردهای رضاشاه با گرایش های چپ در ایران
۶۲	اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم
۶۳	روابط ایران و شوروی از ۱۳۲۰ ش. / ۱۹۴۱ م. تا ۱۳۲۹ ش. / ۱۹۵۰ م.
۶۳	پیمان اتحاد سه جانبه
۶۴	کنفرانس پتسدام
۶۷	دلایل عدم تخلیه ایران از سوی نیروهای شوروی
۶۸	دخالت نیروهای شوروی در آذربایجان ایران
۶۸	اهمیت مسئله نفت شمال برای شوروی
۶۹	شکایت ایران به شورای امنیت
۷۰	موافقتنامه قوام- سادچیکوف
۷۲	دوران طوالتی تیرگی روابط ایران و شوروی
۷۴	فاصله سال های ۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۱ م. تا ۱۳۳۲ ش. / ۱۹۵۳ م.
۷۵	شوروی تحت حاکمیت استالین
۷۹	فصل پنجم
۷۹	قراردادهای مرزی ایران و شوروی در دوره بعد از استالین
۸۰	تشکیل کمیسیون مرزی ۱۱ مهر ۱۳۲۹
۸۱	قرارداد مرزی ۶ تیر ۱۳۳۳
۸۱	موافقتنامه مرزی ۱۱ آذر ۱۳۳۳
۸۲	موافقتنامه استفاده از رودخانه های مرزی ۲۰ مرداد ۱۳۳۶
۸۳	نتیجه گیری
۸۵	اسناد و تصاویر
۱۲۵	منابع

پیش گفتار

موقعیت سوق الجیشی ایران همواره در طول تاریخ مورد توجه قدرت های جهانی بوده؛ خصوصاً بعد از انقلاب صنعتی و نیاز به راه های جدید برای دست یابی به منابع و سرزمین های حاصل خیز برای استعمار که نمونه بارز آن کشور هندوستان است. یکی از قدرت های بزرگ استعماری که نگاه ویژه ای به این سرزمین داشت کشور روسیه بود. در قرن ۱۹م. روسیه موقعیت را مناسب دید و به بهانه ای به ایران حمله کرد که در نهایت منجر به بسته شدن قرارداد های مرزی گلستان و در ادامه ترکمنچای با ایران شد و این قرارداد ها باعث به وجود آمدن اختلافات مرزی با ایران از آن زمان تا انقلاب بلشویکی شد. پس از انقلاب بلشویکی کوشش هایی برای به رسمیت شناختن مرزهای دو طرف انجام شد ولی به سرانجام نرسید و اختلافات تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت. پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، مسئله مرزهای ایران و شوروی مطرح شد به همین دلیل در سال ۱۳۲۰ش، نخستین روابط ایران و شوروی در دستور کار قرار گرفت و در ۹ بهمن همین سال، موافقتنامه ای به امضا رسید که بایستی بر مبنای ماده ششم آن، انگلیس و شوروی در مدت زمان شش ماه پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، نیروهایشان را از مرزهای ایران خارج می کردند تا اوضاع ایران به حالت عادی برمی گشت. نیروهای انگلیس در موعد مقرر نیروهایشان را به سرعت از ایران خارج کردند اما شوروی که به مرزهای سرزمینی ایران و همینطور نفت شمال و استان آذربایجان ایران چشم دوخته بود، از خروج نیروهایش امتناع کرد و به دنبال سفر و مذاکرات قوام و سادچیکوف، قرار بر این شد تا شرکت نفتی مختلطی تشکیل شود و شوروی در ازای تشکیل این شرکت، نیروهایش را از ایران خارج کند و مرزهای دو کشور مشخص گردد، اما مجلس پانزدهم با این تصمیم موافقت نکرد و همین عامل موجب تیرگی روابط ایران و شوروی تا مرگ رهبر شوروی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، شد. از این تاریخ تا سال ۳۶-۱۳۳۵ش، روابط کمربند و نامنسجمی بین ایران و شوروی برقرار بود تا این که از اواسط دهه ی ۳۰، مراودات و روابط دو کشور در قالب روابط اقتصادی، مرزی و فرهنگی شکل گرفت و مرزهای دو کشور مشخص گردید.

مقدمه:

بعد فوت ژوزف استالین رهبر اتحاد جماهیر شوروی و به روی کار آمدن «گئورگی مالنکف» و بعد «نیکلای بولگانین» و سپس «نیکیتا خروشچف»، تغییرات بزرگی در سیاست و دکترین اتحاد جماهیر شوروی در خصوص همسایگان و روابط خارجی با دیگر کشورها به وجود آمد که یکی از آنها حل مسئله مشکلات و اختلافات مرزی با همسایگان و همینطور برقراری رابطه ی دوستانه به جای خصمانه بود. خصوصاً اینکه در دوران خروشچف دکترین سیاسی شوروی از صدور انقلاب کمونیستی به دکترین کمونیسم در داخل همزیستی در خارج تغییر کرد. بر همین اساس از سال ۱۳۳۲ شوروی تحت رهبری مانکف شروع به برقراری روابط حسنه با ایران نمود و در ابتدا تمام طلب و بدهی ایران را که به خاطر جنگ جهانی دوم از ایران کالا و جنس گرفته بود به صورت طلا و معادل ۱۱/۵ تن طلا بود بازپرداخت کرد. و سپس از طریق یک هیئت نظامی و جغرافیایی شروع به حل اختلافات مرزی با ایران نمود و تمام خطوط مرزی را که دچار اختلاف حاکمیتی بود را به کمیسیون مشترک ارجاع داد و بدین سان اختلاف مرزی ۱۵۰ ساله ایران با اتحاد جماهیر شوروی و حتی بعد از آن با کشورهای استقلال یافته از شوروی برای همیشه حل شد.

فصل اول

تاریخچه روابط ایران

و روسیه

تاریخ طولانی روابط ایران و روسیه با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده است. قدیمی ترین روابط میان ایرانیان و ملل اسلاو (اسلاف روس ها) را شاید بتوان در روابط دوران لشکرکشی داریوش اول در سال ۵۱۳ ق.م به سواحل دریای سیاه دانست. اما روابط تاریخی بین ایران و روس توأم با استیلا و تاخت و تاز از طرف روس ها به ایران آغاز می شود که این تاخت و تازها هم از طریق خشکی و هم از طریق دریای مازندران انجام می گرفت.^۱ ارنست کونیک، مورخ روس، سابقه تاخت و تاز روس ها به ایران را سال ۲۶۶- ۲۶۷ ق/م ذکر می کند.^۲ این حمله در زمان حسن بن زید علوی صورت گرفت و روس ها شهر ساری را به آتش کشیدند.^۳ روس ها در سال ۲۹۸ ق/م نیز با شانزده کشتی از طریق دریای مازندران به شمال ایران حمله کردند.^۴

تاخت و تازهای روسیه به ایران تا اواخر قرن یازدهم هجری/ هفدهم میلادی حالت سلطه جویی و توسعه طلبی ارضی نداشته و دنباله پیدا نمی کرد. روس ها در دوره صفویه و پس از مرگ شاه عباس دوم حمله و تجاوز به سرزمین های ایران را با تحریک قزاق های نیمه وحشی انجام دادند که حکمران گیلان به دستور شاه سلیمان آنها را که تا دروازه های رشت جلو آمده بودند، عقب راند. این حمله در سال ۱۰۷۹ ق/م ۱۶۶۸ م انجام گرفت.^۵

به طور کلی در دوره صفویه مناسبات این دو کشور بیشتر جنبه تجاری داشته اما پس از مدتی، جنبه سیاسی روابط پررنگتر می شود. روابط تجاری و سیاسی ایران و روسیه همزمان با شکل گیری کشور روسیه به مرکزیت مسکو به تدریج از نیمه اول قرن دهم هجری/ نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی توسعه یافت. از آن زمان تا نیمه اول قرن یازدهم هجری/ نیمه دوم قرن هفدهم میلادی کالاهای تجاری ایران مانند ابریشم، پنبه، سنگ های قیمتی و انواع پارچه به روسیه فرستاده می شد.^۶ در قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی کشورهای اروپایی (انگلستان، هلند، پرتغال و فرانسه) برای به دست آوردن بازارهای

۱- جمالزاده، ۱۳۷۲، ص ۱۹

۲- جمالزاده، ۱۳۷۲، ص ۲۱

۳- ترکمنی آذر و پرگاری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰

۴- نفیسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۵

۵- مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸-۱۱۹

۶- تاج بخش، ۱۳۳۷، ص ۸

شرق و انحصار تجارت آسیا با یکدیگر رقابت می کردند. در این میان، پرتقالی ها پس از موفقیت در اکتشاف راه دریایی هند، در تمام اقیانوس هند و خلیج فارس ایستگاه های تجاری احداث و تجارت شرق را منحصر به خود کردند و مانع رفت و آمد کشتی های دول دیگر در این مناطق می شدند. روس ها که ناظر استفاده های تجاری پرتقال بودند، درصدد استفاده از منابع تجاری ایران، به خصوص محصولات ابریشم شهرهای ساحلی دریای مازندران برآمدند. روس ها در سال ۹۷۰ق/۱۵۶۲م در زمان ایوان مخوف، آنتونی جنکینسن، عضو کمپانی تجاری انگلیس در مسکو را که از طرف ملکه الیزابت مأمور ایجاد روابط تجاری با دولت ایران بود، به نزد شاه تهماسب به دربار صفویه فرستادند؛ ولی نامبرده بدون اخذ نتیجه ایران را ترک کرد.^۱

روابط محدود تجاری میان طرفین ادامه یافت تا این که در دوران سلطنت شاه عباس دوم، ۸۰۰ نفر از تجار ارمنی و روسی به عنوان نماینده سیاسی به ایران آمدند ولی این هیأت، نظری جز تجارت و فروش کالاهای خود نداشتند و برای معاف بودن از پرداخت حقوق گمرکی با لباس نماینده سیاسی وارد کشور شدند که دربار ایران پس از اطلاع از موضوع، فوراً آنها را از کشور اخراج کرد و این موضوع باعث تیرگی روابط طرفین نیز گردید.^۲

با به قدرت رسیدن پترکبیر و سیاست اصلاحات و روند توسعه طلبی ارضی، در سال ۱۱۲۷ق/۱۷۱۵م نماینده ای جهت انعقاد قراردادهای تجاری با شاه سلطان حسین و جمع آوری اطلاعات درباره شهرهای ساحلی ایرانی در دریای مازندران، به دربار ایران گسیل شد. آرتمی ولینسکی، سفیر روس، هنگام عبور از خاک ایران از اوضاع جغرافیایی و نظامی، موقعیت بنادر و قلاع و استحکامات، راه های عبور از ارتفاعات و موانع جابجایی نیروهای نظامی، اطلاعاتی را جمع آوری کرد.^۳ وی که در سال های پایانی سلطنت شاه سلطان حسین و ضعف سلسه صفوی به ایران سفر کرد؛ در گزارش خود نوشت: «اکنون در ایران کمتر جایی است که در حال سرکشی نباشد. دولت ایران به هیچ رو توان از میان بردن آنها را ندارد. البته جنگ با سوئد در این هنگام روسیه را از حمله به ایران باز می دارد، اما ناتوانی این کشور به اندازه ای است که روسیه تنها با چند فوج سرباز می تواند بخش بزرگی از آن را ضمیمه خاک خود کند و هنگام این کار به ویژه امروز است که دستگاه سلطنت ایران رو به زوال دارد، زیرا اگر پادشاه دیگری بر سر کار آید و به این کالبد ناتوان جانی بدهد، وضع دگرگون خواهد شد»^۴

روس ها در سال ۱۱۲۹ق/۱۷۱۷م موفق شدند یک قرارداد تجاری با ایران منعقد کنند.^۵

۱- سیوری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸-۱۰۷

۲- بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۱۳

۳- تاج بخش، ۱۳۳۷، ص ۱۱-۸

۴- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۶۲

۵- اتکین، ۱۳۸۲، ص ۶

در نامه شاه سلطان حسین به پتر اول، ضمن تأکید بر «دوستی ثابت» میان ایرن و روسیه به این قرارداد که میان ولینسکی و وزیر شاه سلطان حسین منعقد شده نیز اشاره گردیده است.^۱ سپس با آگاهی از اوضاع اصفهان به مقامات ایران پیشنهاد دادند که «اگر آنها در حالت ویرانی کشور خود احتیاج به کمک ما داشته باشند، ما آماده کمک هستیم» اما روس ها در قبال این کمک به ایران، درخواست بزرگی داشتند. آنها از دربار ایران خواستند که در عوض، بعضی از «ولایات اطراف دریای خود [دریای مازندران] را به ما واگذار کنند»^۲ البته روس ها بیش از آنکه در صدد کمک به دربار ایران باشند، نگران دولت عثمانی بودند که مبادا از این هرج و مرج داخلی ایران استفاده کرده و تمام ایران را تصرف کند؛ چنانکه در همین نامه به این موضوع اشاره شده که «ترکها می توانند تمام ایران را تصرف کنند که مورد قبول ما نیست... ما فقط املاک اطراف دریا را می گیریم؛ زیرا نمی توانیم ترک ها را به آن مناطق راه دهیم»^۳

از جانب دیگر، ترکان عثمانی هم فرصت را غنیمت شمردند و برای آنکه در تصرف بخشی از ایران از روس ها عقب نمانند در صدد حمله به ایران برآمدند. شاه تهماسب دوم در شرایط ناگواری قرار گرفته بود او اسماعیل بیک اعتمادالدوله، صدراعظم خود را برای تقاضای کمک از روس به دربار تزار فرستاد. تزار، تأمین تقاضای شاه را مشروط به پذیرفتن رسمی ایالات تسخیر شده ایرانی توسط روس ها به اضافه مازندران و استرآباد کرد.^۴

صدراعظم پیشنهاد را پذیرفت و با امضای قراردادی در سال ۱۱۳۵ ق/۱۷۲۳ م با اوسترمان، وزیر خارجه روسیه، الحاق تمام ایالات پیشنهاد شده از سوی تزار را به خاک روسیه قبول کرد. روسیه در مقابل تعهد کرد افغانها را از ایران بیرون کند و از تهماسب به عنوان شاه قانونی ایران حمایت کند.^۵ در معاهدهای که به امضا رسید مقرر شد دربند، باکو، شیروان، گیلان، مازندران و ولایات ایران در ساحل دریای مازندران به روس ها تسلیم شود در عوض روسیه وعده ی اخراج غاصبان و استقرار مجدد سلسله صفوی را به تهماسب داده بود.^۶ اما نادر با عزل تهماسب از سلطنت با این قرارداد مخالفت نمود. ضمن آن که مرگ پترکبیر در همین زمان سیاست های خارجی روسیه را نیز تغییر داد. زمامداران روسیه با دیدن پیروزیهای نادر، سیاست خود را بر پشتیبانی از وی قرار داده و میدان را

۱- مسلمانان قبادیانی، ۱۳۸۷، ص ۲

۲- مسلمانان قبادیانی، ۱۳۸۷، ص ۳۸

۳- مسلمانان قبادیانی، ۱۳۸۷، ص ۳۸

۴- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۶۴

۵- مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۷

۶- افشار یزدی، ۱۳۵۸، ص ۴

برای او باز گذاشتند که هم افغان ها و هم عثمانی ها را از خاک ایران بیرون راند. نادر قرارداد جدیدی با روسیه بست که ضمن اتحاد با روسیه علیه عثمانی، مازندران و گیلان را از روسیه پس گرفت.^۱ شهرهای باکو و دربند نیز در ادامه به ایران برگردانده شدند.^۲ اما اقدام نادر در تلاش برای کشتیرانی در دریای مازندران و مخالفت روس ها با این موضوع به همراه برخی مسائل دیگر سبب سردی روابط دو کشور شد.

پس از قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ ق/ ۱۷۴۷ م سرزمین وسیع ایران به یک سلسله نواحی مستقل تقسیم شد و هرکس در قسمتی علم استقلال برافراشت به گونه ای که نمایندگان تزار روس مستقر در رشت طی نامه هایی در تاریخ ۲۷ ربیع الاول ۱۱۶۱ ق/ ۲۸ مارس ۱۷۴۷ م از مقامات ارشد دولت روسیه خواستار ارسال دستورالعملهای جدید، برای چگونگی روابط با شاهان متغیر ایران شدند اما در عمل روابط دو کشور قطع شد.^۳

در دوره زندیه روابط ایران و روسیه کمرنگ بود. در زمان جانشینان کریم خان به علت جنگ های خانگی، با اینکه روسیه با لشکری وارد گرجستان شد اما با واکنشی از جانب دولت ایران روبرو نگردید. در زمان علیمرادخان زند دولت روسیه درخواست تأسیس دفتری در شهر دربند و نیز به دست آوردن انحصار تجارت در گیلان و مازندران را داشت که با وجود موافقت دولت ایران، مرگ علیمرادخان سبب قطع مذاکرات گردید.^۴

۱- بینا، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۶

۲- مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴

۳- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۷۰

۴- مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۴

۵- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۷۲

فصل دوم

روابط ایران و روسیه در دوره قاجار

قدرت یافتن قاجارها مقارن با ورود دولت روسیه در صحنه سیاست ایران به مدت قریب یک قرن و نیم بود. در این زمان ایران برای آنها حکم جاده ای جهت دسترسی به هند، مستعمره عظیم انگلیس را داشت تا از این طریق به رقیب اصلی خود ضربه وارد نمایند.

دوره آقا محمد خان

زمانی که قدرت آقا محمدخان قاجار در حال توسعه بود و وی به زمامداری سلسله زند پایان داد، آرایکلی خان، والی گرجستان خود را تحت حمایت دولت روس قرار داده و در جواب نامه آقا محمدخان که خواستار قطع روابط وی با روسیه شده بود؛ نوشت که تنها کاترین دوم را سلطان متبوع خود می شناسد و خود را تابع دولت ایران نمی داند. بنابراین آقامحمدخان به سوی تفلیس روانه شد و در سال ۱۲۰۹ ق. / ۱۷۹۵ م. تفلیس را تصرف و غارت کرد. بیگلربیگی ارمنستان نیز از ترس آقا محمدخان از در دوستی وارد و تسلیم شد و بدینسان سراسر ایالات قفقاز مجدداً به دست ایرانیان افتاد. اما سختگیری آقا محمدخان باعث شد که ملل مسیحی قفقاز کینه ایرانیان را به دل گیرند و به روس ها بیشتر نزدیک شوند.^۱

در زمان آقا محمدخان قاجار، کاترین دوم، تزارین روس، به فکر توسعه طلبی در سرزمین های ایران افتاد. کاترین دوم «در سیاست، کاملاً توسعه طلبانه و بی اعتنا به اصول اخلاقی بود»^۲. در سال ۱۲۱۰ ق / ۱۷۹۶ م. به دستور کاترین دوم، یک سپاه سی هزار نفری به فرماندهی ژنرال کنت والرین زوبوف وارد داغستان (که در ایران مشهور به قزل ایاغ بود) شده و دژهای دربند و باکو و تلاش را گرفت. بدین سان روس ها بر سرتاسر کرانه های باختری دریای مازندران از مصب رود اترک تا مصب رود کورا چنگ انداختند. پس از آن ژنرال زوبوف از رود ارس گذشته و قرارگاه زمستانی خود را در دشت مغان برپا کرد. یک ستون دیگر از سربازان روسی نیز که از حاجی طرخان حرکت کرده بود، کرانه های دریای مازندران را پیموده و انزلی و رشت را مورد تهدید قرار دادند. روس ها می خواستند پس از سپری شدن فصل زمستان، آذربایجان و گیلان را تسخیر کنند و به سوی تهران روانه شوند. اما هشتم جمادی الاول ۱۲۱۱ ق / نهم نوامبر ۱۷۹۶ م. با مرگ کاترین دوم، تزارین نیرومند روسیه و اجراکننده وصیتنامه پترکبیر، همه این نقشه های تجاوزکارانه نقش برآب شد. پل اول تزار جدید روسیه دستور داد که ارتش روسیه از همه سرزمین های ایرانی و گرجستان عقب نشینی کنند. آقا محمدخان با بهره گیری از موقعیت به دست آمده، در سال ۱۲۱۱ ق / ۱۷۹۷ م. بار دیگر به گرجستان لشکر کشید و توانست دژ شوشه در قراباغ را بگیرد ولی هنگامی که خود را آماده حمله نهایی به تفلیس می کرد، به قتل رسید. با مرگ کاترین دوم و کشته شدن آقا محمدخان که در فاصله شش ماه روی داد، جنگ های بزرگ ایران و روسیه برای مدت شش سال به تعویق افتاد.^۳

۱- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۷۳

۲- پالمیر، ۱۳۸۳، ج ۱ ص ۵۵۵

۳- نفیسی، ۱۳۸۶، ص ۸۹-۹۱

دوره فتحعلیشاه

جنگ های اول ایران و روس و قرارداد گلستان

بعد از دوران کوتاه پل اول که به علت تمایلات صلح طلبانه ی او برخوردی بین ایران و روسیه پیش نیامد؛ جانشینش الکساندر اول سیاست تجاوزگری و توسعه طلبی را در پیش گرفت و ادعای او بر گرجستان و سپس گنجه باعث شروع جنگ های اول ایران و روس شد. در تمام دوره فتحعلیشاه، روابط ایران و روسیه همواره خصمانه بود و دو دولت درگیر جنگ های شدیدی شدند که خسارات فراوانی برای ایران به همراه داشت.^۱ الکساندر اول در سال ۱۲۱۷ ق/ ۱۸۰۲ م. اعلامیه معروف الحاق گرجستان به خاک روسیه را منتشر کرد و پس از آن حمله نیروهای روسیه به فرماندهی سیسیانف به گنجه آغاز و این شهر به دست نیروهای روسی تسخیر گردید سقوط گنجه با قتل عام وسیع اهالی شهر همراه بود.^۲ از سوی دیگر شماری از خوانین و قدرت های بزرگ محلی در قفقاز هرکدام سیاست دوگانه ای در برابر سیاست دولت مرکزی ایران و دربار روسیه اتخاذ کرده بودند. روس ها به رغم همراهی های گسترده حکام و خوانین متمایل به سیاست آنان، به طور مکرر در رسیدن به اهداف نظامی خود در مقابل قوای عباس میرزا، ناتوان ماندند و بارها متحمل شکست جدی شدند. قتل سیسیانف در کنار قلعه باکو و ناکامی قوای شفت در تصرف سواحل گیلان، از نمونه های بارز این سخن است.^۳ پس از قتل سیسیانف در سال ۱۲۲۰ ق/ ۱۸۰۵ م و در فاصله سال های ۱۲۲۲-۱۲۲۰ ق/ ۱۸۰۷-۱۸۰۵ م عباس میرزا و قشون ایران، به رغم پیروزی هایی در مقابل روس ها، به دلایل متعدد - از جمله همکاری وسیع شماری از خوانین قفقاز که در منطقه مانند ستون پنجم روس ها عمل می کردند - موفق به راندن قوای روسیه از قفقاز نشدند. در این زمان نقش دول اروپایی بسیار حائز اهمیت است. امضای معاهده صلح تیلسیت بین تزار روس و ناپلئون باعث شد که هیأت فرانسوی در ایران از هرگونه مساعدت جدی اجتناب ورزد.^۴ دربار ایران پس از ناامیدی از فرانسوی ها به انگلیسی ها روی آورد. اما اکنون سرگور اوزلی بر مبنای سیاست جدید انگلستان وظیفه داشت تا تلاش خود را برای واداشتن ایران به متارکه جنگ به کار گیرد هرچند بر اساس عهدنامه مفصل فی مابین، انگلیس وعده های مالی و نظامی به ایران داده بود. به دنبال تلاش های اوزلی در سال ۱۲۲۷ ق/ ۱۸۱۲ م عباس میرزا رضایت داد که گفتگوهای صلح در اصلاندوز پیگیری شود. روس ها در این مذاکرات شرایط غیرقابل قبولی مطرح کردند و با ایستادگی نمایندگان ایران، نتیجه ای حاصل نشد. اما اوزلی نهایتاً فتحعلیشاه را مجبور به متارکه جنگ برای مدت یک سال کرد.^۵

۱- گرانت واتسون، ۱۳۵۶، ص ۱۳۹

۲- آوری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۱۶

۳- اعتمادالسلطنه، ۱۲۶۳، ف ۳ ص ۱۴۷۸

۴- آوری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۱۸

۵- زرگری نژاد، ۱۳۹۰، ص ۸۶

در سال ۱۲۲۸ ق/۱۸۱۲ م عباس میرزا به دلیل رضایت فتحعلیشاه و استناد اوزلی به این رضایت، موافقت خود را با عزیمت میرزا ابوالحسن خان ایلچی به تقلیس جهت انجام مذاکرات صلح اعلام داشت و ایران، ناگزیر به پذیرش عهدنامه گلستان تن داد و قسمتی از سرزمین های قفقاز به روس ها واگذار شد.^۱ جنگ اول ایران و روس حدود ده سال به طول انجامید. این درگیری طولانی زمانی شروع شد که ایران چیزی حدود یک قرن کشمکش داخلی و خارجی را بعد از فروپاشی صفویه تحمل کرده بود به همین سبب هم از لحاظ منابع انسانی و هم اقتصادی وضعیت نامساعدی داشت. هزینه سنگین این جنگ ها تماماً بر دوش مردم فقیر و آسیب دیده ای بود که چندین دهه درگیری و ناامنی را پشت سر می گذاشتند. مردم سراسر کشور بخصوص اهالی آذربایجان ناچار بودند مالیات های فوق العاده ای را تحمل کنند. تلفات انسانی نیز از عواقب دیگر این جنگ ها بود. با توجه به این اوضاع و احوال کشور بود که دولت ایران پس از شکست اصلاندوز در سال ۱۲۲۸ ق/۱۸۱۲ م حاضر به پذیرش صلح پیشنهادی روس ها گردید. البته تلاش های سرگور اوزلی، سفیر انگلستان نیز در پذیرفتن شرایط روس ها تأثیر زیادی داشت. عهدنامه گلستان شامل سه بخش ارضی، سیاسی و اقتصادی به امضای میرزا ابوالحسن خان ایلچی، نماینده ایران و نیکلای رادیشچف، نماینده روسیه رسید.^۲

این عهدنامه یک مقدمه و یازده فصل داشت و خلاصه فصول آن به شرح زیر می باشد:

- ۱- متوقف شدن جنگ و نزاع بین دولت های ایران و روس و برقرارگردیدن صلح و دوستی الی الابد بین طرفین
- ۲- باقی ماندن نیروهای دو طرف در همان مناطق زمان انعقاد معاهده
- ۳- تعهد ایران برای دوستی با روس ها و واگذاری قره باغ، گنجه، شکی، شیروان، دربند، باکو، داغستان، موقان و بخش هایی از طالش به روسیه
- ۴- همکاری روس ها با ولیعهد ایران در صورت درخواست کمک و پرهیز از دخالت در اختلافات داخلی بین شاهزادگان
- ۵- آزادی رفت و آمد کشتی های تجاری دو طرف در آب های دریای مازندران و انحصار رفت و آمد کشتی های جنگی فقط برای روس ها
- ۶- مبادله اسرای طرفین
- ۷- مبادله سفیر بین دو کشور و تأمین امنیت و رفاه هیأت های دو کشور

۱- دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۴۰۷-۴۰۶

۲- هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹ ص ۷۶۵۱-۷۶۵۰

۸- فعالیت تجار دو کشور بر اساس مقررات

۹- تعیین نحوه دریافت حقوق گمرکی از کالاهای دو کشور

۱۰- مجاز بودن بازرگانی طرفین برای فروش کالاهای صادراتی به کشور یکدیگر و

خرید کالاهای مورد نیاز کشور خود

۱۱- اعلام ترک جنگ و دشمنی توسط وزرای مختار دو طرف به مناطق درگیر پس از امضای قرارداد.^۱

عهدنامه گلستان نه تنها سرآغاز تجاوزگری های بعدی روسیه قرار گرفت بلکه باعث شد انگلستان نیز از شرایط به وجود آمده بهره برداری کند. از پیامدهای آنی عهدنامه گلستان، جدایی ایالت هایبی از حاصل خیزترین بخش های سرزمین ایران در منطقه قفقاز بود. در فصل پنجم معاهده مقرر گردیده بود که کشتیرانی نظامی در دریای مازندران منحصر به روس ها باشد. ایران با پذیرش این قسمت از معاهده خود را از تأمین امنیت جزایر و سواحل دریای مازندران ناتوان ساخت و همچنین بهانه و زمینه لازم برای توسعه طلبی های بعدی روسیه فراهم گردید. شاید دلیل اصلی روس ها از گنجاندن این بند از معاهده، آن بود که جلوی ورود دیگر کشورهای اروپایی به این دریا را بگیرد و از حضور قدرت های رقیب خود در این منطقه جلوگیری کند.

به موجب فصل چهارم معاهده گلستان، روسیه متعهد می شد که هر کدام از فرزندان پادشاه ایران که به ولیعهدی تعیین می گردید را در برابر مخالفان احتمالی آنها در رسیدن به تاج و تخت مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد. بنابراین با توجه به درگیری ها و رقابت های دائمی بین شاهزادگان قاجار، ولیعهد مجبور بود برای اینکه پشتیبانی روس ها را از دست ندهد تا حدودی با منافع و علایق روس ها کنار بیاید. با گذشت زمان و حضور روزافزون روس ها در آذربایجان، ولیعهدهای قاجار هرچه بیشتر تحت نفوذ روس ها درآمدند تا جایی که می توان گفت پادشاهانی مانند مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه به نوعی دست نشانده روس ها بودند. این بند از معاهده بعدها موجبات دخالت های وسیع روس ها در امور داخلی ایران را فراهم آورد.

فصول هشتم، نهم و دهم عهدنامه گلستان در مورد تسهیلات و مقرراتی بود که جهت تجار دو کشور در نظر گرفته شد. طبق این فصول مقرر شد که دو دولت تسهیلات لازم را برای تجار طرف مقابل در کشورشان فراهم کنند تا آنها با آسودگی خیال و امنیت بتوانند به داد و ستد بپردازند. همچنین اخذ عوارض گمرکی پنج درصد تعیین شد که بایستی این مبلغ به صورت ثابت و فقط یک مرتبه دریافت می گردید.^۲

۱- لسان الملک، ۱۳۷۷، فصل ۱، ۲۴۶-۲۴۰

۲- احمدی اختیار، ۱۳۹۲، ص ۹۷

به دنبال عهدنامه گلستان و با انتشار خبر شکست ایران از روس ها در برخی از مناطق کشور به ویژه در شرق دریای مازندران و شمال شرق کشور، شورشهایی به وجود آمد. عده ای از طوایف و روسای ایلات که مترصد فرصت بودند موقعیت را برای شورش و به دست آوردن استقلال مناسب دیدند. به عنوان مثال در سال ۱۲۲۸ ق/ ۱۸۱۳ م ترکمن ها از ولایت مجاور استرآباد به تحریک شخصی به نام حاجی یوسف از اهالی آسیای مرکزی که بر حاکم بدخشان یاغی شده بود شورش کردند و به خراسان هجوم آوردند که با به قتل رسیدن فرماندهشان بقیه نیز منهزم شدند. رؤسای ایلات خراسان نیز سرکشی نمودند و اغتشاشات آنها از سال ۱۲۲۸ ق/ ۱۸۱۳ م تا سال ۱۲۳۹ ق/ ۱۸۲۴ م به طول انجامید.^۱ شورش های متعددی نیز در هرات به وقوع پیوست که با اقدامات حسنعلی میرزا شجاع السلطنه پایان یافت وقوع این نا آرامی ها و اغتشاشات را می توان از نتایج عهدنامه گلستان دانست.^۲

از دیگر پیامدهای عهدنامه گلستان، تأثیر بر روابط خارجی ایران به ویژه با رقیب قدرتمند روس، یعنی انگلیس بود. انگلیسی ها پس از انعقاد معاهده، از شرایطی که برای نفوذ روس ها در ایران فراهم شده بود بیمناک شدند و سعی نمودند سلطه سیاسی روسیه را به طریقی تعدیل کنند. به همین جهت دولت انگلستان بر آن شد تا تغییراتی را به نفع خودش در عهدنامه مفصل که در سال ۱۲۲۷ ق/ ۱۸۱۲ م بین ایران و آن کشور منعقد شده بود، انجام دهد.

همچنین عباس میرزا که به نحوی در پی جبران شکست هایش بود به دنبال فرصتی می گشت تا در جبهه دیگری عدم موفقیت در جنگ های ایران و روسیه را جبران کند. حمایت دولت عثمانی از دو ایل چادر نشین ایرانی که آذربایجان را ترک کرده و در خاک عثمانی اقامت گزیده بودند، بهانه لازم برای اعلان جنگ به عثمانی را به عباس میرزا داد.^۳ بدین ترتیب جنگ با عثمانی شروع شد و از سال ۱۲۳۶ ق/ ۱۸۲۱ م تا سال ۱۲۳۸ ق/ ۱۸۲۳ م به مدت دو سال به طول انجامید که سرانجام با انعقاد معاهده ارزنه الروم پایان یافت. در نتیجه می توان گفت که یکی از دلایل جنگ ایران و عثمانی، ناکامی در جنگ های اول ایران و روس و عقد معاهده گلستان بود. البته در این جنگ ها عوامل دیگری از قبیل اختلافات ارضی، عشایر کوچ نشین، اختلافات مذهبی و تحریکات روس ها نیز موثر بودند. اما عهدنامه گلستان باعث ایجاد صلحی پایدار در روابط دو کشور نشد. در مفاد این عهدنامه مرزهای دو کشور به روشنی مشخص نشده بودند. فصل دوم عهدنامه که می بایست متصرفات ایران و روسیه را از هم جدا سازد؛ درست و رسا نوشته نشده بود. شاید هر دو دولت تعمداً در این ابهام سکوت کردند چرا که روس ها برای ادامه جنگ بهانه ای لازم

۱- دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۳۱۴-۳۳۸

۲- لسان الملک، ۱۳۷۷، ج ۱ ص ۲۸۶-۲۸۲

۳- دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۲۴۰

داشتند و فتح‌علیشاه نیز در فکر تجدید قوا و پس گرفتن سرزمین های از دست رفته بود. «این موضوع می رساند که هیچ یک از طرفین در فکر انعقاد قرارداد صلح همیشگی نبوده اند بلکه هر دو دولت در پی فرصت می گشتند تا در صورت پیدایش موقعیت مناسب جنگ را شروع کنند».^۱ در نهایت زمانی که نمایندگان دو کشور جهت مذاکره در مورد خطوط مرزی وارد بحث شدند اختلاف نظر پیش آمد و زمینه جنگ های دوم ایران و روس فراهم گردید. بنابراین شاید بتوان موافقت نامه گلستان را قرارداد متارکه جنگ نامید نه یک عهدنامه قطعی.

جنگ های دوم ایران و روس و معاهده ترکمانچای

همانطور که در هنگام معاهده صلح گلستان، روس ها کوشش کردند که حتی المقدور از تعیین خط مرزی بین دو کشور خودداری شود. انگلیسی ها هم که میانجی انعقاد قرارداد بودند با این موضوع موافقت داشتند و در عهدنامه تهران در سال ۱۲۲۹ق/۱۸۱۴م تعیین سرحدات ایران و روسیه را منوط به نظر و اطلاع نمایندگان سیاسی خود نمودند. در سال ۱۲۳۲ق/۱۸۱۷م نماینده ای از طرف ژنرال یرملوف به نام مازاریچ برای حل اختلافات مرزی بین دو کشور وارد تهران شد. کمیسیون مرزی در سال ۱۲۳۳ق/۱۸۱۸م تشکیل ولی موفق به حل اختلافات نشد و بدون اخذ نتیجه تعطیل گردید.^۲

در سال ۱۲۳۵ق/۱۸۲۰م عباس میرزا، مهندس میرزا مسعود را برای حل اختلافات مرزی به تقلیس فرستاد. ژنرال یرملوف حاضر نشد هیچگونه تغییری در تفسیر عهدنامه گلستان قائل شود و مذاکرات را معوق گذاشت تا دولت روسیه در اروپا فراغت حاصل کند. عباس میرزا تا شروع جنگ ایران و عثمانی مکرراً خواهان تغییر مرزهای ایران و روسیه بود اما روسیه اقدامی به عمل نیاورد و همینکه ایران درگیر جنگ با عثمانی شد، روسیه از فرصت استفاده کرده و چندین نقطه جدید از اراضی ایران را اشغال نمود. دولت ایران به این تجاوزات اعتراض کرد و نمایندگان دو طرف به نقاط مرزی عزیمت نمودند ولی نتیجه ای حاصل نشد.^۳

در سال ۱۲۴۱ق/۱۸۲۶م. روسیه پرنس منچیکف را به عنوان سفیر فوق العاده به ایران فرستاد تا جلوس نیکلای اول را به تخت سلطنت رسماً به دولت ایران اطلاع دهد. ورود سفیر روسیه مصادف با رسیدن اخبار ناگواری از طرز رفتار روس ها با اهالی اشغال شده قفقاز گردید. خشونت های منچیکف در رفتار و گفتار خود با ایرانیان به کار میبرد مزید بر اخبار وحشتناکی که از زجر و شکنجه اهالی مسلمان قفقاز به دست روس ها می رسید شد و هیجان عمومی در تهران را به دنبال داشت. انگلستان هم که از توسعه و پیشرفت و نفوذ

۱- تاج بخش، ۱۳۳۷، ص ۶۲

۲- مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۰

۳- مدنی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹

روس ها در ایران بیمناک بود و منافع خود را در افغانستان و هندوستان در خطر می دید بی میل نبود که ایرانیان جلو روس ها را بگیرند.^۱

رسیدن اخبار مربوط به تجاوزات روس ها به مال و ناموس مردم مسلمان مناطق اشغالی در قفقاز موجب تأثر خاطر جامعه مسلمان ایران گردید و علما حکم جهاد دادند. لازم به ذکر است که در شرع جنگ دوم ایران و روسیه عوامل گوناگونی از قبیل ابهام در خطوط مرزی، تمایل عباس میرزا به جبران شکست های گذشته، تحریکات دیپلمات های انگلستان، هیجانات داخلی و خواست مردم برای جبران غرور ملی خدشه دار شده در معاهده گلستان، شورش و ناآرامی های برخی حکام و ساکنان نواحی مرزی، نارضایتی بسیاری از مردم سرزمین های ایرانی که به تصرف روس ها درآمده بود و در نهایت دست اندازی و تجاوز روسیه به قلمرو ایران و اشغال ناحیه گوگچه، مؤثر بود. در دربار نیز جماعتی موافق جنگ بودند، ولی افرادی مثل قائم مقام که جنگ را به صلاح نمی دانستند در برابر تلاش آصف الدوله برای شروع جنگ، راه به جایی نبردند. مقصود اله یارخان آصف الدوله از تحریک دولت به جنگ این بود که با کشاندن عباس میرزا به یک جنگ دیگر با روسیه، پایه قدرت او در زمینه امور نظامی و برتری او بر شاهزادگان رقیب در موضوع تضمین ولایت عهدی وی از سوی روسیه را سست و متزلزل سازد در این زمان فتحعلی شاه به ناچار مجلسی از رجال و بزرگان برای تصمیم گیری در مورد ادامه جنگ و یا صلح با روس ها برپا نمود میرزا محمدتقی خان سپهر درباره این مجلس می نویسد: «جمله مجتهدین که در انجمن بودند به اتفاق فتوی دادند که هر کس از جهاد با روسیان خودداری نماید از اطاعت یزدان سر برتافته و از شیطان تابعیت کرده است».^۲ روس ها نیز که از جنگ در اروپا فراغت یافته و طرح هایی برای ادامه برنامه هایشان در ایران داشتند از ادامه جنگ با ایران استقبال می کردند.

در این فضای آشفته سیاسی، در سال ۱۲۴۱ق/۱۸۲۶م دربار ایران به امید پس گرفتن سرزمین های از دست رفته، با امید به اینکه دولت انگلستان بر اساس مواد سوم و چهارم قرارداد ۱۸۱۴م از حمایت سیاسی و نظامی ایران دریغ نورزد و با پول و سلاح و مستشار نظامی، ایران را یاری کند؛ وارد جنگ دیگری با روسیه شد. ولی دولت انگلستان به بهانه هایی از قبیل اینکه ایران آغازگر جنگ بوده است، از زیر بار تعهداتش شانه خالی کرد. در اواخر سال ۱۲۴۱ و اوایل سال ۱۲۴۲ق/۱۸۲۶م پیروزی بیشتر نصیب سپاهیان ایران بود. عباسمیرزا در طی مدتی حدود دو ماه تمام سرزمین هایی که به موجب عهدنامه گلستان از دست رفته بود را آزاد ساخت.^۳

۱- مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۱

۲- سپهر، ۱۳۷۷، ص ۳۶۵

۳- سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۹۶۰۰۰۷۲۵

ولی پس از آن با در دست گرفتن عملیات جنگی توسط پاسکویچ، به تدریج روس ها بر سرزمین های ایرانی تسلط یافتند تا جایی که تبریز نیز سقوط کرد. وضع بدین روی بود و پاسکویچ همچنان به پیشروی خود ادامه می داد تا اینکه در ربیع الاول سال ۱۲۴۳ ق/ سپتامبر ۱۸۲۷ م کلنل مک دونالد، وزیر مختار انگلیس، برای جلوگیری از پیشرفت های سریع روس ها به تلاش افتاد و به عباس میرزا پیشنهاد کرد که مصلحت دولت ایران در مصالحه با دولت روسیه است. عباس میرزا نیز از این پیشنهاد استقبال کرد و پاسکویچ نیز از دولت متبوع خود دستور داشت هر چه زودتر عقدنامه صلح را منعقد نماید.^۱ مذاکرات صلح در قریه ترکمانچای آغاز شد. از طرف دولت ایران عباس میرزا، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، وزیر امور خارجه، و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و از طرف روس ها پاسکویچ و گریبایدوف شرکت داشتند. دکتر جان مکنیل، پزشک سفارت انگلیس، نیز به عنوان ناظر در مذاکرات شرکت داشت.^۲ غرامت ایران مبلغ ده کرور مطابق با پنج میلیون تومان تعیین گردید و فتحعلیشاه به ناچار حاضر شد شش کرور تومان را نقداً از خزانه شاهی بپردازد تا هرچه زودتر معاهده صلح امضا و آذربایجان تخلیه گردد.^۳

عقدنامه ترکمانچای مشتمل بر یک مقدمه و شانزده فصل می باشد که متن اصلی آن به زبان روسی و فرانسوی (دستنویس) در آرشیو وزارت امور خارجه ایران نگهداری می شود.^۴ بر اساس فصل دهم عقدنامه ترکمانچای یک قرارداد تجاری (مشتمل بر نه فصل) مربوط به امور بازرگانی، قضایی، کاپیتولاسیون و امور اتباع طرفین در قریه ترکمانچای به امضای طرفین رسید و با امضای معاهده مزبور دولت روسیه اهداف سیاسی خود را تأمین کرد و پایه قضاوت کنسولی را در ایران دایر نمود.^۵

خلاصه مفاد عقدنامه ترکمانچای به شرح زیر می باشد:

- ۱- برقراری صلح و دوستی علی الدوام بین دو کشور
- ۲- باطل نمودن مفاد قرارداد گلستان و پذیرش مفاد قرارداد جدید توسط دو دولت
- ۳- واگذاری ولایات ایروان و نخجوان به روس ها
- ۴- تعیین حدود مرزی دو کشور
- ۵- واگذاری همه سرزمین ها و جزیره های موجود بین کوه های قفقاز و دریای مازندران

۱- قائم مقامی، ۱۳۴۸، ص ۴۲

۲- مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۶

۳- اقبال آشتیانی و غنی، ۱۳۲۳، ص ۲۲

۴- راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۰، ص ۱۸۴-۱۸۳

۵- بینا، ۱۳۴۲، فصل ۱ ص ۲۴

به روس ها

- ۶- پرداخت ده کرور تومان غرامت جنگی از سوی ایران به روس ها به صورت اقساط
 - ۷- تأیید مسأله جانشینی عباس میرزا از سوی روس ها
 - ۸- آزادی رفت و آمد کشتی های تجاری دو طرف در آب های دریای مازندران و انحصار رفت و آمد کشتی های جنگی فقط برای روس ها
 - ۹- تبادل سفیر بین دو کشور
 - ۱۰- تعیین مقررات بازرگانی و تجارت بین دو کشور
 - ۱۱- تسویه بدهی های طرفین
 - ۱۲- تعیین مقررات خرید و فروش یا معاوضه اموال غیرمنقول (املاک) توسط اتباع دو کشور
 - ۱۳- تبادل اسرا
 - ۱۴- برخورداری روس ها از حق کاپیتولاسیون
 - ۱۵- عفو تمامی اهالی و عمال دولتی آذربایجان توسط دولت ایران و آزادی نامبردگان جهت خروج از کشور و رفتن به روسیه
 - ۱۶- اعلام ترک جنگ توسط وزرای مختار طرفین به تمامی نقاط در حال جنگ پس از امضای عهدنامه^۱
- مفاد عهدنامه تجاری که در ماده ده عهدنامه ترکمانچای مقرر شده بود توسط دو کشور تهیه گردد به طور اختصار بدین شرح است:
- ۱- آزادی بازرگانان روسی و ایرانی دارای گذرنامه برای تجارت در همه نقاط دو کشور
 - ۲- ثبت کلیه قراردادها، بروات، ضمانتنامه ها و سایر اسناد اتباع دو دولت در زمینه بازرگانی از سوی کنسول روس و حاکم یا قاضی عرف
 - ۳- پرداخت حقوق گمرکی پنج درصدی برای کالاهای وارداتی و صادراتی دو کشور
 - ۴- محدود شدن کار تجارت بازرگانان دو کشور در صورت درگیر بودن ایران یا روس در جنگ با کشور ثالث
 - ۵- اجازه به اتباع روس برای ساخت و خرید منزل مسکونی و انبار کالا در ایران و ممنوعیت ورود ایرانیان به این اماکن

۱- لسان الملک، ۱۳۷۷، فصل ۱، ص ۳۹۹-۳۹۳ و تاج بخش، ۱۳۷۷، ص ۸۴-۷۷

- ۶- آزادی وزیرمختارها، کارداران، کنسول ها و مترجمان روسی برای انتقال وسایل مورد نیاز خود از روسیه به ایران و منظور شدن این حق برای ایران
- ۷- محاکمه اتباع روسی ساکن در ایران بر اساس مقررات و قوانین آن کشور
- ۸- رسیدگی به هرگونه جنایت و قتل بین اتباع روسی بر اساس قانون قضایی آن کشور توسط وزیرمختار یا کاردار روسیه
- ۹- ملزم شدن طرفین برای رعایت کامل مقررات این عهدنامه^۱

عهدنامه ترکمنچای را می توان صورت کامل شده عهدنامه گلستان دانست که روس ها در ادامه توسعه طلبی ارضی خود در غرب دریای مازندران برای رسیدن به سرحد طبیعی ارس، آن را بر ایران تحمیل کردند. بر اساس این قرارداد قسمت های مهمی از خاک ایران برای همیشه از ایران جدا شد. همچنین انحصار کشتیرانی نظامی روس ها در دریای مازندران برای ایران عواقب زیان باری داشت زیرا دولت ایران برای سرکوبی ترکمن ها و برقراری آرامش در سواحل و جزایر مجبور بود به روس ها متوسل شود و این امر موجب سوء استفاده روس ها در اجرای مقاصد استعماریشان می شد. نمونه بارز آن اشغال جزایر آشوراده و ساختن استحکامات نظامی در آن بود.^۲ از نگاه دیگر هرچند ایران می توانست کشتی تجاری داشته باشد اما از آنجا که فاقد ناوگان دریایی تجاری و نیروی متخصص بود و روس ها نیز حتی ورود چوب های مخصوص ساخت کشتی به ایران را ممنوع کرده بودند عملاً نمی توانست در دریای مازندران ناوگان تجاری نیز داشته باشد. بنابراین تجار ایرانی در این دوره برای صادر و وارد کرن مال التجاره خود نیازمند کشتی های تجاری روسی بودند که گاهی در اثر افزایش نرخ حمل و نقل و یا خودداری کشتی های روسی از حمل برخی کالاها، دچار ضرر و زیان فراوان می شدند.^۳

مسئله حمایت از ولیعهدان قاجار توسط روس ها در عهدنامه ترکمنچای نیز مانند گلستان مورد تأکید قرار گرفت. بعد از فتحعلیشاه، پادشاهان قاجار با حمایت روس ها به سلطنت می رسیدند و حتی در انتخاب ولیعهد هم آنها دخالت می کردند. چنانکه بعد از درگذشت عباس میرزا، روس ها به شدت از ولایتعهدی محمدمیرزا حمایت کردند و از شاه هم خواستند که در برابر دیگر مدعیان ولایتعهدی، از او حمایت کند که این امر باعث حیرت فتحعلیشاه شد.^۴ نفوذ روس ها در دوره ناصلاحدین شاه به حدی رسید که یکی از سیاحان اروپایی شاه را «نایب السلطنه یکی از ایالات روسیه» خواند.^۵

۱- لسان الملک، ۱۳۷۷، فصل ۱، ص ۴۰۴-۳۹۹ و تاج بخش، ۱۳۷۷، ۸۹-۸۵

۲- قاضی ها، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱

۳- عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۴

۴- قاضی ها، ۱۳۷۴، ص ۲۱۵-۲۱۲

۵- اورسل، ۱۳۵۳، ص ۲۹۵

عاملی که موجبات این افزایش نفوذ روس ها را فراهم می کرد، امتیاز کاپیتولاسیون بود که آنها بر اساس معاهده تجاری ترکمانچای به دست آورده بودند. در عهدنامه تجاری، به روسیه حق قضاوت کنسولی داده شد که تا آن زمان در ایران بی سابقه بود. این مصونیت قضایی که شامل همه اتباع روسی می شد، اتباع ایرانی که در خدمت روس ها بودند را هم تحت پوشش قرار می داد.^۱

عواقب و پیامدهای اقتصادی عهدنامه ترکمانچای نیز با توجه به اوضاع اقتصادی آن زمان بسیار حایز اهمیت و قابل توجه است. پیامدهای اقتصادی این عهدنامه یکی از بابت فصل ششم یعنی موضوع پرداخت غرامت ده کرور تومانی بود. با در نظر گرفتن هزینه های جنگ و ویرانی حاصل از آن و همچنین جدایی ایروان و نخجوان که بخش مهمی از عایدات از آنها تأمین می شد، می توان حدس زد که پرداخت این غرامت چه فشاری بر مردم تحمیل می کرد و دیگری مربوط به معاهده تجاری ترکمانچای می شد. قانون تعرفه گمرکی که برای هر دوطرف پنج درصد تعیین شده بود گرچه باعث ایجاد نظم در گمرک ایران می گردید اما بعد از مدتی باعث سلطه اقتصادی روس ها بر ایران شد. با آنکه روس ها به شدت مراقب اجرای قوانین و مقررات تجاری عهدنامه ترکمانچای توسط ایران بودند اما خودشان از اجرای تعهداتشان سر باز میزدند. مثلاً در مورد تعرفه گمرکی که مقرر شد طرفین پنج درصد اخذ نمایند؛ روسیه این مقدار را به دلخواه تغییر می داد. در اینبار وزیرمختار وقت ایران در آن کشور می نویسد: «وجه گمرک از تبعه دولت علیه صدی هشت و صدی ده اخذ می گردد، حال آنکه در خاک دولت علیه از امتعه [روس] فقط صدی پنج دریافت می شود»^۲ جهت اجرای مفاد قرارداد ترکمانچای، الکساندر گریبایدوف با سمت وزیر مختار به ایران آمد. وی که خود را نماینده یک دولت فاتح در پایتخت کشوری مغلوب تصور می کرد.^۳ با رفتار تحقیرآمیز و خشونت بار خود باعث شد که یک سال پس از عقد قرارداد ترکمانچای به اتفاق کلیه اعضای سفارتخانه اش به قتل برسد. هیأتی به ریاست شاهزاده خسرومیرزا جهت عذرخواهی به دربار روسیه اعزام شد و نیکلای اول اظهار داشت که برای همیشه این واقعه شوم را فراموش خواهد کرد.^۴ همچنین امپراتور روس مبلغ یک کرور تومان از غرامات جنگی که دولت ایران به موجب معاهده ترکمانچای بدهکار بود را بخشید.^۵ در رمضان سال ۱۲۴۳ق/ مارس ۱۸۲۸م تبریز از قوای روس تخلیه شد و فقط ارومیه و خوی جهت پرداخت مابقی غرامت در رهن روسیه باقی ماند.^۶

۱- هدایت، ۱۳۸۰، فصل ۹، ص ۷۸۹۱-۷۸۹۰

۲- طباطبایی مجد، ۱۳۷۳، ص ۴۲۱

۳- ریاحی، ۱۳۲۶، ص ۱۵

۴- تاج بخش، ۱۳۳۷، ص ۶۱

۵- قائم مقامی، ۱۳۴۸، ص ۲۶۵

۶- جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹

در مجموع عهدنامه ترکمانچای موجب تحمیل خسارات سنگینی به ایران شد. ولی ظاهراً شرایط چنان سخت بوده که گمان بر وضع بدتری می رفته است زیرا عباس میرزا تخلیه ایران را از قوای روس بعد از عهدنامه ترکمانچای گذشته از امداد غیبی، به علت جنگ روس و عثمانی می دانست. وی در نامه ای متذکر می گردد که اگر بین روس و عثمانی جنگ نبود، «خدای واحد شاهد است که این طایفه کف خاکی از این ولایت را به هشتاد کروور نمی دادند»^۱ پس از معاهده ترکمانچای روابط روسیه و ایران از دایره سیاسی - نظامی خارج شده و جنبه سیاسی - اقتصادی به خود گرفت. به عبارتی پس از این معاهده دوره «نفوذ صلح جویانه» روسیه آغاز گردید.^۲

به طور کلی ضعف سیاسی و نظامی ایران در برابر ارتش مدرن و قدرتمند روسیه، اختلاف نظر میان فرماندهان (عباس میرزا و آصف الدوله)، خیانت برخی از امرای گرجی، پریشانی اوضاع دربار و خساست شخص شاه در ارسال آذوقه و سایر تجهیزات نظامی و عمل نکردن دول اروپایی (فرانسه و انگلیس) به تعهداتشان را می توان از جمله دلایل شکست ایران در جنگ های ایران و روس دانست.

در جنگ اول، ناپلئون به علت صلح با روسیه، پیمان فین کنشتاین را زیر پا گذاشت. همچنین یکی از عوامل کشیده شدن ایران به جنگ های دوره دوم، اتکای دولتمردان قاجار به عهدنامه ۱۲۲۹ق/۱۸۱۴م ایران و انگلیس بود. بر اساس این عهدنامه انگلستان تعهد کرده بود چنانچه میان ایران و هر یک از دول اروپایی جنگی واقع شود؛ انگلستان نسبت به اعزام صاحب منصب نظامی، سپاه و تجهیزات جنگی به ایران یا به جای آن کمک مالی سالانه دویست هزار تومانی به دولت ایران اقدام نماید. اما به علت توافق های صورت گرفته میان انگلستان و روسیه در عرصه بین المللی، انگلستان به بهانه اینکه ایران آغازگر جنگ بوده است؛ از انجام تعهداتش سرباز زد.^۳

۱- ریاحی، ۱۳۲۶، ص ۲۶

۲- افشار، ۱۳۰۶، ص ۴۷۴

۳- حائری، ۱۳۷۲، ص ۴۶۱-۴۶۰

دوره محمد شاه

با مرگ عباس میرزا، روس ها ضمن مداخله در امور ایران، بر اساس حقی که در عهدنامه ترکمانچای به دست آورده بودند؛ فشار خود را بر فتحعلیشاه برای انتخاب محمدمیرزا به عنوان ولیعهد آغاز کردند. سیمونیچ، وزیر مختار روس به فتحعلیشاه توصیه کرد که در انتخاب محمدمیرزا به ولیعهدی تردید نکند.^۱ اصرار روس ها برای ولیعهدی محمدمیرزا به حدی بود که از بدهی ایران به روس ها بابت غرامت عهدنامه ترکمانچای نهایت استفاده را کردند و گوشزد نمودند که در صورت ولیعهدی محمدمیرزا، نسبت به یک کرور باقیمانده غرامت ترکمانچای گذشت خواهند کرد.^۲ حتی گفته شده که روس ها در صورت عدم انتخاب محمدمیرزا به جانشینی و ناتوانی دولت ایران در پرداخت بدهی، تصرف اراضی ایران در ازای طلب خود را در سر داشتند. علاوه بر آن امپراتور روسیه نماینده ای همراه با مکتوب به دربار شاه قاجار فرستاد و ضمن تسلیت مرگ عباس میرزا، خواستار توجه و تسریع در ولیعهدی شاهزاده محمد میرزا گردید.^۳

پس از به تخت نشستن محمدشاه، دولت روسیه تصمیم گرفت از موقعیت خود حداکثر استفاده را بنماید بنابراین از سیاست خشونت آمیز خود دست برداشته و برای جلب نظر دولت ایران و پیشرفت مقاصد خود روش ملایمی در پیش گرفت و تلاش کرد که ایران از دسترفتن شهرهای ماورای ارس را از یاد ببرد. هدف اصلی تزار این بود که از امتیازاتی که در نتیجه عهدنامه های منعقد به دست آمده بود؛ برای رسیدن به مقاصد حقیقی خود استفاده کند و در حقیقت ایران را دست نشانده خود قرار دهد.^۴ دولت روسیه برای اجرای این سیاست دست به تأسیسات تجارتی زد تا بتواند مواد و محصولات خام کشور ایران را که مورد احتیاج کارخانجات روسیه بود به دست آورده و تجارت ایران را منحصر به خود نماید و ضمناً مال التجاره های خود را در بازارهای ایران به فروش برساند.^۵

در دوره محمدشاه، روابط تجاری ایران و روسیه بسیار توسعه پیدا کرد و کم کم دست سایر کشورهای اروپایی از بازارهای ایران کوتاه گردید و فقط دولت روسیه بود که مواد خام مورد احتیاج کارخانجات خود را از ایران تأمین می کرد و در عوض محصولات کارخانجات خود را در بازارهای ایران به فروش می رسانید. گسترش مبادلات بازرگانی با ایران از ابزارهای مهم روسیه برای نفوذ هرچه بیشتر در این کشور بود. همچنین در این دوره دولت روسیه در سایر امور سیاسی و داخلی ایران نیز دخالت می کرد.

۱- سیمونیچ، ۱۳۵۳، ص ۴۴

۲- دوسرسی، ۱۳۶۲، ۱۸۷-۱۸۶

۳- لسانالملک، ۱۳۷۷، ص ۵۱۱

۴- تاج بخش، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰

۵- همان، ص ۱۰۶

از نمونه این دخالت ها، می توان به مسأله هرات، که در واقع یک شورش داخلی بود اشاره کرد. زمانی که محمدشاه تصمیم گرفت نقشه فتحعلیشاه و عباس میرزا را در خصوص هرات دنبال کند، روس ها او را در این کار تشویق می کردند. البته منظورشان کمک به ایران نبود بلکه برای توسعه نفوذ خود و نزدیک شدن به سرحدات هندوستان، شاه ایران را به فتح هرات تحریک می نمودند. محمدشاه با توسعه نفوذ روس ها در ایران موافق بود و همه گونه تسهیلات به آنها می داد.^۱ کنت سیمونیچ به طرح نقشه ای برای اتحاد میان تهران، قندهار و کابل تحت حمایت روسیه پرداخت ولی تلاش های انگلستان باعث شد که روسیه طرح خود را رها کند.^۲

هرات به وسیله قوای ایران محاصره شد و این محاصره مدت ده ماه طول کشید. در واقع در طول محاصره هرات، بین انگلستان و روسیه جنگ سیاسی وجود داشت. توسعه نفوذ روس ها در دربار قاجار در این زمان به حدی بود که هنگامی که مکنیل، سفیر انگلیس در اردوی محمدشاه، برای بهم زدن نقشه روس ها و منصرف کردن محمدشاه از فتح هرات فعالیت می کرد؛ «سفیر روسیه، سیمونیچ، به شاه ایران دستورات مخالف می داد و حتی وعده می کرد که اگر ایران هرات را تصرف کند، دولت روسیه از مطالبه قروض ایران خودداری خواهد نمود.»^۳ اما نهایتاً با تهدیدات نظامی انگلیس، محمدشاه بل اجبار از تصرف هرات صرف نظر کرد و به تهران بازگشت. روسیه با آنکه می خواست توسعه ایران به سوی شرق را تشویق کند، اما برای خطر یک درگیری کامل با انگلستان در آسیا آمادگی نداشت. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که از دسترفتن هرات منجر به بسته شدن مسیر تجاری شرق خراسان و در نتیجه وابستگی بیشتر اقتصاد و تجارت نواحی شمال شرق ایران به روسیه می شد و از این نظر برای روسیه منافی نیز به همراه داشت. روابط ایران و روسیه در دو دهه بعد از آن کاملاً به آرامی سپری شد.^۴

۱- تاج بخش، همان، ص ۱۲۷

۲- آوری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷

۳- تاج بخش، ۱۳۳۷، ص ۱۲۸

۴- آوری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷

دوره ناصرالدین شاه

همانگونه که گذشت دولت روسیه پس از عقد عهدنامه ترکمانچای از سیاست نظامی خود علیه ایران دست کشید و برای پیشبرد مقاصدش روش ملایم تری در پیش گرفت. به نظر می رسید هدف اصلی روسیه این بود که با حداقل هزینه، از طریق کسب امتیازات ایران را به تحت الحمایگی خود درآورد. عدم سختگیری روسیه در واقعه قتل گریبایدوف نمونه عینی تغییر سیاست روسیه در مقابل ایران بود.^۱

در دوره ناصری به خاطر آشنایی بیشتر شاه و اطرافیانش با تحولات بین المللی نسبت به قبل و نیز تجربه های سیاسی ارزنده روابط سیاسی و عهدنامه های قبلی ایران با دول دیگر، می شد موفقیت های بسیاری در تعیین نوع روابط با روسیه به دست آورد اما عملاً دولت ایران ضعیف تر از آن بود که استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ نماید. یکی از مسائلی که در آغاز دوره ناصلاحدین شاه در رابطه با روسیه پیش آمد؛ موضوع جزیره «آشوراده» بود. روس ها به بهانه جلوگیری از دزدی های تراکمه در دریای مازندران، در این جزیره مستقر شدند. دولت ایران بارها از روس ها درخواست کرد که آنجا را تخلیه کنند اما آنها توجهی نکردند تا این که در سال ۱۲۶۷ ق/ ۱۸۵۱ م در حمله ترکمن ها به جزیره، عده ای از روس ها کشته شدند. بعد از این واقعه دولت روسیه خواستار عزل حاکم مازندران «مهدی قلی میرزا» شد.^۲ گرچه حکومت ایران تا مدت ها در برابر موضوع مقاومت کرد ولی به ناچار برای اینکه روابط با روسیه تیره نشود تسلیم خواسته روس ها گردید.^۳

وقوع جنگ کریمه بین روسیه از یک طرف و عثمانی و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر نیز از دیگر وقایع تأثیرگذار در روابط ایران و روسیه در دوره ناصری بود. در پی وقوع این جنگ عهدنامه ای میان ایران و روسیه مبنی بر عدم ارسال آذوقه و آلات جنگی از طریق ایران به کشورهای در حال جنگ با روسیه منعقد گردید که به عهدنامه سرّی معروف گشت. در مقابل، روسیه نیز متعهد شد که هرگاه دولت ایران این مقررات را رعایت کند؛ دولت روسیه باقی غرامت جنگی معاهده ترکمانچای به مبلغ ۳۳۰ هزار تومان را از دولت ایران مطالبه نخواهد کرد.^۴

اعطای امتیاز تشکیل بریگاد قزاق به روس ها نیز از دیگر نتایج توسعه روابط ایران با روسیه در این دوره بود. از این زمان تا زمان شکل گیری ارتش نوین ایران در دوره پهلوی، بریگاد قزاق یکی از مهمترین عوامل نفوذ دولت روسیه در ایران به شمار می

۱- تاج بخش، ۱۳۳۷، ص ۱۰۱

۲- محمود ۱۳۵۳، فصل ۲، ۶۰۰-۵۹۹

۳- همان، ص ۶۲۳

۴- قاضی ها، ۱۳۸۰، ص ۱۶

رفت. این نیروی نظامی کم کم به صورت یک نیروی مستقل وابسته به دربار روسیه درآمد.^۱

در جمادی الثانی سال ۱۳۰۰ ق/آوریل ۱۸۸۳ م نیز «همگی کل شیلات و صیادی ماهی ایران که مسمی به حلال و حرام است از رودخانه آستارا که سرحد دولت فخمیه روسیه است، تا الی رودخانه اترک که سرحد دولت علیه ایران است، به موعد شش سال کامل^۲ به اجاره صحیحه قطعیه به مسیو لیانازوف» واگذار شد.^۳

امضای عهدنامه آخال در ۲۲ محرم ۱۲۹۹ ق/ ۱۴ دسامبر ۱۸۸۱ م به منظور رفع مسایل مرزی با روسیه که بیشتر تأمین کننده مقاصد روسیه در این زمینه است از دیگر وجوه روابط ایران و روسیه در دوره ناصری است.^۴ جواب ناصلاحدین شاه در حاشیه نامه ملکم که به توضیح چرایی انعقاد این عهدنامه می پردازد، به روشنی گواه ضعف ایران و نیز سیاست های توسعه طلبانه و البته تدریجی روسیه در خاک ایران است: «وقتی که مثل شما (انگلستان) دولتی قوی نتواند سد راه و خیال روس ها را بکند ما به طریق اولی نتوانستیم. روس آمد آخال را گرفت ما چه کردیم. بعد گفت سرحد طبیعی خراسان و ترکمان را باید معلوم کنید و قرار بدهید ما چه کردیم. اگر قبول نمی کردیم سر خیانت خودش، همانطور که آخال را تصرف کرد سرحد طبیعی ترکمان را هم با خراسان به زور تصرف می کرد.»^۵ عهدنامه آخال بین میرزا سعیدخان مومتم الملک، وزیر امور خارجه ایران و ایوان زینوویف، وزیرمختار روسیه در تهران به عنوان نمایندگان دو کشور به امضا رسید. خلاصه مفاد این عهدنامه به شرح زیر است:

- ۱- تعیین سرحدات بین دو کشور
- ۲- تعیین نماینده برای نصب علایم مرزی
- ۳- تعهد دولت ایران برای تخلیه قلعه های گرماب و گل گلاب و واگذاری آنها به روسیه
- ۴- پرهیز دولت ایران از اقداماتی که باعث کاهش آب رود فیروزه و چند رود دیگر می شود و جلوگیری از برداشت زیاد آب از رودها
- ۵- توافق طرفین برای احداث راه ارابه رو بین خراسان و ماورای دریای مازندران
- ۶- تعهد دو دولت درخصوص ترکمن ها و جلوگیری از ورود اسلحه به کشور خود

۱- امینی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶

۲- قرارداد مذکور در سال ۱۳۰۶ ه.ق بار دیگر تمدید شد.

۳- قاضی ها، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴-۲۱۳

۴- محمود، ۱۳۷۸، فصل ۴، ص ۱۱۹۶

۵- تیموری، ۱۳۳۲، ص ۱۶

۷- قرار گرفتن مأمورین روسی در نقاط سرحدی ایران

۸- معتبر بودن پیمان های سابق دو کشور

۹- تأیید پیمان از سوی دو کشور و تعیین حداکثر چهار ماه برای مبادله آن^۱

به موجب این عهدنامه خانات ترکستان و ماوراءالنهر که تا این زمان کم و بیش تابع پادشاهان ایران بودند، برای همیشه از ایران جدا شدند. زورگویی و تجاوزگری یک دولت قدرتمند و درماندگی یک دولت محکوم به شکست را در فصل چهارم عهدنامه آخال می توان مشاهده کرد. روس ها نهایتاً در سال ۱۳۱۰ق/۱۸۹۳م طی معاهده دیگری دو قریه فیروزه و حصار را نیز از ایران جدا ساختند.

روس ها با آنکه در عهدنامه آخال متعهد شده بودند در امور تراکمه ایران دخالت نکنند اما از همان زمان در بین ترکمانان و بلوچ ها و دیگر طوایف سنی خراسان و سیستان به تبلیغات ضد شیعه پرداختند تا در صورت بروز جنگ داخلی بعد از مرگ ناصلاحدین شاه، آنان هوادار روسیه باشند.^۲

در این دوره همچنین شاهد انعقاد قراردادهای دیگر و به ویژه واگذاری امتیازات بسیاری از قبیل آزادی کشتیرانی در مرداب انزلی، واگذاری شیلات شمال، ساخت راه آهن، تأسیس بانک استقراضی روس، تشکیل بریگاد قزاق و ... نیز به روسیه هستیم. دولت روسیه با کسب امتیاز بریگاد قزاق یکی از مهمترین مراکز حیاتی کشور ایران را در دست گرفت. بریگاد سواره قزاق که زیر نظر افسران روسی تشکیل شد؛ نیروهای مناسبی برای اجرای مقاصد روس ها بودند. دولت روس به بهانه تعلیم قشون ایران توانست یک نیروی نظامی وابسته به آن کشور را با هزینه دولت ایران در خاک این کشور سازماندهی کند و از وجود آن در زمان مقتضی بهره گیری نماید.

ناصرالدین شاه در جریان سفرهایش به اروپا با مشاهده ارتش های نوین دول اروپایی و به ویژه اتریش به فکر ایجاد ارتش منظم افتاد. او برای این کار از اتریشی ها و سپس روس ها کمک گرفت. البته این عقیده نیز وجود دارد که برای اینکه روس ها از استخدام مربیان نظامی اتریشی آزاده خاطر نشوند «یک دسته معلمین هم از روس خواستند که فوجی به سبک سوار قزاق روس بسازند.»^۳ و برخی نیز این امتیاز را نتیجه دلتنگی سپهسالار از انگلیسی ها و چرخش او به سوی روس ها می دانند^۴ همچنین شورش عده ای

۱- طباطبایی مجد، ۱۳۷۳، ص ۴۱۰-۴۰۷

۲- اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، ۱۳۷۲، ص ۱۵

۳- کاظم زاده، ۱۳۵۴، ص ۱۶۵-۱۶۹ و ۷۹

۴- امین الدوله، ۱۳۴۱، ص ۶۳

۵- تیموری، ۱۳۳۲، ص ۳۰۹

از سربازان در سال ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م علیه حکومت را نیز از علل تشکیل این نیرو برشمرده اند و «بریگاد موظف بود که از شاه در برابر ملتش حفاظت کند»^۱ اولین هیأت افسران روسی به سرپرستی دومانوویچ در سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۹م وارد ایران شدند. بریگاد قزاق و فرماندهان روسی آن طبق فصل هفتم قرارداد استخدای، تابع وزارت جنگ ایران بودند و مستخدم دولت ایران شمرده می شدند.

پاولویچ درباره نیروی قزاق و دخالت‌های ناروای آن در امور سیاسی ایران چنین می نویسد: «حقوق و جیره افسران و سربازان بریگاد قزاق در دست دولت روسیه بود [...] در مسایل سیاسی با صلاح دید سفیر روس مقیم تهران اقدام به عمل می آورد. فرمانده بریگاد از پطرزبورگ تعیین و اعزام می شد. این فرمانده حقوق خود را از بانک استقراضی و تعلیمات لازمه را از سفارت روسیه تزاری اخذ می کرد. در یک کلمه این فرمانده عامل مستقیم حکومت پطرزبورگ بود.»^۲

مخالفت با انقلاب مشروطه و مشروطه خواهان، به توپ بستن مجلس شورای ملی، فجایع باغشاه و جنگ و ستیز با مجاهدین تبریز و قزوین از جمله اقدامات بریگاد قزاق در جهت تأمین منافع دولت روسیه بود. لازم به ذکر است که روابط ایران و روسیه از دوره ناصری تا اندازه زیادی تحت تأثیر روابط ایران با انگلستان و نیز روابط روسیه با دیگر کشورها قرار داشت. واگذاری امتیازات فراوان به روسیه و نیز قدرت طلبی این کشور در ایران، موضوعی است که تحت تأثیر سیاست موازنه مثبت و امتیازدهی به دول بیگانه در این سالها آشکارا دیده می شود.

دوره مظفرالدین شاه

دوره سلطنت مظفرالدین شاه اگرچه نسبت به دوره ناصری کوتاه تر بود اما در این دوره ایران با روسیه روابط نزدیکتری داشت. در این سال ها، وام های پی در پی و با شرایط سنگینی از بانک استقراضی روس اخذ شد. برای نمونه در سال ۱۳۱۶ق/۱۸۹۹م این بانک مبلغ ۱۵۰,۰۰۰ لیره را به ایران پرداخت کرد. گمرک شمال ایران و نیز عواید حاصله از شیلات دریای مازندران به عنوان تضمین بازپرداخت در اختیار روس ها قرار گرفت و یا در سال ۱۳۱۷ق/۱۹۰۰م وامی به مبلغ ۲۲,۵۰۰,۰۰۰ روبل به دولت ایران پرداخت شد.^۳

در قرارداد این وام ذکر شده بود که ضمانت این وام عایدات گمرکات ایران به استثنای گمرک فارس و بنادر خلیج فارس می باشد که تمام عایدات مذکور باید در تهران تسلیم بانک استقراضی روس می شد و پس از آن، بانک اقساط خود را برمی داشت و مابقی را

۱- مهمید، ۱۳۶۱، ص ۲۳۶-۲۳۵

۲- پاولویچ و دیگران، ۱۳۲۹، ص ۱۰۴

۳- شاهی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۵

پس از شش ماه به دولت ایران عودت می داد.^۱ علاوه بر این، دولت ایران مادامی که مبلغ وام را به بانک تسلیم نمی کرد، بدون رضایت روسیه حق دریافت وام از کشورهای دیگر را نداشت.^۲

این وامها که عمدتاً صرف سفرهای خارجی شاه و درباریان می شد؛ با وجود شرایط سنگین، هیچگونه نفعی برای اقتصاد ایران نداشت. نارضایتی مردم و علما از این قرضه ها و دیگر شرایط حاکم بر جامعه، به حدی بالا گرفت که زمینه بروز انقلاب مشروطیت را فراهم آورد. این وام ها چنان نفوذ و تسلط سیاسی و تجاری روسیه را بر ایران تسری داده بود که تقریباً دولت ایران بدون این وابستگی قادر به ادامه حیات خود نبود. در حقیقت این بانک، عامل اصلی رخنه اقتصادی روسیه در ایران بود. بانک استقراضی علاوه بر وام هایی که به دولت و دیگر اشخاص می داد، به صورت یک موسسه صادرات و واردات نیز درآمده بود. از مشتریان محلی صورت اجناس مورد تقاضا را می گرفت و در روسیه سفارش می داد،^۳ علاوه بر این فعالیت ها، بانک استقراضی در طول دوره فعالیت خود امتیازات متعددی از دولت اخذ کرد. «قرار داد احداث راه ارا به رو از حدود روسیه تا قزوین» در ذیحجه سال ۱۳۱۹ ق/آوریل ۱۹۰۲ م^۴ و امتیاز لوله سراسری نفت، امتیاز دیگری بود که به بانک مزبور داده شد.^۵

در مجموع می توان گفت بانک استقراضی به عنوان مهمترین ابزار اقتصادی روسیه در ایران، حضور سیاسی آن کشور در ایران را پررنگتر می کرد. همچنین این بانک با تصرف اموال غیرمنقول و املاک زراعی مالکان ایرانی که گاهی با توسل به زور انجام می شد؛ اراضی بسیاری را در بخش های مرکزی و شمالی ایران به دست آورد.^۶ این اقدامات اگرچه خلاف قوانین بود و همواره مورد اعتراض دولت ایران قرار می گرفت؛ اما همواره از طرف روس ها با تفسیر بند هشتم معاهده ترکمانچای مواجه می شد.^۷

به دنبال اخذ وام های پیاپی از روسیه، روس ها یکی از شرایط پرداخت قرضه دوم به ایران را عقد پیمان جدید بازرگانی عنوان کردند در نتیجه در سال ۱۳۱۹ ق/۱۹۰۱ م با تلاش های نوز بلژیکی، که مسئولیت کل گمرکات ایران را بر عهده داشت، قراردادی بین

۱- احمدی اختیار، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸

۲- جمالزاده، ۱۳۳۵، ص ۱۵۳-۱۵۲

۳- احمدی اختیار، ۱۳۹۲، ص ۱۸۳

۴- قاضی ها، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸

۵- کاظم زاده، ۱۳۵۴، ص ۲۶۰-۲۵۸

۶- لیتن، ۱۳۶۷، ص ۲۳۰

۷- گرگه، ۱۳۷۷، ص ۵۱

ایران و روسیه منعقد شد که به قرارداد گمرکی موسوم گردید.^۱ عبدا... مستوفی در مورد عملکرد نوز در گمرکات و همچنین نقش او در قرارداد گمرکی می نویسد:

«آمار گمرک به او فهماند که می تواند در این کار خود دل بایع و مشتری هر دو را به دست آورد، یعنی هم بر درآمد عمومی گمرک ایران بیفزاید و هم تجارت دولتی روس و انگلیس را در این کشور پیشرفت و آنها را حامی خود قرار دهد و میخ استقلال آینده خود را قرص کند. پس از قدری مذاکره با دولت ایران و سفارتین و تهیه زمینه مناسب برای این مقصد، از طرف دولت ایران مأمور بستن قرارداد گمرکی با دولتی شد و تعرفه جدید، جانشین فصل گمرکی عهدنامه ترکمنچای گشت.»

قرارداد گمرکی ایران و روس با تلاش های آرگیرو پولو، وزیر مختار روس در تهران و زمینه سازی های نوز بلژیکی، وزیر گمرکات ایران در زمان صدارت امین السلطان، در سال ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۰۱ م بین دو کشور منعقد شد. مطابق مفاد این قرارداد تعرفه گمرکی که بر اساس معاهده ترکمنچای پنج درصد تعیین شده بود، به میزان زیادی کاهش یافت (از صدی پنج به صدی یک و نیم درصد) و در نتیجه تعرفه جدید، تجارت روسیه با ایران روند صعودی در پیش گرفت.^۲

این قرارداد طوری تنظیم شده بود که کاملاً منافع روس ها را تأمین می کرد و در اندک مدتی باعث شد که روسیه بیش از نیمی از تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص دهد. کالاهایی مانند چای، قند، شکر، نفت سفید و منسوجات پنبه ای با عوارض ناچیز و در برخی موارد بدون عوارض از روسیه وارد ایران می شد. در زمینه صادرات نیز عوارض گمرکی کالاهایی که عمدتاً به روسیه صادر می شد نظیر پنبه و برنج، یا کاهش داده شد و یا حذف گردید از عوارض قرارداد گمرکی ایران و روسیه، سرازیر شدن کالاهای ارزان قیمت روسی به ایران بود که صنایع تازه تأسیس داخلی توانایی رقابت با آنها را نداشتند.^۳ قرارداد مزبور طوری تنظیم شده بود که تعرفه گمرکی کالاهای تولیدی و صنعتی ایران که به روسیه صادر می شد افزایش، ولی حقوق گمرکی کالاهای وارده از روسیه به خصوص کالاهای مصرفی، فوق العاده کاهش می یافت.^۴

۱- کاظم زاده، ۱۳۵۴، ص ۳۴۴

۲- تیموری، ۱۳۳۲، ۴۰۳-۴۰۰

۳- آوری و دیگران، ۱۳۹۳، صص ۴۹۷-۴۹۶

۴- عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۶

۵- مستوفی، ۱۳۸۸، صص ۵۱-۵۲

در رابطه با نقش قرارداد گمرکی در انحطاط صنایع و اقتصاد ایران آمده است که «این تعرفه جدید طوری پیش بینی شده بود که مال التجاره خارجی را در کشور ترویج کرده، کارخانه های جدیدالولاده و دستکاری های سابق داخله را محکوم به زوال می کرد ولی در هر حال بر عایدی گمرک می افزود»

ناظم الاسلام نیز در مورد قرارداد گمرکی ایران و روس می نویسد: «سالی میلیون ها ضرر تجارتي و صناعتي به ايران وارد آورد. گمرکات در مقابل قروض روس مرهون و برحسب ايمای روس به رياست بلژيکيان اداره گرديد و گویا تجارت ايران کاملاً به قبضه روس در آمد.»^۱

قرارداد گمرکی ایران و روس با ضرر و زیانی که متوجه بازرگانان و صنایع داخلی نمود، موجب اعتراضات و نارضایتی هایی شد که قشرهایی از مردم ایران را در مبارزه برای انقلاب مشروطه مصمم تر ساخت. با توجه به زمان اجرای این معاهده که از سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م شروع شد؛ این قرارداد را می توان از عوامل تحریک و بیداری مردم ایران در انقلاب مشروطه دانست. نوز و زیردستانش که از چند ماه قبل از انعقاد قرارداد گمرکی ایران و روس، گمرکات ایران را به دست گرفته بودند؛ چنان در جهت منافع روس ها حرکت می کردند که موجبات نارضایتی و خشم مردم ایران را فراهم نمودند.^۲

نهایتاً این که این قرارداد نیز که در راستای سیاست سلطه جویانه استعمار اقتصادی روسیه تنظیم شد زمینه را برای سلطه اقتصادی بیش از پیش روسیه بر ایران هموار کرد و سرنوشت اقتصادی ایران را به طور چشمگیری به آن دولت سپرد.^۳ به نظر می رسد هدف اصلی روس ها از این امتیاز نیز مانند سایر امتیازات اقتصادی که در دوره قاجار از ایران کسب نمودند، مقاصد سیاسی بود، زیرا با از بین بردن استقلال اقتصادی ایران می توانستند هرچه بیشتر سلطه استعماری خود را بر این کشور تحکیم و تکمیل نمایند و ایران را از هر نظر وابسته به خود سازند.^۴

۱- ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲

۲- براون، ۱۳۳۸، صص ۱۱۰-۱۰۸

۳- تیموری، ۱۳۳۲، صص ۴۰۳-۴۰۰

۴- احمدی اختیار و مرتضی دهقان نژاد، ۱۳۸۸، صص ۷-۲

در نهایت باید گفت در دوره مظفرالدین شاه نفوذ روس ها در ایران که تا آن زمان با سیاست موازنه بین دو قدرت تا حدودی تعدیل شده بود، به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافت و ایران به لحاظ اقتصادی وابستگی بیشتری به روسیه پیدا کرد.

با نگاهی به روابط ایران و روسیه در دوره قاجار تا قبل از انقلاب مشروطه، آنچه دیده می شود این است که پس از عقد معاهدات گلستان و ترکمانچای استقلال سیاسی و اقتصادی ایران تا حد زیادی خدشه دار گردید. این معاهدات سرآغازی برای مداخله همه جانبه روس ها در امور داخلی ایران بود. رفته رفته این دخالت ها تا جایی گسترش یافت که شاهان و بسیاری از رجال عصر قاجار همچون دست نشاندگانی به ابزار اجرای مقاصد روس ها بدل گشته بودند. روس ها با استفاده از عهدنامه ترکمانچای چنان زمینه نفوذ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را در ایران فراهم نمودند که از نیمه دوم قرن سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی به بعد از ایران مستقل تنها اسمی باقیمانده بود و رقابت های روسیه و انگلیس ایران را به کشوری نیمه مستعمره بدل کرده بود و در این میان نیمه شمالی کشور تقریباً با سلیقه و صوابدید روس ها اداره می شد. در اواخر دوره مورد بحث، روس ها امتیازات فراوانی از شاهان قاجار گرفتند و این امر زمینه ساز سلطه هرچه بیشتر آنان بر امور داخلی ایران می شد.

از آنجا که در قراردادهای گلستان، ترکمانچای، آخال، قرارداد گمرکی و حتی امتیازات واگذار شده به روس ها، معمولاً روسیه از موضع یک دولت قوی و فاتح برخورد می کرد؛ بیشتر تعهدات، مربوط به ایران بود و روسیه بارها همان تعهدات اندکش را یا نقض می کرد و یا با سوء تعبیر و دستاویز قراردادن آن در اجرای مقاصد سیاسی، اقتصادی اش از آنها بهره برداری می کرد که به نمونه هایی از آنها اشاره گردید.

فصل سوم

بررسی عملکرد روس ها نسبت به تعهداتشان در
مناسبات با ایران، از دوره مشروطه تا پایان قاجار

دوران تفاهم روسیه و انگلستان در مورد ایران

در سال های آغازین قرن بیستم، قدرت گرفتن آلمان در اروپا موجب تهدید موقعیت برتر انگلستان در اروپا و خاور نزدیک گردید و از سوی دیگر رقابت های انگلستان با روسیه بدان حد رسیده بود که وقوع جنگ میان آنان را اجتناب ناپذیر می کرد. این شرایط ضرورت اتحاد میان انگلستان و روسیه را به نحو بارزی به ثبوت رساند و نتیجه نهایی آن عقد قرارداد ۱۲۸۶ ش/۱۹۰۷ م. میان آنان بود.^۱

در حقیقت مقابله با اتحاد آلمان و عثمانی، روسیه و انگلستان را وادار کرد که اختلافات خود را در مورد ایران حل و فصل نمایند. این اتحاد همچنین راه را برای اعمال استراتژی روسیه در قبال انقلاب مشروطه ایران که در جهت مخالفت و در صورت امکان حذف آن طراحی و اعمال می گردید، باز کرد. استقرار مشروطه در ایران، علاوه بر تضادهای شدید با حکومت استبدادی روسیه تزاری و همسویی های انکارناپذیر با نظام سیاسی انگلستان می توانست منجر به خلع قدرت از اهرم های نفوذ روسیه در دربار ایران گردید از این رو استراتژی روسیه تزاری همواره بر مبنای تضعیف و یا محو مشروط در ایران اعمال می گردید.

قراردادهای ۱۲۸۶ ش./۱۹۰۷ م. و ۱۲۹۴ ش./۱۹۱۵ م.

روسیه و انگلستان طی قرارداد ۱۲۸۶ ش./۱۹۰۷ م. که در ماه اوت آن سال در سن پترزبورگ به امضاء رسید مقرر داشتند که ایران را به مناطق نفوذ خود تقسیم نمایند. براین اساس بخش های شمالی ایران، یعنی مناطق بالای خط فرضی میان قصرشیرین، اصفهان، یزد و مرز افغانستان به عنوان منطقه نفوذ روسیه، نواحی زیر خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند و مرز افغانستان منطقه نفوذ انگلستان و بخش های دیگر ایران به عنوان منطقه بی طرف شناخته شدند.^۱

در سال های پس از قرارداد ۱۲۸۶ ش./۱۹۰۷ م. وقایع مهمی در ایران روی داد که دولت روسیه به عنوان یک عامل فعال در همه آنها حضور داشت و این آزادی عمل را تنها در سایه قرارداد مذکور به دست آورده بود. در سال ۱۲۸۷ ش./۱۹۰۷ م. محمدعلی شاه قاجار تحت تاثیر مستقیم روسیه، مخالفت خود را با مشروطیت به اوج رساند و مجلس توسط بریگاد قزاق به فرماندهی کلنل لیاخوف روسی به توپ بسته شد. باید توجه داشت که کلیه اقدامات روسیه علیه انقلاب مشروطه ایران با هماهنگی انگلستان و تحت لوای تفاهمات آن دو کشور پس از قرارداد ۱۲۸۶ ش./۱۹۰۷ م. به مرحله اجرا درآمد. اشغال آذربایجان توسط روسیه در سال ۱۲۸۸ ش./۱۹۰۹ م. نیز در راستای کنترل و حذف مشروطه خواهان واقعی همچون ستارخان و باقرخان صورت گرفت.

در خصوص وقایع پس از اشغال آذربایجان مهدی ملک زاده می نویسد: «سردار ملی و سالار ملی برای آنکه از گزند قشون روس در امان باشند به ناچار در قنسولگری عثمانی متحصن شدند ولی روس ها به مقامات عثمانی فشار وارد آوردند که آنها را از قنسولخانه بیرون کنند و یا آنکه آنها را به اسلامبول بفرستند.»^۲

همچنین پس از ورود مجدد محمدعلی شاه به ایران در سال ۱۲۹۰ ش./۱۹۱۱ م. که با حمایت کامل روسیه انجام شد، سفارت های روسیه و انگلستان در اقدامی هماهنگ طی یادداشت هایی به دولت ایران اعلام نمودند که نمی توانند در مناقشه میان دولت مشروطه و شاه مخلوع دخالت نمایند و این در حالی بود که هر دو دولت در زمان تبعید محمدعلی شاه تعهد کرده بودند که از هر نوع اقدام شاه مخلوع برضد مشروطه جلوگیری نمایند.^۳

در طی این سال ها با از میان رفتن نقش ایران به عنوان دولت حایل میان دو قدرت استعماری و به دلیل همسویی سیاست های آن دو قدرت، از میزان آزادی عمل دولت ایران بسیار کاسته شده و روسیه و انگلستان بدون هیچ محدودیتی اهداف توسعه طلبانه خود را

۱- زرگر، ۱۳۷۲، ص ۳۳

۲- ملک زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵۰

۳- همان، ص ۱۳۷۸

در ایران دنبال نمودند. این محدودیت عمل ایران بدان حد بود که وقتی دولت ایران به منظور کاهش فشارهای روسیه و انگلستان چرخش کمی به سوی آمریکا نشان داد و با استخدام «مورگان شوستر» آمریکایی تلاش نمود ضمن مقابله با وضعیت نابسامان اقتصادی، اندکی از مضیقه رهایی یابد، روسیه با اعمال فشار از طریق اشغال نظامی موجب اخراج شوستر از ایران گردید.^۱

در مارس ۱۲۹۳ ش./۱۹۱۵ م. و پس از آغاز جنگ جهانی اول نیز روسیه و انگلستان طی امضاء یک توافق نامه سری، مقرر نمودند که منطقه بی طرف مندرج در قرارداد ۱۲۸۶ ش./۱۹۰۷ م، پس از جنگ به منطقه نفوذ انگلستان منضم گردد. در واقع براساس این قرارداد ایران به طور کامل بین دو قدرت روسیه و انگلستان تقسیم می شد اما وقوع انقلاب اکتبر ۱۲۹۶ ش./۱۹۱۷ م. روسیه مانع از تحقق این امر گردید.

روابط ایران و شوروی بعد از انقلاب اکتبر (۱۲۹۶ ش./۱۹۱۷ م. تا ۱۳۳۰ ش./۱۹۵۱ م.)

پیروزی انقلاب اکتبر نه تنها بر روابط دو کشور اثرات گسترده ای داشت بلکه بر فضای اجتماعی و سیاسی داخلی ایران نیز عمیقاً موثر بود. هرچند که گذر زمان دامنه این تغییرات را به شدت محدود نمود.

انقلاب اکتبر و مواضع جدید نسبت به ایران

انقلاب اکتبر دومین مرحله از انقلابی بود که در مارس همان سال روی داد و طی آن یک حکومت موقت متشکل از یک سوسیالیست انقلابی به نام «لکساندر کرنسکی» و ده لیبرال شکل گرفت و مهم ترین نتیجه آن استعفای نیکالی دوم از سلطنت بود. در این مرحله از انقلاب «پرنس لووف» ریاست شورای وزیران را در دولت موقت به عهده داشت اما گرداننده اصلی اوضاع، کرنسکی، رهبر حزب انقلابیون اجتماعی بود که در دولت مذکور، ابتدا عناوین وزارت جنگ و دادگستری را در اختیار داشت و در ۲۵ ژوئیه نخست وزیر شد.^۲

وقوع اولین مرحله انقلاب موجبات شادمانی ایرانیان را فراهم آورد و بسیاری امید داشتند که در سایه این انقلاب سیاست های استعماری روسیه در مورد ایران تغییر یابد. نویسنده کتاب «ایران در جنگ جهانی اول» در این باره می نویسد: «در این روزهای امید بخش کاردار سفارت روس در تهران گزارش داد که تمام شهر درباره استفاده از اوضاع سخن می گوید. عده زیادی از مردم در خصوص فراخوان «اسحق خان» (سفیر ایران در روسیه) و لزوم تخلیه ایران از قشون روس و اعزام یک هیئت نمایندگی به پتروگراد برای استقرار

۱- اطاعت، ۱۳۷۶، ص ۶۹

۲- شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸، ص ۹۹

مناسبات با حکومت جدید بحث می کنند.»^۱ همچنین بیش از هشتاد نفر از نمایندگان سه دوره مجلس حاضر در تهران، این پیروزی را طی تلگرافی به دومای روسیه تبریک گفتند.^۲ در این زمان، تحرکات ضد انگلیسی در داخل ایران آغاز و مردم خواستار استعفای کابینه انگلوفیل و ثوق الدوله شدند و افزایش این فشارها به علاوه آغاز ترور سیاستمداران طرفدار انگلستان موجب استعفای کابینه و ثوق الدوله گردید.^۳

اما دولت موقت انقلابی طی تلگراف خود به تهران، رسماً اعلام نمود که سیاست خارجی روسیه تغییری نکرده و همچنان بر مبنای اصل همکاری با انگلستان استوار است و در پی آن نیز وزارت خارجه دولت موقت با ارسال یک تلگراف محرمانه به کاردار روسیه در تهران اعلام نمود: «ما باید به حکومت شاه اطلاع دهیم که روسیه مانند گذشته با بریتانیا در امور ایران همکاری خواهد نمود و سیاست روسیه تغییر نخواهد کرد...»^۴

در حقیقت از نظر دولت موقت روسیه، انقلاب مسئله ای کاملاً داخلی تلقی می گردید و تنها به منظور از میان برداشتن حکومت استبدادی تزار به وقوع پیوسته بود و عمده ترین اختلاف نظرش با تزار، بر نوع نظام سیاسی حاکم بر کشور به طور عام و تصفیه دربار از طرفداران آلمان، به طور خاص، استوار بود.

مرحله دوم انقلاب در اکتبر ۱۲۹۶ ش. / ۱۹۱۷ م. روی داد و با قرار گرفتن حزب بلشویک و لنین در راس قدرت کامل شد. لنین اولین کابینه کمونیستی جهان را با نام «شورای کمیسرهای خلق» تشکیل داد و خود ریاست آن را بر عهده گرفت.^۵

وی در نخستین اقدام و طی دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه، متارکه جنگ را از سوی روسیه اعلام و لئون تروتسکی به عنوان کمیسر خارجه، این موضوع را طی یادداشتی به سفارتخانه های دول متفق اعلام نمود.

در پنجم دسامبر همان سال اعلامیه ای از سوی رژیم انقلابی روسیه انتشار یافت که در بخشی از آن آمده بود: «...تمام پیمان ها و قراردادهای سری که تزار مخلوع روسیه با انگلستان و فرانسه امضاء کرده بود... و حکومت مخلوع کرنسکی نیز همان قراردادها را تأیید کرده بود، همگی باطل و کان لم یکن و از درجه اعتبار ساقطند... ما رسماً اعلام می داریم که عهدنامه ها و توافق های پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان دو کشور

۱- میروشنیف، ۱۳۵۷، ص ۷۸

۲- سپهر، ۱۳۳۸، ص ۴۱۰

۳- سفیری، ۱۳۶۴، ص ۲۰۳

۴- میروشنیف، ۱۳۵۷، ص ۴۱۰

۵- شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸، صص ۹۹-۹۸

امپریالیست تقسیم کرده بود، باطل، کان لم یکن و از درجه اعتبار ساقطند.^۱

همچنین در دوم نوامبر بیانییه ای با موضوع حقوق ملل روسیه صادر و در آن بر تساوی حقوق این ملتها تصریح و تمام امتیازات ملی و مذهبی ملغی گردید.^۲

پس از آن نیز در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۹ م. کمیساریای خارجی شوروی طی نامه ای به دولت ایران، کلیه امتیازات روسیه تزاری را یکجا باطل و کان لم یکن اعلام نمود.^۳

بدون تردید اصول اعلامی در سیاست خارجی دولت انقلابی شوروی در آغاز کار، متفاوت و حتی مغایر با استراتژی و رفتار حکومت تزاری بود. رهبران حکومت نوپای شوروی بر مبنای دیدگاه های سیاسی و مرام ایدئولوژیک خود، استقرار حاکمیت جهانی سوسیالیسم و رهایی خلق ها از سلطه استعمارگران را در رأس اهداف خود می دیدند و به همین جهت ایران به عنوان دروازه ورود به شرق برای آنان بسیار حائز اهمیت بوده است. تروپاتوفسکی در این خصوص می نویسد: «... اهمیت ایران در ایجاد انترناسیونال شرقی بسیار شایان توجه است. مع هذا اگر کوشش ابتدایی ایران تشکیل یک حوضچه طبیعی برای نهضت آزادی بخش سیاسی آسیای مرکزی باشد... آن وقت در این صورت است که ایران برای رسالتی که انجام این مأموریت تاریخی و طبیعی به آن واگذار گردیده است مناسب خواهد بود.... سیاست ما نسبت به ایران باید صرفاً یک سیاست دموکراتیک انقلابی باشد از این رو منافع ما کاملاً با منافع خلق ایران مطابقت دارد... اگر ایران دری است که باید از آن برای استیلا بر دژ انقلاب شرق یعنی هند عبور کرد، ما باید انقلاب ایران را برانگیزیم.»^۴

در کنفرانس باکو در سال ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. از ایران به عنوان «کانال سوئز انقلاب» یاد شد و نیز بیان گردید که تلاش های رهایی بخش انقلابی می بایست در ایران پا گرفته و سپس همه کشورهای کرانه خلیج فارس و هندوستان را در برگیرد.^۵

بر این اساس می توان گفت که سیاست های متخذه دولت شوروی در سال های آغازین پس از انقلاب، یک استراتژی جدید با هدف صدور انقلاب بوده است. رهبران دولت انقلابی شوروی، همراهی با ملل تحت ستم و استعمار زده را به عنوان بهترین راه در جهت گسترش و صدور انقلاب خود و مقابله با امپریالیسم انگلستان تلقی می نمودند.

۱- ستوده تهران، ۱۳۲۹، ص ۳۲۵

۲- پاولویچ، تریاو ایرانسکی، ۱۳۵۷، صص ۱۸۶-۱۸۵

۳- ولایتی، ۱۳۷۰، صص ۵۷-۵۶

۴- لنچافسکی، ۱۳۵۶، ص ۳۳

۵- الهی، ۱۳۶۵، ص ۲۲

درون مایه های ایدئولوژیک حکومت انقلابی شوروی موجب گردید که آن دولت، سیاستی تجدید نظر طلبانه را در عرصه سیاست بین المللی در پیش گیرد و این امر دولت شوروی را در جبهه مقابل سیستم سرمایه داری قرارداد.

نویسنده کتاب «مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت» در خصوص تغییر سیاست روسیه پس از انقلاب اکتبر معتقد است: سیاست های روسیه نسبت به ایران همواره جابرانه بوده و تنها بر مبنای روش های مختلف دیپلماتیک و براساس حوادث تاریخی، این سیاست ها گاهی با خشونت و زمانی با ملایمت اعمال می گردیدند. با این وجود انقلاب اکتبر دگرگونی بسیار عمیقی در سیاست خارجی روسیه ایجاد و آن را متحول نمود که اصول بنیادین این سیاست جدید را می توان در عهدنامه مودت ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۱ م. مشاهده نمود.^۱

زمینه ها و آثار قرارداد مودت ایران و شوروی ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۱ م.

یکی از مهم ترین نقاط عطف روابط ایران و شوروی در فاصله سال های پیروزی انقلاب اکتبر تا آغاز سلطنت رضاشاه، عقد قرارداد مودت میان ایران و شوروی در سال ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۱ م. بوده است. وضعیت حاکم بر روابط دو کشور را در خلال سال های مذکور می توان در طیفی شامل « دوران آرامش ۱۲۹۸ ش./۱۹۱۷ م. - ۱۲۹۶ ش./۱۹۱۷ م.»، « دوران بحران ۱۲۹۹ ش./۱۹۱۹ م. - ۱۲۹۸ ش./۱۹۲۱ م. » و « دوران تفاهم ۱۳۰۴ ش./۱۹۲۵ م. - ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۱ م. » طبقه بندی نمود که هر سه، در ارتباطی علت و معلولی با قرارداد مودت قرار دارند.

سال های ۱۲۹۶ ش./۱۹۱۷ م. تا ۱۲۹۸ ش./۱۹۱۹ م. آرامش در روابط

مهم ترین ویژگی این دوره لغو قراردادهای روسیه تزاری با ایران بود که از سوی حکومت جدید شوروی اعلام گردید. این دولت در طی دو سال آغازین بعد از پیروزی انقلاب اکتبر تلاش نمود تا روابط سیاسی جدیدی بر مبنای اصول حسن همجواری با ایران برقرار نماید. اما این تلاش ها به دلیل بی توجهی و عدم تمایل دولت ایران و نیز کارشکنی های انگلستان بی نتیجه ماند. هرچند ایران یکی از اولین کشورهایی بود که حکومت جدید روسیه را به رسمیت شناخت و کاردار ایران در روسیه در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۲۹۶ ش./۱۹۱۷ م. تصمیم دولت ایران را مبنی بر شناسایی حکومت بلشویکی به مقامات شوروی اعلام نمود.^۲

اما در خلال این دوره ۲ ساله اقدامی که نشانگر علاقه و اعتماد دولت ایران نسبت به حکومت شوروی باشد نمایان نشد.

اولین نماینده دولت شوروی در ایران «براوین» بود که به عنوان نماینده خود مختار به

۱- ذاکر حسین، ۱۳۸۴، صص ۱۴۱-۱۳۹

۲- ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۱

ایران اعزام شد ولی دولت ایران بدلیل عدم ارائه استوارنامه، حاضر به مذاکره با وی نگردید. دولت شوروی در ژوئیه ۱۲۹۸ ش./۱۹۱۹ م. بصورت رسمی، اولین سفیر خود را به نام «کولومیتسوف» به ایران اعزام داشت. وی حامل یک طرح ۱۶ ماده ای شامل لغو امتیازات حکومت تزاری همچون امتیازات مربوطه به راه ها، بنادر و کابینتولاسیون بود ولی دولت وثوق الدوله از این طرح استقبال نکرد. در همین حال کولومیتسوف به دولت ایران پیشنهاد نمود که دفتر نمایندگی روسیه تزاری را که در تهران فعالیت داشت تعطیل نماید اما دولت ایران این پیشنهاد را نیز رد کرد. این مواضع دولت ایران در قبال شوروی و نیز واقعه دستگیری و اعدام کولومیتسوف که بوسیله قزاق های ضد بلشویک انجام شد موجب گردید که دولت شوروی نیز «اسد بهادر» کاردار سفارت ایران را بازداشت و اخراج نماید و بدین ترتیب روابط دو کشور عملاً قطع شد.^۱

سال های ۱۲۹۸ ش./۱۹۱۹ م. تا ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۱ م. بحران در روابط

روابط ایران و شوروی در این مدت زمان دوساله وارد مرحله ای بحرانی گردید. نقطه آغاز این بحران قراردادی بود که در سال ۱۲۹۸ ش./۱۹۱۹ م. میان وثوق الدوله نخست وزیر ایران و سرپرسی کاکس، وزیر مختار انگلستان در ایران به امضاء رسید و بر طبق آن مقرر گردید که در قبال وام، بخش های نظامی و مالی ایران در اختیار انگلستان قرار گیرد. قرارداد ۱۲۹۸ ش./۱۹۱۹ م. پیش از تصویب مجلس و توشیح احمدشاه، با اعزام هیئت های مالی و نظامی انگلستان که تحت ریاست سیدنی آرمیتاژ و سرلشگر دیکسون قرار داشتند، به اجرا گذاشته شد. عقد محرمانه آن به همراه شایعه دریافت رشوه، نارضایتی ها را به شدت دامن زد. دولت شوروی با تبلیغات گسترده تلاش نمود اهداف انگلستان و نتایج این قرارداد را برای مردم ایران روشن سازد. در تاریخ ۳۰ اوت ۱۲۹۸ ش./۱۹۱۹ م. کمیسر خارجی شوروی در بیانیه ای خطاب به مردم ایران و طبقه کارگر و دهقان اعلام کرد که قرارداد ایران و انگلستان که موجب اسارت خلق ایران می گردد را به رسمیت نشناخته و آن را قانونی نمی داند. این مواضع شوروی و لغو امتیازات دوران تزاری و وقوع انقلاب اکتبر، فضایی را ایجاد نمود که در آن، مخالفت عمومی با قرارداد مذکور به شدت گسترش یافت تا جایی که موجب بروز برخوردهای علنی مخالفان در گیلان و آذربایجان با دولت مرکزی گردید.^۲

مخالفت با این قرارداد طی اعلامیه دیگری از سوی دولت شوروی در اکتبر همان سال و بیانیه مشترک چیچیرین کمیسر خارجی و شویمانف کمیسر امور مسلمانان جنوب شرق آسیا اعلام و قرارداد مذکور بی اعتبار و مغایر با استقلال و حاکمیت ایران دانسته شد.

۱- طلوعی، ۱۳۷۰، صص ۴۲۹-۴۲۸

۲- مکی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۰

مخالفت های شوروی با این قرارداد با اهرم های تبلیغاتی، مربوط به زمانی بود که این کشور درگیر جنگ های داخلی بوده و شرایط برخوردهای جدی تر را داشت. اما بدنبال تثبیت دولت انقلابی و محکم شدن پایه های حکومت، برخورد آن با قرارداد مذکور جنبه عملی پیدا کرد. واحدهای دریایی ارتش سرخ اوایل ژوئن ۱۲۹۹ش./۱۹۲۱م. وارد بندر انزلی شدند و عملاً به اشغال نظامی مناطق شمالی ایران مبادرت نمودند. این برخورد نظامی شوروی در زمانی که عواملی همچون مخالفت های گسترده ناسیونالیسم ایرانی بنیان های قرارداد ۱۲۸۶ش./۱۹۱۹م. را کاملاً سست کرده بودند در تعلیق آن موثر افتاد. اقدامات بی نتیجه وثوق الدوله در طرح شکایت از شوروی در جامعه ملل و تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان، همزمان با ورود نیروهای ارتش سرخ به شمال ایران، وی را وادار به استعفا نمود.^۱

برخی معتقدند که هدف وثوق الدوله از انعقاد این قرارداد، جلوگیری از نفوذ و گسترش انقلاب اکتبر به ایران، به توصیه انگلستان بوده است اما به هر حال اقدامات وی رابطه ایران و شوروی را به تیرگی کامل رساند.^۲ و این وضعیت در روابط دو کشور تا زمان عقد پیمان مودت میان ایران و شوروی ادامه یافت.

سال های ۱۲۹۹ش./۱۹۲۱م. تا ۱۳۰۴ش./۱۹۲۵م. تفاهم در روابط

مهمترین رویداد در این دوره، انعقاد قرارداد مودت ایران و شوروی می باشد. زمانی که مشیرالدوله پس از استعفای وثوق الدوله ریاست دولت را عهده دار گردید، مشاورالممالک انصاری را در رأس هیأتی به عنوان نماینده ویژه خود به مسکو فرستاد. البته دولت شوروی نیز پیش از آغاز مذاکرات تلاش نمود که با انجام اقداماتی همچون خروج بخشی از نیروهای نظامی خود از انزلی و آزادسازی ایرانیان بازداشت شده و تشکیل کمیسیون جهت استرداد اموال مصادره شده ایرانیان، جو مساعدی را برای مذاکرات ایجاد نماید.

چیچیرین کمیسر خارجی شوروی در ملاقات با هیأت ایرانی اظهار داشت : «آقایان به خاطر دارند که نماینده فوق العاده ما، کولومیتسوف را در ایران به قتل رسانیدند ولی می دانیم تقصیر آن متوجه ملت نجیب ایران نمی باشد و متوجه دولت سرمایه داری است که نمی خواهد دولت جدید شوروی با ایران روابط دوستی داشته باشد و چون این موضوع را ما به خوبی احساس کردیم بنابراین بدون اندکی دلتنگی از این قضیه و مصیبت وارده، وارد مذاکرات دوستانه و عقد قرارداد خواهیم شد.»^۳

عبدالحسین مسعود انصاری در مورد ملاقات هیأت ایرانی با لنین در جریان این مذاکرات

۱- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۶

۲- مهمید، ۱۳۶۱، ص ۳۲۰

۳- مکی، ۱۳۵۸، ص ۲۵۸

نوشته است: «..لنین پس از تعارف و احوالپرسی از پدرم سوال نمود: در مذاکرات راجع به قرارداد چه اشکالی پیش آمده که امضای آن را به تأخیر انداخته اید. وی جواب داد: ما می خواهیم وقتی عهدنامه مودت را امضاء کنیم که حتی یک نفر از سربازان شوروی در ایران نمانده باشد و چون هنوز این انتظار ما برآورده نشده، امضاء قرارداد به تأخیر افتاده است. لنین گفت: ما با امپریالیسم مبارزه می کنیم و سیاست ما در همه جا مخصوصاً در شرق مخالف با سیاست امپریالیستی است. ما صمیمانه مایلیم که ایران آزادانه در راه ترقی و تعالی پیش برود و ما در این راه شانه به شانه شما خواهیم بود و به شما کمک خواهیم کرد. ما هیچ نظر و غرضی نداریم. می خواهیم دوستان واقعی و بی غرض ملت هایی باشیم که برای استقلال و آزادی کامل و پیشرفت های سیاسی و اقتصادی خود در تکاپو هستند و ما علاقه مندیم که از افراد ارتش سرخ هیچ کس در ایران باقی نماند و هر اشکالی در این راه باشد، ما مرتفع خواهیم کرد.» مذاکرات در خصوص قرارداد مودت که به دلیل سقوط کابینه مشیرالدوله به حالت تعلیق درآمده بود با حسن نیت لنین از وقفه خارج و مجدداً آغاز گردید.^۱

سرانجام در ۲۶ فوریه ۱۲۹۹ ش./ ۱۹۲۱ م. و پس از پنج ماه مذاکره، عهدنامه مودت ایران و شوروی، توسط چیچیرین و مشاور الممالک انصاری به امضاء رسید. این قرارداد اثرات کوتاه مدت و بلند مدت زیادی برای ایران داشت. بر طبق این عهدنامه شوروی ضمن الغای کلیه حقوق و امتیازاتی که در دوران تزارها از ایران اخذ گردیده بود، تعهد نمود که به سیاست های یکجانبه خود خاتمه دهد تا ایران بتواند بر سر نوشت خود حاکم گردد. به موجب این قرارداد کلیه قروض ایران که به ۱۱ میلیون لیره انگلیسی بالغ می گردید بخشیده شد و امتیاز خطوط راه آهن و شوسه و تأسیسات گمرکی و بندری شمال، به ایران واگذار شد. حق قضاوت کنسولی ملغی گردید و قصبه فیروزه، جزیره آشوراده و سایر جزایر مجاور استرآباد در اختیار ایران قرار گرفت. خطوط تلگراف و بانک استقراضی به ایران واگذار شد و ایران حق کشتیرانی آزاد در دریای خزر را دریافت نمود. ماده پنج قرارداد جنبه متقابل داشت و طرفین را ملزم می ساخت که از توقف نیروهای نظامی دولت ثالثی که موجب تهدید منافع و امنیت و وسیله مخاطره سرحد طرفین باشد با تمام قوای موجود خود جلوگیری کنند.^۲ عقد قرارداد ۱۲۹۹ ش./ ۱۹۲۱ م. دیپلماسی شوروی را در جایگاهی برتر از سایر رقبا و به ویژه انگلستان قرار داد و مواد ۵ و ۶ آن مجوز مقابله نظامی با انگلستان را در ایران برای شوروی فراهم آورده و موجب کاهش اعتبار بریتانیا در ایران و منطقه گردید و باعث شد که قرارداد ۱۲۹۸ ش./ ۱۹۲۱ م. ایران و انگلیس به کلی معلق بماند.^۳

۱- انصاری، ۱۳۵۱، ص ۱۸۶

۲- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۱۱

۳- گرگانی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۵

افزون بر این عهدنامه مذکور یکی از موثرترین عواملی بود که ضمن انحلال پلیس جنوب را موجب گردید که نیروهای انگلیسی را وادار به ترک ایران کردند.^۱ همچنین فصول نوزدهم و بیستم قرارداد مذکور منجر به موافقتنامه ای در ژوئیه ۱۳۰۳ ش./۱۹۲۱ م. به منظور تجدید و گسترش روابط تجاری میان ایران و شوروی گردید.^۲

مواضع شوروی در قبال جنبش های مردمی در ایران

وقوع انقلاب اکتبر دو تأثیر بسیار عمده برمسائل ایران باقی نهاد نخست اینکه از تجزیه ایران که تمام مقدمات و شرایط آن فراهم گردیده بود جلوگیری کرد و دوم اینکه در گسترش و تقویت جنبش های مردمی که بر ضد استعمار خارجی و استبداد داخلی عمل می کردند بسیار موثر واقع گردید. این حرکت ها در سال های ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۰ م. و ۱۳۰۰ ش./۱۹۲۱ م. به اوج خود رسید و در استان های گیلان به رهبری میرزا کوچک خان، آذربایجان توسط شیخ محمد خیابانی و خراسان به وسیله کلنل محمدتقی خان پسیان به قیام مسلحانه تبدیل شد.

این جنبش های ضد استعماری در آغاز، بسیار مورد توجه رهبران انقلابی شوروی قرار گرفتند به طوری که کمیسر خارجه شوروی در گزارش خود به اجالس ۱۷ ژوئن ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۰ م. به کمیته اجرایی مرکزی بر این موضوع تأکید نمود و اعلام داشت: «مردم شوروی به تدریج با خلق های خاور که با سلطه سرمایه داری مبارزه می کنند، تماس مستقیم برقرار نموده و بیش از همه این تماس با مردم ایران برقرار گردیده است.»^۳ همچنین در کنگره حزب عدالت در انزلی، حزب تصمیم گرفت که نقشی پیشرو در جنبش های آزادی بخش به عهده گرفته و علیه امپریالیست های بیگانه، سرمایه داران وابسته و فئودال های بزرگ، یک جبهه ملی مشترک به وجود آورد.^۴

با وجود اینکه حمایت های رسمی و غیررسمی شوروی موجب تقویت جنبش های ملی در ایران گردید اما این پشتیبانی پس از مدتی با همان شدت ادامه نیافت و این موضوع در سرکوب آنها توسط حکومت مرکزی ایران تأثیر گذاشت.

مواضع شوروی در قبال نهضت جنگل

مبارزه جنگلی ها به رهبری میرزا یونس رشتی معروف به میرزا کوچک خان علیه نیروهای ارتش تزاری، در اواسط جنگ جهانی اول آغاز گردیده بود. نهضت جنگل توانسته

۱- مهمید، ۱۳۶۱، ص ۳۲۳

۲- قادری، ۱۳۵۹، ص ۱۸

۳- غفور اف، ۱۳۵۸، ص ۴۵

۴- همان، ۴۶

بود در زمان حکومت تزارها، حیطة نفوذ خود را در استان های گیلان و مازندران گسترش دهد. صف بندی قدرت های درگیر در جنگ جهانی اول نیز به تقویت این جنبش منجر گردید چرا که دول متحد به ویژه عثمانی، به منظور ضربه زدن به قوای روسیه، با ارسال سلاح، مهمات، و افسران مجرب، نهضت جنگل را پشتیبانی می کردند. فراخوانی ارتش روسیه پس از وقوع انقلاب اکتبر و انعقاد قراردادی میان جنگلی ها و انقلابیون بلشویک که به منظور تسهیل عقب نشینی و جلوگیری از بروز درگیری میان طرفین انجام گرفت، به تثبیت موقعیت نیروهای جنگل انجامید. این عقب نشینی موجب تصرف رشت توسط نیروهای جنگل و تثبیت بیشتر موقعیت آنان گردید. پس از مدتی عواملی همچون ایجاد اختلاف در رهبران نهضت و جدایی شیخ احمد کسمایی از میرزا کوچک خان، از یک طرف و بروز نبردهای سنگین میان نیروهای جنگلی با سربازان روسی باقی مانده در ایران که طرفدار تزار بوده و با نیروهای انگلیسی متحد شده بودند، از طرف دیگر، موجب تضعیف شدید نهضت شد، اما ورود مجدد ارتش سرخ به گیلان در اوایل سال ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۱ م. که در پی تعقیب قوای طرفدار تزار، وارد ایران گردیدند، موجب تجدید حیات نهضت جنگل گردید و بدنبال آن، پس از ملاقات میرزا با «سرگی ارژنی کبیره» کمیسر عالی قفقاز، حکومت جمهوری سوسیالیستی گیلان برپا شد.^۱

اما این شرایط چندی نپایید و در پی اعلام انگلستان مبنی بر خروج نیروهای خود از ایران و تقویت احتمال حمله ارتش سرخ به تهران، دولت ایران برای حل مسئله گیلان، دیپلماسی مذاکره با مسکو و عقد قرارداد مودت با شوروی را با شدت بیشتری به موقع اجرا گذاشت. پس از انعقاد قرارداد مودت ایران و شوروی و تغییر در وضعیت روابط دو کشور و در شرایطی که یکسال از برپایی جمهوری سوسیالیستی گیلان گذشته بود، دیدگاه رهبران شوروی بدین سمت متمایل گردید که شرایط اجتماعی ایران برای بروز تحولاتی مشابه با آنچه که در روسیه روی داده بود مناسب نیست و این امر نیازمند گذر زمان و رشد صنایع در ایران است.^۲

گزارش های روتشتاین به لنین در خصوص شرایط موجود در ایران در این زمینه بسیار موثر بود. وی در یکی از این گزارش ها می نویسد: «به شما اطمینان می دهم که هرگونه کوشش از جانب ما برای ایجاد انقلاب در ناحیه ای از ایران باعث خواهد شد ایرانیان خود را بی درنگ به آغوش بریتانیا بی افکنند که در آن صورت حکومت انگلستان در چشم ایرانیان به عنوان منجی و رها کننده میهن شان خواهد شد.»^۳

۱- فخرایی، ۱۳۶۶، ص ۹۸

۲- بهار، بی تا، ص ۱۸۵

۳- مستوفی، ۱۳۶۰، ص ۴۹۷

وی همچنین طی نامه ای به میرزا کوچک خان پیشنهاد نمود که دست از مبارزه برداشته و با دولت مرکزی ایران کنار بیاید و تلویحاً اعلام نمود از این پس دخالتی در روابط آنها با دولت ایران نخواهد کرد.^۱

در پی کاهش حمایت های شوروی از جمهوری سوسیالیستی گیلان، جنبش مذکور از سوی دولت مرکزی ایران به کلی سرکوب گردید. در حقیقت پس از انعقاد قرارداد ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۱ م. سیاست کاهش نفوذ انگلستان در ایران که از سوی شوروی پیگیری می شد، محقق گشت و از شدت نیاز اولیه آن کشور به نفوذ در ایران از طریق ایجاد جمهوری های خود مختار به میزان زیادی کاسته شد. عامل دیگری که در اتخاذ این سیاست در خصوص نهضت جنگل موثر افتاد، انعقاد قرارداد تجاری بین شوروی و انگلستان در تاریخ ۱۶ مارس ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۱ م. بود که به خاطر نیاز شدید شوروی به تکنولوژی روز جهت صنعتی کردن و رونق اقتصادی آن کشور، میان شوروی و انگلستان منعقد گردید.

در واقع پیش شرط انگلستان برای امضاء این معاهده این بود که دولت شوروی از هرگونه تلاش نظامی و یا دیپلماتیک یا هر شیوه عملی یا تبلیغی دیگر برای تشویق هریک از ملل آسیا به هرگونه عمل خصمانه برضد منافع بریتانیا خودداری نماید.

مواضع شوروی در قبال قیام شیخ محمدخیابانی

نقطه اوج تأثیر تفکر «حق تعیین سرنوشت برای نژادها و گروه های زبانی مختلف» در ایران که از سوی بلشویک ها مطرح گردید، قیام شیخ محمدخیابانی در آذربایجان بوده است. پدر شیخ محمدخیابانی تاجر بود و طی فعالیت بازرگانی خود مدت سی سال در روسیه اقامت داشت و بارها پسرش محمد را با خود به روسیه برده بود و همین امر زمینه آشنایی شیخ محمد را با افکار انقلابی ماوراء قفقاز فراهم آورد.^۲ فعالیت های وی در حزب دموکرات سازماندهی و از طریق روزنامه تجدد تبلیغ می گردید. نقطه آغاز این قیام، بازداشت یک زن توسط شهربانی تبریز بود که تحت حکومت «عین الدوله»، منفورترین چهره دوران انقلاب مشروطه قرار داشت. افراد مسلح تحت فرمان شیخ محمد به دنبال این بازداشت در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۱ م. قیام خود را آغاز کرده و پس از تسخیر کلانتری تبریز کلیه نقاط مهم شهر را به تصرف درآوردند این اقدام موجب گردید کلیه مقامات دولتی آذربایجان تبریز را ترک کرده و عازم تهران شوند.^۳ خیابانی قیام خود را با هدف استقلال ایران، پیاده سازی دموکراسی، استقرار جمهوری و مبارزه با قرارداد

۱- شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶

۲- زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۶

۳- آذری، ۱۳۵۴، ص ۱۰

۴- کسروی، ۱۳۵۳، صص ۸۷۱-۸۵۱

۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۹ م. آغاز نمود.^۱

وقایع آذربایجان نیز در آغاز مورد توجه شوروی قرار داشت تا جایی که وقتی پس از ورود نیروهای ارتش سرخ به بندر انزلی و همکاری نزدیک شوروی با نهضت جنگل، راه برای ورود شوروی به آذربایجان بسیار هموار گردیده بود، نیروهای ارتش سرخ که در گیلان مستقر بودند برای ورود به آذربایجان آماده شدند.^۲

همچنین پیش از سرکوبی این قیام، پناهندگی نیروهای هنگ تاتارها به ایران و اسقرار این نیروها در نقاط مرزی، بهترین فرصت را جهت ورود ارتش سرخ به آذربایجان فراهم آورد.^۳

در حقیقت عواملی چند در عدم دخالت مستقیم شوروی در آذربایجان موثر بودند که شرایط امنیتی جدید برای شوروی پس از اعلام خروج نیروهای انگلیسی از شمال ایران، رویکرد دولت ایران به دیپلماسی مذاکره و برقراری شرایط حسن همجواری با شوروی در قالب قرارداد مودت و گزارش های روتشتاین به رهبران شوروی مبنی بر عدم امکان وقوع هرگونه انقلاب پایدار در مناطق ایران مشابه آنچه که در شوروی روی داد، از جمله اهم آنها بود.

مواضع شوروی در قبال قیام کلنل محمدتقی خان پسیان

در سال ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۱ م. و پس از قیام شیخ محمدخیابانی حرکت های مشابهی نیز در خراسان روی داد که گسترده ترین آنها قیام کلنل محمدتقی خان پسیان بود. نفوذ کلنل پسیان در میان اقشار مختلف مردم خراسان و نظامیان، به واسطه توجه او به طبقات محروم جامعه، تمایلات بارز ضد انگلیسی و محبت و توجه وی به افسران و سربازان تحت امرش، حاصل گردیده بود.^۴

کلنل پسیان گرایش های گوناگونی داشت اما بارزترین مطالبات و اهداف سیاسی او را می توان در تشکیل یک دولت دموکراتیک در تهران، اجرای قوانین مشروطه، رهایی ایران از زیر فشارهای انگلستان و کنترل حکومت اشرافی ایران خالصه کرد.^۵

۱- الموتی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶

۲- لنچافسکی، ۱۳۵۶، ص ۱۰۲

۳- آذری، ۱۳۵۴، ص ۱۲

۴- بهار، ۱۳۶۹، صص ۳۰-۲۳

۵- آذری، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، ۳۲۸

نویسنده کتاب «تاریخ نوین ایران» در خصوص شکست جنبش های ضد امپریالیستی در ایران عنوان می دارد: «یکی از علل مهم شکست جنبش های رهایی بخش ایران این بود که امپریالیست های انگلیس که دارای تجربیات فراوانی در مبارزه با جنبش نجات بخش ملی ملل مشرق زمین بودند همراه با ارتجاع ایران وارد کارزار شدند.»^۱

قیام کلنل محمدتقی خان پسیان با وجود همراهی عمومی نافرجام ماند و ارتش به همراه دسته های مسلح کرد قوچان آن را سرکوب نمودند. در واقع پایان جنبش های مردمی در ایران با آغاز سیاست نوین شوروی همزمان گردیده و سیاست مبتنی بر ایدئولوژی که در ابتدا از سوی دولت انقلابی شوروی اعمال می گردید، به سیاستی معتدل، عمل گرا و مصلحت اندیش مبدل گشت.

فصل چهارم

روابط ایران و شوروی در
دوران سلطنت رضاشاه

رضاشاه پهلوی در آذرماه ۱۳۰۴ ش./ ۱۹۲۵ م. به سلطنت رسید و اولین کشوری که این موضوع را به رسمیت شناخت انگلستان بود. دولت شوروی نیز همزمان، ضمن ارزیابی مثبت از این تحولات و در راستای ابراز علاقه مندی به گسترش روابط حسنه، نمایندگی خود را در تهران به سفارت کبرا ارتقاء داد.

تحلیل شوروی در مورد تحولات ایران در دوران سلطنت رضاشاه

در دوران سلطنت پادشاهان قاجار، برطبق عقاید و تحلیل های مارکسیتی، ایران به عنوان کشوری نیمه مستعمره تلقی می گردید که در جریان تکامل تاریخی خود، در مرحله گذار از فئودالیسم به سرمایه داری قرار داشت. بر این مبنا شوروی می بایست با ایجاد انقلاب در ایران، ساختمان اجتماعی کهنه ملوک الطوایفی را در آن دچار تغییراتی اساسی نماید. پس از مرگ لنین و همزمان با قدرت یابی رضاخان در ایران، دو دیدگاه مختلف در مورد تحولات ایران پدید آمد. دیدگاه نخست معتقد بود که قدرت رضاخان معلول سیاست های انگلستان بوده نه تحولات اجتماعی و ارتش رضاخانی نیز به طبقه فئودال متکی می باشد و وقوع یک کودتا نمی تواند منشأ یک انقلاب اجتماعی گردد و نیز از آنجا که ایران هنوز در مرحله فئودالیسم قرار دارد، برای ورود به مرحله سرمایه داری و صنعتی به یک انقلاب ارضی وسیع نیازمند است.

دیدگاه دوم، ظهور رضاخان را در ایران، معلول تحولات اجتماعی می دانست که دامنه آن ایران را از مرحله نیمه فئودالی به نیمه بورژوازی می رساند و کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش./ ۱۹۲۱ م. را به عنوان انقلاب طبقه متوسط ارزیابی می نمود.^۱

گورکو کریازین یکی از اعضای برجسته حزب کمونیست شوروی اعتقاد داشت که ایران تحت حکومت رضاشاه به سرعت راه تکامل اقتصادی و اجتماعی را پیموده و همین امر

۱- لنچافسکی، ۱۳۵۶، صص ۱۲۲-۱۲۳

موجب وقوع انقلاب و استقرار کمونیسم در ایران می شود.^۱

در نهایت قرار گرفتن برنامه حمایت از رضاشاه در سیاست خارجی شوروی، موید آن است که دیدگاه دوم که سلطنت رضاشاه را به عنوان یک حرکت ناسیونالیستی و ضد امپریالیستی تلقی می نمود، تسلط یافت اما به هر حال حکومت رضاشاه در ایران، از نظر شوروی یک مرحله گذار بود و در این فرایند تاریخی به اسقرار سوسیالیسم و نهایتاً کمونیسم در ایران منجر می گردید.

نویسنده کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» در خصوص دیدگاه های مختلف در مورد رضاخان معتقد است که هیأت نمایندگی انگلستان در ایران، رضاخان را یک رهبر قدرتمند ناسیونالیست می دانست که در راه پیشرفت کشوری تلاش می نمود که هنوز آماده پذیرش دموکراسی به سبک غربی آن نبود. از سوی دیگر ارزیابی شوروی که او را رهبری بورژوا-ناسیونالیست می دانست که در راه مبارزه با فئودال های ارتجاعی و حامیان مذهبی آنها گام بر می دارد، تفاوت عمیقی با دیدگاه نخست نداشت اما مدل ایرانی این تحلیل، رضاخان را به عنوان شخصی معرفی می کرد که مأموریت وی پیشبرد منافع امپریالیسم بریتانیا است. ولی بررسی ادبیات غنی سیاسی، روزنامه ای و هنری این دوران به روشنی نشان می دهد که برداشت اخیر چیزی جز غلبه احساسات بعدی بر رویدادهای گذشته نیست.^۲

در حقیقت می توان گفت آمیزه ای از ناسیونالیسم، نوگرایی اقتصادی و اجتماعی، اقتدارگرایی دولتی، میل به قدرت مطلقه و عدم موافقت با سنت و مذهب که در وجود رضاخان شکل گرفت موجب شد که برآیند سیاست های داخلی و خارجی او اگر چه کاملاً هم جهت با خواست شوروی نبود اما حداقل در ضدیت با آن نیز قرار نمی گرفت.

قراردادهای سیاسی و مرزی شوروی در این دوره

مهمترین قرارداد سیاسی این دوره بین دو کشور، عهدنامه تأمینیه و بی طرفی است که در سال ۱۳۰۶ ش/ ۱۹۲۷ م به امضا رسید. عوامل متعددی انعقاد این عهدنامه را ضروری می نمود. ایران بارها از مرزهای شمالی مورد تهاجم نیروهای روسی قرار گرفته بود که آخرین آنها حضور نیروهای روسی در جریان جنگ جهانی اول در شمال ایران بود. علاوه بر این پس از انقلاب اکتبر نیز سواحل شمالی ایران تحت اشغال نیروهای ارتش سرخ شوروی قرار گرفته بود و ایران هنوز حمایت شوروی از جنبش جنگل را از یاد نبرده بود. با انعقاد این عهدنامه ایران تا حدودی از عدم تجاوز همسایه شمالی خود اطمینان می

۱- لاکور، ۱۳۵۰، ص ۵۲

۲- کاتوزیان، ۱۳۷۶، صص ۱۲۵-۱۲۴

یافت. مفاد عهدنامه تأمینیه را می توان به طور کلی در دو محور زیر خلاصه کرد:

۱. عدم تجاوز و بیطرفی: ایران و شوروی متعهد شدند از هرگونه تجاوز یا عمل خصمانه نسبت به یکدیگر خودداری کرده و چنانچه یکی از دو طرف مورد تجاوز کشور ثالث یا گروهی از کشورهای دیگر قرار گیرد، طرف دیگر مکلف است اصل بی طرفی را رعایت کند

۲. عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر: دو کشور تعهد کردند از هرگونه تبلیغات یا جنگ تبلیغاتی علیه یکدیگر پرهیز نمایند.^۱

بر اساس این قرارداد دولت ایران عده ای از روس های سفید که با کمک ارامنه داشناک قصد انجام اقدامات خصمانه علیه شوروی داشتند را در همان سال انعقاد عهدنامه بازداشت و به تقاضای دولت شوروی تبعید کرد.^۲ اما با وجود تعهد دولت شوروی در این عهدنامه و پایبندی و عمل دولت ایران به مفاد آن، شوروی از انجام تعهدات سرباز زد و به طور ضمنی از عناصر ایرانی متمایل به کمونیسم که به فعالیت های ضد دولتی در ایران دست می زدند، حمایت می کرد. انتشار خاطرات آقابکوف گوشه ای از اسرار جاسوسی شوروی در ایران در سال ۱۳۰۸ ش/ ۱۹۲۹ م پرده بر می داشت طبق نوشته های آقابکوف، دولت شوروی به طور آشکار و پنهان از گسترش طرفداران کمونیسم که جزو گروه های اصلی معارض رضاشاه به شمار می رفتند حمایت می کرد و این موضوع کاملاً مغایر با مفاد عهدنامه منعقد بین طرفین بود.^۳

از دیگر قراردادهای سیاسی این دوره، قراردادی بود که در سال ۱۳۱۱ ش/ ۱۹۳۲ م درخصوص تبادل اشخاصی که بدون مجوز قانونی از مرز عبور می کردند، بین دو کشور بسته شد. به نظر می رسد انعقاد این قرارداد بیشتر برای جلوگیری از فعالیت معارضین دولت شوروی از قبیل روس های سفید و اعضای فرقه داشناک بود. بر اساس مفاد این قرارداد، دولت ایران موظف بود فراریان «و اشراک متجاوز به حدود دولتی» را به دولت شوروی تحویل دهد اما در مقابل تضمینی برای تحویل کمونیست های گریخته از ایران به شوروی وجود نداشت.^۴

یخش دوم قراردادهای، بررسی میزان اجرای مفاد قراردادهای عهدنامه ها و مکاتبات رسمی

۱- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۳۱

۲- همان، ۳۲

۳- آقابکوف، ۱۳۵۷، ص ۵-۳

۴- طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰-۲۲۹

از سوی دولت شوروی در خصوص مسایل مربوط به خطوط مرزی دو کشور است. پیشینه اختلافات ارضی و مرزی ایران و شوروی به دوره قاجار و تزارها بر می گردد. پس از عهدنامه ترکمانچای خطوط مرزی ایران و روسیه مشخص شده بود اما همانگونه که پیشتر نیز اشاره گردید روسیه به تعهداتش پایبند نبود و در مواردی مثل تغییر بستر رود اترک برخلاف قراردادهای فیما بین عمل کرد. در ادامه این روند در سال ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۷ م نیروهای شوروی گمرکخانه ای در حسینقلی و یک پست نظامی در خطوط اترک ایجاد کردند که مورد اعتراض سفارت ایران در مسکو واقع شد ولی دولت شوروی به اعتراض ایران وقعی ننهاد و همچنان به کارهای خود ادامه داد.^۱ در ادامه این اقدامات در آبان ماه همان سال اهالی یکی از روستاهای مرزی اطراف رودخانه اترک به نام جعفربای در ترکمن صحرا به نیروهای نظامی گزارش دادند که «مأمورین دولت شوروی قریب شانزده فرسنگ مربع از سمت اترک به خاک ایران تجاوز نموده و مشغول ساختمان و احداث خطوط شوسه و تعیین خطوط می باشند بدیهی است اتباع ایران که در اراضی مذکور فلاحت می نمودند خارج و یا تکلیف به تبعیت می نمایند.»^۲

این اقدامات که تخطی از دو عهدنامه ۱۸۸۱ و ۱۹۲۱ بود با اعتراض شدید دولت ایران در ۲۷ آذر سال ۱۳۰۵ ش مواجه شد اما دولت شوروی در پاسخ، این مناطق را متعلق به شوروی دانست و به این جهت اعتراضات ایران را «غیرمفهوم» دانست.^۳ در دوم اسفند همین سال نیز عریضه ای از اهالی روستای مرزی بیلہ سوار در آذربایجان به مجلس شورای ملی ارسال شد که اهالی روستای مزبور از مأمورین شوروی به علت توقیف اراضی زراعیشان شکایت کردند که «زیاده از این قوه نداریم در تحت فشار تعدی مأمورین شوروی زندگانی نماییم»^۴ در ناحیه مغان در سال های بعد نیز تجاوزات مأموران شوروی امری رایج و معمول بود. از آغاز سال ۱۳۱۲ ش/آوریل ۱۹۳۳ م تجاوزات آنان افزایش یافت. ظاهراً هدف مأموران شوروی تصرف جاده بیلہ سوار به تازه کند بود تا از این راه مالکیت شوروی بر زمینهای مورد اختلاف را تثبیت نمایند و این موضوع با پروتکل های تحدید حدود که در آبان سال ۱۳۰۴ ش مورد توافق دو طرف قرار گرفته بود، مغایرت داشت.^۵

از دیگر موارد نقض تعهد مأمورین شوروی، تغییر محل علایم مرزی بود. در بیستم دی ماه سال ۱۳۰۶ ش «مبن تذکره» سرخس در نامه ای به وزارت امور خارجه می نویسد:

۱- طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹

۲- طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳

۳- طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴

۴- طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴

۵- رحمانیان، ۱۳۹۱، ص ۳۱۷

«روس ها به خاک ایران تجاوز نموده و می خواسته اند علایم سرحدی را قریب یک فرسخ جلوتر در خاک ایران که نزدیک خانگیران واقع می شود نصب نمایند»^۱

نمونه دیگری از تجاوزات مرزی دولت شوروی در سال های مورد بحث، در نامه ۲۶ فروردین ۱۳۰۹ش وزارت جنگ ایران به رئیس الوزرای وقت تیلور یافته است. بر اساس این مکاتبه در اوایل سال ۱۳۰۴ش مأمورین شوروی به بهانه مبارزه با آفت ملخ تقاضای اجازه احداث نهری را در مرز حسن خانلو از نواحی آذربایجان کردند ولی به تدریج در اراضی اطراف نهر ادعای مالکیت نمودند و در طول پنج سال تا زمان ارسال مکاتبه مزبور از زراعت کشاورزان ایرانی نیز جلوگیری نموده و در صدد احداث خط آهن در این منطقه بودند.^۲

مسأله عمده دیگر در این زمان، مسأله آب ها و رودخانه های مشترک مرزی و تقسیم آنها بود. هر سال درگیری های خونینی میان اتباع دو طرف بر سر تقسیم آب اتفاق می افتاد و مأموران شوروی به طور مکرر به حقوق اتباع ایران تجاوز می کردند و از آبیاری زمین های رعایای ایرانی جلوگیری می نمودند در این زمینه هدف آنها ویران و خالی کردن مناطق مرزی متعلق به ایران دانسته شده است در سال های نخست سلطنت رضاشاه تقسیم آب های مرزی بین ایران و شوروی به مسأله ای پیچیده و آزاردهنده تبدیل شده بود.^۳ برای حل و فصل مناقشات آب های مرزی، دو کشور در اسفند ۱۳۰۴ش/ فوریه ۱۹۲۶م قرارداد استفاده از رودخانه ها و آب های سرحدی را امضا کردند، اما شوروی های به مفاد قرارداد پایبند نبودند. پس از انعقاد قرارداد مزبور، احمد خان معظمی، از امضاکنندگان قرارداد، در گزارشی به وزارت امور خارجه در سوم فروردین ۱۳۰۵ش راجع به دست اندازی روس ها به آب های سرحدی چنین می نویسد: «بعد از عقد عهدنامه ۱۹۲۱ مسأله تنصیف آبها همواره بین دولتین مطرح بوده، ولی روس ها به هیچ وجه راضی به این امر نمی شدند و می خواستند اساس مذاکره را اصول احتیاجات قرار داده بر روی آن تقسیمات به عمل آورند و آن هم به ضرر ایران تمام می شد زیرا بر اثر قیود و شرایط مضره که در پروتکل های لغو شده مندرج بوده است و سال ها نسبت به اراضی سرحدیه ایران اجرا می شده این طرف خراب و بی سکنه مانده و طرف روس ها آباد و پر جمعیت شده است بنابراین روس ها نمی خواستند محل آباد خود را بی آب گذارده خراب نمایند و ساکنین آن نقاط را به جای دیگر بکوچانند.»^۴

در سال ۱۳۰۷ش سربازان شوروی جلوی بهره برداری کشاورزان آستارا از سهمیه آب اتباع ایران را گرفتند و باعث وارد آمدن خساراتی به محصول برنج آنان شدند.^۵ همچنین

۱- طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶

۲- طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰

۳- رحمانیان، ۱۳۹۱، صص ۳۱۷-۳۱۶

۴- طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱

۵- اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۶ش، ک ۴۷، پ ۱۶

طبق گزارش ارکان حرب کل قشون در سال ۱۳۰۸ش نیز نظامیان شوروی مانع رسیدن آب به کشتزارهای برنج کشاورزان ایرانی در آستارا شدند.^۱

همانطور که ملاحظه گردید نحوه اقدام دولت شوروی درخصوص استفاده از آب های مرزی و علی الخصوص رودخانه اترک مغایر معاهدات قبلی (عهدنامه مودت و مفاد پذیرفته شده عهدنامه ۱۸۸۱ درخصوص مرزها) و بویژه در تعارض با مفاد قرارداد ۱۳۰۴ش استفاده از آب های سرحدی بود. طبق ماده ۱۶ قرارداد اخیر «کلیه آب رودخانه اترک در امتدادی که در سرحد بین ایران و جماهیر متحده اجتماعی شوروی جاری است به دو قسمت متساوی بین طرفین متعاهدتین منقسم می گردد.»^۲

در مجموع با اینکه در اکثر مذاکرات و مکاتبات میان ایران و شوروی به منظور حل و فصل اختلافات مرزی، عهدنامه مودت ۱۹۲۱ هموار اساس و مرجع به شمار می آمد، اما نه تنها مفاد پذیرفته شده عهدنامه مزبور ملاک عمل مأموران شوروی قرار نمی گرفت، بلکه آنها خود را ملزم به رعایت قراردادهای کوتاه مدتی که به منظور رفع اختلافات منعقد می شد، نیز نمی دیدند.

گسترش روابط تجاری ایران و شوروی در دوران سلطنت رضاشاه

در فاصله سال های ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م. تا ۱۳۰۶ش/۱۲۹۷م. با مرگ لنین و قدرت یابی استالین در شوروی، تغییرات عمده ای در سیاست خارجی این کشور پدید آمد و بر این اساس سیاست صدور انقلاب که بر مبنای نظریه «انقلاب دائمی» استوار و معتقد بود که اگر انقلاب در داخل مرزهای شوروی محدود گردد، از بین خواهد رفت، جای خود را به نظریه «سوسیالیسم در یک کشور» داد که از سوی استالین مطرح گردید و به تثبیت انقلاب در شوروی و تقویت همه جانبه کشور معتقد بود.

بر طبق این نظریه کشور شوروی به عنوان اولین کشور سوسیالیستی در جهان و حزب کمونیست شوروی به عنوان تنها حزب کمونیست حاکم، محور مبارزات ضد امپریالیستی در جهان معرفی و حفظ امنیت و تقویت همه جانبه آن از اهم موضوعات تلقی گردید. به دنبال این تغییر سیاست، دولت شوروی استراتژی نفوذ و ایجاد روابط مستحکم با رضاشاه را اتخاذ نمود و به تدریج تلاش کرد که استراتژی خود را از شکل پرخطر «تبلیغات ضد انگلیسی» به روند موثرتر «بهبود روابط اقتصادی و تجاری» تغییر دهد. هدفی که از این سیاست دنبال می شد، کاهش پیوندهای مستحکم و وابستگی های اقتصادی ایران به انگلستان، در سایه گسترش روابط با خود بود تا از این راه ایران را به یک همسایه مستقل

۱- اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۸ش، ک ۳۳، پ ۱۰۰

۲- مجموعه معاهدات دو جانبه معتبر، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۶۹

و غیروابسته به انگلستان تبدیل کند. این استراتژی از پشتوانه های ایدئولوژیک نیز برخوردار بود. از این منظر، کشورهای شرقی نمی بایست تحت تسلط اقتصاد سرمایه داری غرب باقی بمانند. از سوی دیگر حجم مبادلات تجاری ایران و شوروی در این زمان نسبت به سال های قبل از جنگ جهانی اول به شدت کاهش یافته بود که تحولات داخلی روسیه همچون انقلاب و جنگ و نیز قرارداد ۱۲۹۸ ش./۱۹۱۹ م. ایران و انگلستان که براساس آن تعرفه های گمرکی کالاهای انگلیسی وارداتی به ایران به شدت کاهش یافته و توان رقابت را از اجناس وارداتی سایر کشورها گرفته بود، در آن بسیار موثر بودند. پس از دولتی شدن تجارت خارجی شوروی در سال ۱۲۹۹ ش./۱۹۲۰ م. این کشور در سال ۱۳۰۲ ش./۱۹۲۳ م. سیاست جدیدی را در بازرگانی با کشورهای شرقی اتخاذ نمود و سندی را تحت عنوان «اصول تجارت شرق» به صورت رسمی منتشر ساخت. این سند به عنوان اساس سیاست تجاری شوروی با شرق قرار گرفت و متضمن کلیه قوانین و مقررات مرتبط بر بازرگانی شوروی با کشورهای همسایه آسیایی خود، از جمله ایران بود. مهم ترین مفاد این سند بدین قرار بود: ۱- محصولات صنعتی روسیه شوروی باید با مواد خام کشورهای شرقی مبادله گردد. ۲- اجازه داده می شود که بازرگانان مشرق زمین راساً اجناس خود را در روسیه شوروی به فروش رسانند. ۳- روسیه شوروی نسبت به توازن تجارت با مشرق زمین اصرار نخواهد کرد. ۴- باید موجبات ترقی و پیشرفت و توسعه شرکت های مختلط روسی و شرقی را فراهم کرد. ۵- باید اجناس صنعتی شوروی در شرق، ارزان تر از غرب فروخته شود.^۱

این سیاست تجاری موجب گردید با وجود اینکه در فاصله سال های ۱۳۰۰ ش./۱۲۹۱ م. تا ۱۳۰۶ ش./۱۹۲۷ م.، روابط تجاری میان ایران و شوروی براساس هیچ قراردادی تنظیم نمی گردید، بازرگانی ایران به موازنه ای مثبت در تجارت خود با شوروی دست یابد و صادرات ایران به شوروی ۱۰ برابر و واردات ایران از آن کشور ۴ برابر گردد.

با وجود وابستگی های سنتی اقتصاد مناطق شمالی ایران به شوروی و عدم امکان قطع سریع این وابستگی ها رضاشاه کوشید که از یک سو با انعقاد موافقتنامه های کوتاه مدت، روابط بازرگانی دو کشور را کنترل نماید و از طرف دیگر به ایجاد شرایط لازم در داخل کشور در راستای استقلال اقتصادی بپردازد. در جهت هدف اول چند موافقتنامه بازرگانی در سال های ۱۳۰۶ ش./۱۹۲۷ م.، ۱۳۱۰ ش./۱۹۳۱ م. و ۱۳۱۴ ش./۱۹۳۵ م. میان ایران و شوروی به امضاء رسید.^۲

مواضع شوروی نسبت به اعطای امتیاز نفت به شرکت های آمریکایی

۱- لنچافسکی، ۱۳۵۶، ص ۱۲۵

۲- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۲۸

در جریان جنگ جهانی اول، نفت اهمیت خود را در پیروزی متفقین نشان داده بود و بر همین اساس توجه و حساسیت قدرت ها به نفت بیش از پیش جلب گردید. علاقه آمریکا به نفت ایران از یک طرف و نیاز ایران به استقراض از سرمایه داران آمریکایی جهت رفع نابسامانی های ناشی از جنگ و لزوم رونق اقتصادی از طرف دیگر موجب گردید که علیرغم اطمینان از مخالفت شوروی و انگلستان، دولت قوام السلطنه در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۳۰۰ ش. ۱۹۲۱ م. طی قراردادی امتیاز نفت پنج ایالت شمالی ایران را به شرکت استاندارد اوایل واگذار کند.^۱ مطابق ماده ۵ قرارداد مذکور، کمپانی حق واگذاری امتیاز را به دولت یا شرکت خارجی دیگری نداشته و در صورت تخلف از این ماده، امتیاز مزبور ملغی می گردید.^۲

افشای مشارکت شرکت نفت ایران و انگلیس در امتیاز استاندارد اوایل موجب مخالفت دولت ایران و قطع مذاکرات جاری با بانک آمریکایی جی. پی. مورگان گردید که در راستای استقراض ایران در جریان بود. پس از آن و با وجود مشروط گردیدن امتیاز مذکور از سوی مجلس به موافقت آمریکا مبنی بر اعطای وام به مبلغ ۱۰ میلیون دلار، کمپانی سینکالر نیز به اخذ این امتیاز ابراز تمایل کرد و نهایتاً موفق گردید در رقابت با استاندارد اوایل امتیاز نفت شمال را اخذ و قراردادی در این زمینه در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۰۲ ش. ۱۹۲۳ م. با دولت ایران منعقد نماید.

رضاخان به عنوان نخست وزیر، طی خطابه ای به کاردار آمریکا در تهران گفت: «من این موقع را یکی از بهترین مواقع تاریخ ایران می دانم. ما می خواهیم سلطه اقتصادی انگلیس و روسیه را از بین ببریم و اعطای این امتیاز به یک شرکت آمریکایی مقدمه روابط و پیوند مستحکم تری بین ایران و آمریکا خواهد بود.»^۳

روتشتاین، سفیر شوروی در تهران، ضمن اعتراض به این قرارداد اعلام داشت که اعطای امتیاز نفت شمال به یک کمپانی آمریکایی نقض ماده ۱۳ قرارداد مودت بوده که بر طبق آن نمی بایست امتیازاتی که کشورش به موجب قرارداد مذکور به ایران بازگردانده، به یک کشور ثالث و اتباع آن واگذار گردد و دولت ایران موظف است که این حقوق و امتیازات را برای مردم ایران نگه دارد.^۴

در این موضع گیری، دولت شوروی به امتیاز خوشتریا استناد می نمود که طی آن امتیاز بهره برداری و استخراج نفت مناطق تنکابن، کجور و کلارستان برای مدت ۹۹ سال به

۲- مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۳۵۸

۳- گونیلی، ۱۳۵۷، ص ۵۱

۴- فاتح، ۱۳۵۸، ص ۳۳۸

۴- کیانفر، ۱۳۲۸، ص ۱۰۳

وی واگذار گردیده بود. دولت ایران در پاسخ به این اعتراض اعلام داشت که موافقتنامه مذکور به دلیل عدم طی مراحل قانونی و تصویب مجلس، از درجه اعتبار ساقط بوده است.^۱ به دنبال رد و بدل شدن یک سری اعتراضات، روابط ایران و شوروی به تیرگی گرایید و شوروی در نخستین گام نسبت به قطع مذاکرات بازرگانی با ایران اقدام و تبلیغات وسیعی را برضد این قرارداد آغاز کرد. نهایتاً قرارداد نفت شمال با کمپانی آمریکایی سینکлер هرگز به اجرا در نیامد اما مهم ترین دلیل آن نه مخالفت های شوروی بلکه قتل مازور ایمری، نایب کنسول آمریکا در تهران بود. والاس موری، کاردار سفارت آمریکا در تهران، طی گزارش محرمانه ای به وزارت خارجه آمریکا در این خصوص چنین آورده است: « گزارشات حاکی از آن است که توطئه و دسیسه از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس سبب قتل ایمری گشته است. آنها تصور می کردند که ایمری همان سوپر نماینده شرکت نفت سینکлер است. سفارت شوروی هم صراحتاً انگلیس را متهم به قتل ایمری کرده است و مطبوعات ایران هم حملات شدیدی را علیه انگلیسی ها آغاز کرده اند.»^۲

الغای کاپیتولاسیون در ایران از سوی شوروی

یکی از نگرانی های دائمی دولت ایران، نظام حق قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون بود. این امتیاز یکی از مسائلی بود که پس از پایان جنگ جهانی اول، ایران نسبت به آن انتقاد شدیدی ابراز داشته و خواستار لغو آن گردید. هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس که در ژانویه ۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۹ م. به منظور تدوین شرایط صلح با کشورهای مغلوب جنگ تشکیل شد، الغای این امتیاز را به دلیل مغایرت آن با استقلال سیاسی و اقتصادی ایران درخواست نمود و از سال ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. از تجدید هر امتیازی که به نحوی متضمن کاپیتولاسیون بود خودداری کرد. در حقیقت سیاست های متخذه از سوی دولت شوروی در این اقدام ایران تأثیر بسزایی داشت.

محکوم دانستن حق کاپیتولاسیون از سوی شوروی و تأکید مجدد آن طی قرارداد ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۱ م، لغو این امتیاز را در ایران تسریع نمود زیرا امتیاز سایر کشورها در این خصوص بر مبنای قرارداد ترکمانچای بود که در سال ۱۲۰۷ ش. / ۱۸۲۸ م. میان ایران و روسیه منعقد و این حق را برای اولین بار به یک کشور دیگر اعطا کرده بود.^۳

انگلستان به دلیل ارتباط تنگاتنگی که میان این امتیاز و منافع خود می دید، با لغو آن به شدت مخالفت ورزیده و اعلام داشت که الغای آن می بایست به اصلاح نظام حقوقی و

۱- مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۶

۲- فاتح، ۱۳۵۸، ص ۳۴۱

۳- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۲۵

قضایی ایران موکول گردد. رضاشاه به منظور رفع این مانع تراشی های انگلستان، اختیارات لازم جهت ایجاد یک وزارتخانه جدید را از مجلس اخذ و در اختیار علی اکبر داور قرارداد.^۱

مواضع شوروی در قبال برخوردهای رضاشاه با گرایش های چپ در ایران

در دوران حکومت رضاشاه ادامه نوگرایی در ایران با اجرای برخی طرح های اقتصادی و صنعتی انجام شد. یکی از این طرح ها، اعزام دانشجویان به اروپا و آمریکا بود که از سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۹۲۸ م. افزایش چشمگیری داشت. آشنایی این گروه با شرایط اجتماعی، فرهنگی و علمی ممالک پیشرفته و مقایسه آن با وضعیت موجود در کشور توسعه نیافته ای همچون ایران، زمینه های مساعدی را برای رشد افکار اصلاحی و انقلابی در جامعه ایران پدید آورده بود. در این شرایط تبلیغات فزاینده ای که در خصوص موفقیت برنامه پنج ساله اول استالین در شوروی به اجرا در می آمد، جاذبه های نیرومندی را در میان قشر تحصیل کرده ایجاد می نمود.^۲

تضاد موجود میان اختناق سیاسی حاکم بر ایران در دوران حکومت رضاشاه از یک سو و روند فزاینده افکار و عقاید تحول گرای متأثر از آشنایی محصلین ایرانی با مظاهر حیات اجتماعی کشورهای اروپایی از سوی دیگر، به گسترش زمینه های فکری در جامعه ایران دامن می زد.^۳

در این میان جریانات چپ گرا پایگاه قابل توجهی در میان اقشار روشنفکر می یافتند. دومین کنگره حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. در ارومیه، زمانی برگزار گردید که حکومت رضاشاه اقدامات جدی و سختگیرانه ای را در برخورد با فعالیت های کمونیستی در ایران آغاز نموده بود. در طی کنگره مذکور و تحت شرایط جدید، سیاست حزب نسبت به حکومت به کلی تغییر یافت و ارزیابی گذشته نسبت به رضاشاه که وی را نماینده بورژوازی ایران می دانست که می تواند با تشکل بورژوازی ملی زمینه های عینی انقلاب سوسیالیستی را در ایران فراهم آورد، تغییر یافت و دیدگاه جدیدی جایگزین آن گردید.

این دیدگاه جدید، رضاشاه را دشمن آزادی سیاسی کارگران می دانست و معتقد بود وی با وجود اینکه در سایه حمایت احزاب سوسیالیست قدرت را به دست آورده، پس از تثبیت حکومت خویش به سرکوب نیروهای مذکور و همکاری با طبقه مالکان جدید جهت استثمار دهقانان پرداخته است. لذا تنها راه مبارزه با رژیم، سازماندهی کارگران و دهقانان خرده

۱- عاقلی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۶

۲- آیتون، ۱۳۹۵، صص ۹۹-۱۰۰

۳- گروه جامی، بی تا، صص ۱۲-۱۳

بورژوا است و این سازماندهی می تواند یک جمهوری خلقی به مثابه حکومت انقلابی دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان در ایران بنیان نهد. این موضع گیری مشابه و در اتحاد با استراتژی مصوب ششمین کنگره کمینترن بود که طی آن شرکت کنندگان خواستار اتخاذ مواضع محکم در برابر نهضت های ملی و طرد هرگونه سیاست همکاری با احزاب اصلاح طلب و استقلال سیاسی احزاب کمونیست برای تحقق انقلاب سوسیالیستی در سایر کشورها شده بودند.

در همین راستا حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. کنفرانسی با حضور ۲۰۰ کارگر شرکت نفت ایران و انگلیس و با هدف تشکیل تعاونی و باشگاه کارگران و نیز جلوگیری از تنبیه کارگران، سازمان داد.^۱

این حزب همچنین موفق گردید در سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۹۲۸ م. اتحادیه کارگران نفت جنوب را تشکیل دهد که ضربه ی بی سابقه ای به منافع انگلستان در حوزه نفوذ آن بود. به علاوه، حزب مذکور به انتشار روزنامه های «ستاره سرخ» و «پیکار» در خارج از کشور و مجله های «فرهنگ»، «جرقه» و «نیا» به صورت مخفیانه در ایران دست زد.

در سال ۱۳۰۸ ش. / ۱۹۲۹ م. بیش از ۹۰۰۰ کارگر شرکت نفت در آبادان اعتصاب نمودند که با سرکوب شدید دولت مواجه گردید. روزنامه ستاره سرخ در این خصوص نوشت: «پاسبانان و سربازان با شمشیر و قمه های بهنه به کارگران حمله و کارگران با سنگ و چوب، مقاومت کردند. در نتیجه ۲۱ نفر کارگر و ۳ نفر پلیس زخمی شدند.»^۲

فشار به تشکیلات کارگری از سوی حکومت به حدی افزایش یافت که به کار بردن واژه «کارگر» در روزنامه ممنوع شد و می بایست به جای آن از کلمه «عمله» استفاده شود. صرف نظر از ماهیت حکومت رضاشاه که خواهان تسلط هرچه بیشتر بر تمام شئون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود، عامل مهم دیگری که موجب حساسیت بیش از حد لزوم دولت نسبت به فعالیت های کمونیستی می گردید، پیوند موجود میان این گونه فعالیت ها با تحولات همسایه ای قدرتمند چون شوروی بود.^۳

سرانجام انتشار کتابی در مورد شبکه های کمونیستی و جاسوسی شوروی در ایران، نوشته «رژ آقابگف»، یکی از کارمندان اداره بازرگانی سفارت شوروی که پس از پناهندگی به سفارت انگلستان به اروپا رفته بود، موجب بازداشت های گسترده ای در ایران گردید و به دنبال آن، دولت ایران قانون منع فعالیت های کمونیستی را در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ ش. / ۱۹۳۱ م. به تصویب مجلس شورای ملی رساند. این قانون، تصریح می نمود: «

۱- ذبیح، ۱۳۶۳، صص ۱۱۰-۱۰۹

۲- لاجوردی، ۱۳۵۷، صص ۳۶-۳۵

۳- کامبخش، بی تا، ص ۳۶

هرکس، گروهی را که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه و یا حمایت از مرام اشتراکی است سازمان دهد یا به آن بپیوندد، به سه تا ده سال زندان محکوم خواهد شد.^۱

دولت شوروی در واکنش به این اقدامات دولت ایران، سفیر خود در تهران را به مسکو فراخواند و به دنبال آن روابط بازرگانی با ایران را به شدت محدود نمود. در این شرایط، دکتر تقی ارانی با همکاری بزرگ علوی و نصلاحه کامران به عضوگیری مخفیانه از میان افراد فعال پرداخت و ضمن پایه گذاری گروه موسوم به «۵۳ نفر»، زمینه تجدید حیات مجدد حزب را فراهم ساخت.^۲

در مورد اینکه آیا فعالیت های دکتر ارانی جدا از حزب کمونیست ایران بوده و یا اینکه وی همان فعالیت های متوقف شده حزب را از سر گرفته است، انور خامه ای در کتاب «پنجاه و سه نفر» می نویسد: «دکتر ارانی از طریق مرتضی علوی ضمن مسافرتی که مقارن با تشکیل هفتمین کنگره کمینترن، از راه مسکو به انگلستان سفر نمود، احتمالاً در سر راه خود با کمونیست های اروپایی ملاقات هایی داشته است. بعد از این مسافرت نصلاحه کامران اصلانی، از طرف کمینترن، مخفیانه به ایران سفر کرد و طی ملاقاتی تصمیم گرفته شد که حزب کمونیست ایران از نو تشکیل گردد.»^۳

اما بزرگ علوی که خود جزء گروه ۵۳ نفر بوده است در کتاب پنجاه و سه نفر، ضمن انکار هرگونه تماس دکتر ارانی با خارج از کشور جهت دریافت دستور و یا کمک می نویسد: «لازم است مخصوصاً تذکر داده شود که این تشکیلات ناقص و ناتمام، با هیچ گونه مقام خارجی ارتباط نداشت و به هیچ وجه از آنها دستوری و یا کمکی اتخاذ نکرده است.»^۴

پس از دستگیری و زندانی شدن «۵۳ نفر» در سال ۱۳۱۶ ش. / ۱۹۳۷ م.، دولت شوروی در واکنش به این اقدام دولت ایران، ضمن اخراج ۳۵۰۰ نفر از ایرانیان مقیم قفقاز، نارضایتی و اعتراض خود را نسبت به برخوردهای رضاشاه با جریان های چپ گرا در ایران ابراز داشت.^۱

در واقع برخوردهای خصمانه رضاشاه با فعالیت های چپ گرایانه در ایران، نه بر بنیادهای ایدئولوژیک استوار بود و نه بر مبنای دیدگاه های دموکراتیک انجام می پذیرفت. بلکه به واسطه خصلت های استبدادی و ناسیونالیستی وی اعمال می گردید. با این وجود نباید نقش انگلستان را در این میان به عنوان قدرتی که مهار کمونیسم و دور نگه داشتن آن

۱- بیات، ۱۳۷۰، ص ۶

۲- خامه ای، ۱۳۷۲، صص ۷۸-۷۷

۳- خامه ای، بی تا، صص ۸۶-۸۴

۴- علوی، ۱۳۵۷، ص ۱۹۲

۵- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۳۴

را از حوزه نفوذ خود، در رأس سیاست خارجی خویش قرار داده بود، نادیده گرفت.

اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم

از آغاز جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۳۱۸ ش/۱۹۳۹ م دولت ایران رسماً اعلام بی طرفی نمود و تا سال ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ هیچ موضع خصمانه ای نسبت به شوروی، انگلستان و آلمان اتخاذ ننمود و این کشورها نیز مواضع معتدلی نسبت به بی طرفی ایران داشتند.

اما پس از حمله آلمان به شوروی در ژوئن ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ م شرایط دگرگون شد. انگلستان در این زمان به منظور حراست از منافع خود در هندوستان و خاورمیانه اعلام داشت که حاضر است ضمن اتحاد با شوروی، به کمک آن کشور بشتابد و ایران به عنوان بهترین راه ترانزیت این کمک ها به شوروی مطرح گردید. شوروی و انگلستان به استناد این که وجود کارشناسان متعدد و ستون پنجم آلمان در ایران، مانع تحقق این هدف می گردد، خواستار اخراج کارشناسان آلمانی از ایران گردیدند ولی دولت ایران ضمن عدم تمکین نسبت به این درخواست، به آنان اطمینان می داد که تبعه خارجی مقیم ایران، از جمله کارشناسان آلمانی، از نظر امنیتی تحت کنترل کامل قرار دارند.^۱

در ضمن دولت ایران به منظور جلب حمایت آمریکا برای متقاعد نمودن متفقین به احترام به بی طرفی ایران، تلاش هایی را آغاز کرد.^۲

اما در نهایت این تلاش ها بی نتیجه ماند و در سحرگاه ۳ شهریور، ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ م. ایران مورد تجاوز نیروهای شوروی و انگلستان قرار گرفت.^۳

در جریان جنگ و پس از حمله آلمان به شوروی، استالین طی نامه ای به چرچیل در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ م. می نویسد: «خطر مرگباری اتحاد جماهیر شوروی را تهدید می کند و اگر جنگ بدین منوال پیش برود، اتحاد جماهیر شوروی یا شکست خواهد خورد و یا آن قدر ضعیف خواهد شد که قادر به کمک به متحدین خود جهت سرنگونی فاشیسم نخواهد بود.»^۴

موضوع اهمیت ایران در راستای کمک رسانی به شوروی مورد تأکید چرچیل نیز قرار داشت. وی در این خصوص می نویسد: «ایجاد یک مسیر ارتباطی از راه ایران برای ارتباط با شوروی اهمیت فراوانی داشت، زیرا از یک طرف برای رساندن سلاح ها و مهمات جنگی به شوروی، راه اقیانوس منجمد شمالی راه دشواری بود و از سوی دیگر می

۱- شیخ الاسلامی، ۱۳۶۷، ص ۷

۲- شاکری، ۱۳۵۵، ص ۳

۳- شیخ الاسلامی، ۱۳۶۷، ص ۲۴

۵- از غندی، ۱۳۷۶، ص ۶۶

بایستی ما برای امکانات سوق الجیشی احتمالی، خود را آماده می ساختیم.»^۱

از دیگر دلایلی که در توجیه اشغال ایران از سوی شوروی عنوان گردید، احتمال کودتا در قفقاز و ایران بود. در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۳۲۰ ش./ ۱۹۴۱ م. استالین در دیدار با سفیر انگلستان در مسکو اظهار داشت که اتباع آلمان در ایران، به عنوان ستون پنجم آلمان قصد دارند با کمک ایتالیایی ها، کودتاهایی در ایران بر علیه انگلستان و در مناطق نفتی باکو بر علیه شوروی اجرا نمایند.^۲

در همین راستا شوروی و انگلستان در اقدامی همسو و به منظور آماده کردن افکار عمومی در ایران، تبلیغات گسترده ای را علیه حضور اتباع آلمان در ایران آغاز نمودند. تعداد اتباع آلمانی مقیم ایران، از سوی استالین و طی دیدار با کریپس، ۷۰۰۰ نفر اعلام گردید در حالیکه دستگاه تبلیغاتی انگلستان، این آمار را بالغ بر ۲۵۰۰۰ نفر اعلام می نمود و این در حالی بود که گزارش محرمانه بولارد به دولت انگلیس این تعداد را ۶۹۰ نفر اعلام می کرد که کاملاً تحت کنترل پلیس قرار داشته و هیچ خطری از جانب آنان متوجه متفقین نیست.^۳ آماري که پس از جنگ درباره تعداد اتباع آلمانی مقیم ایران منتشر گردید به ۱۰۲۳ نفر اشاره می کرد که ۴۱۲ نفر از آنان، زنان، کودکان و بیماران بودند.^۴

این آمارهای متناقض و مبالغه آمیز نشان می دهد که استناد متفقین به خطرات ناشی از وجود ستون پنجم آلمان در ایران تا چه حد مبتنی بر واقعیت بوده است. پس از اشغال ایران، رضاشاه مجبور گردید که در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ش./ ۱۹۴۱ م. به نفع پسرش محمدرضا از سلطنت استعفاء نماید و در ۲۰ شهریور، شاه جدید ضمن حضور در مجلس شورای ملی و انجام سوگند وفاداری نسبت به اصول مشروطیت، مقام سلطنت را احراز نمود.

روابط ایران و شوروی از ۱۳۲۰ ش./ ۱۹۴۱ م. تا ۱۳۲۹ ش./ ۱۹۵۰ م.

زمانی که ایران مورد تهاجم نیروهای انگلستان و شوروی قرار گرفت، موضع رسمی دولت ایران نسبت به طرفین متخاصم، بی طرفی بود. اما پس از اشغال، اتخاذ سیاست های همسو با متفقین از سوی ایران اجتناب ناپذیر گردید.

پیمان اتحاد سه جانبه

پس از اشغال ایران توسط نیروهای شوروی و انگلستان در سال ۱۳۲۰ ش، همکاری ایران

۱- چرچیل، ۱۳۷۴، ص ۸۶

۲- الهی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۰

۳- همان، ص ۱۲۶

۴- پیرا، ۱۳۷۹، ص ۳۰۸

با متفقین اجتناب ناپذیر شد، به همین منظور انگلیسی ها که نسبت به نقشه متحد جدیدشان شوروی در مورد خاورمیانه با شک و تردید می نگرسیتند، برای کوتاه کردن دست آنها از منابع نفت جنوب و آب های گرم خلیج فارس، پیشنهاد کردند ایران یک پیمان اتحاد سه جانبه با روسیه و انگلستان منعقد کند تا اشغال خاک ایران را به صورت اقامت دوستانه قوای متفقین در دوران جنگ درآید. ضمناً دو دولت انگلیس و شوروی متعهد شدند که بر اساس فصل پنجم پیمان مزبور، «پس از آن که کلیه مخاصمات بین دول متحده و دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک یا چند قرارداد متارکه ی جنگ متوقف شد، دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون ببرند و اگر پیمان صلح ما بین آنها بسته شد، ولو اینکه قبل از شش ماه بعد از متارکه باشد، بلافاصله خود را بیرون ببرند.»^۱ این قرارداد که در ۹ فصل و سه ضمیمه تنظیم شد، در ۹ بهمن ۱۳۲۰ش، به امضای اسمیرنوف، سرریدربولارد و علی سهیلی (وزیر امور خارجه) رسید و با ۸۰ رأی از ۹۳ رأی نمایندگان، به تصویب مجلس شورای ملی رسید و کمی بعد، محمدرضاشاه آن را توشیح کرد.^۲

دولت شوروی مورخ هشتم شهریور ۱۳۲۰ش، یادداشتی تسلیم دولت ایران کرد و رسماً قید و تعهد کرد که: به محض اینکه وضعیت جنگی اجازه بدهد نیروی خود را از خاک ایران خارج خواهد نمود. پیمان فوق همان سند مهم سیاسی است که دولت شوروی در پیامی که به ملت ایران در تاریخ چهار آذر ۱۳۲۴ش، فرستاد اینطور بیان کرد: «دولت شوروی هیچگونه منویات تجاوز آمیز بر ضد ایران ندارد و دولت شوروی با کمال دقت پیمان سه گانه را به موقع اجرا می گذارد.» مولوتف رئیس کمیسر خارجه اتحاد جماهیر شوروی در بیست سپتامبر ۱۹۴۵م، رسماً به بوین وزیر امور خارجه انگلستان راجع به تخلیه ایران اینطور نوشت: «در خصوص تخلیه کامل قوای شوروی از ایران دولت شوروی همچنان که اطلاع دارید این نظر را دارد که تخلیه قوا در عرض مدتی که قرارداد سه گانه ایران و انگلیس و شوروی قید شده است صورت پذیرد.»^۳

دولت ایران در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴ش، طی یادداشت هایی پیروزی در جنگ را به سه دولت بزرگ متفق تبریک گفت و ضمناً از فرصت استفاده کرد و خاطر نشان ساخت که به موجب ماده ی ۵ پیمان سه جانبه و قولی که در کنفرانس تهران داده اند، پس از پایان مخاصمات در اروپا دیگر لزومی به ماندن نیروهای متفق در ایران نیست و بهتر است هر چه زودتر خاک ایران را تخلیه کنند تا اوضاع کشور به حال عادی برگردد و بتوان چاره ای برای بهبود وضع فلاکت بار مردم اندیشید. این یادداشت ها بی جواب ماند و متفقین

۱- مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۸۰

۲- بابائی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵

۳- ملک یزدی، ۱۳۶۲، ص ۲۰

اعتنایی به آن نکردند. فقط در ۱۹ تیر سفارت آمریکا پاسخ داد: «عملیات فرماندهی خلیج فارس از اول ژوئن خاتمه یافته و از هم اکنون ترتیباتی برای تقلیل سریع عده ی سربازان آمریکایی در ایران داده شده است و به محض اینکه مقتضیات وضعیت نظامی اجازه بدهد این عمل با سرعت هر چه تمام تر ادامه خواهد یافت.»^۱

کنفرانس پتسدام

در کنفرانس پتسدام که از ۱۷ ژوئیه تا دوم اوت ۱۹۴۵ (۲۶ تیر تا ۱۱ مرداد ۱۳۲۴) بین سران سه کشور بزرگ- مارشال استالین رهبر شوروی، پرزیدنت ترومن رئیس جمهور جدید آمریکا، وینستون چرچیل (و سپس کلمنت اتلی نخست وزیر جدید انگلستان) در حومه ی پایتخت سابق رایش آلمان تشکیل شد، مسئله تخلیه ی ایران از نیروهای بیگانه مطرح شد. استالین خروج نیروهایش را از تهران پذیرفت، ولی خروج کامل از کشور را قبول نکرد. او معتقد بود که ارتش متفقین باید به مدت ۶ ماه پس از اتمام جنگ با ژاپن، در ایران باقی بمانند.^۲ لذا در اعلامیه ی نهایی کنفرانس پتسدام چنین قید شد: «موافقت شد که سربازان متفقین فوراً از تهران عقب کشیده شوند.»^۳

در دوم سپتامبر ۱۹۴۵م (۱۱ شهریور ۱۳۲۴ش) که ژاپن نیز به دنبال بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی بدون قید و شرط تسلیم شد و آتش جنگ در سراسر جهان خاموش گردید، دیگر بهانه ای برای ادامه ی اشغال ایران باقی نماند. لذا دولت ایران مجدداً طی یادداشت مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۲۴ش، تقاضای خود را در مورد تخلیه ی قوای بیگانه تکرار کرد. در کنفرانس وزیران خارجه ی سه کشور بزرگ که در لندن تشکیل شد، شوروی ها باز هم در این مورد به بهانه جویی پرداختند، تا اینکه ارنست بوین وزیر خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که تخلیه ی ایران طبق ماده ی پنجم پیمان سه جانبه درست شش ماه پس از جنگ با ژاپن، یعنی در دوم مارس ۱۹۴۶م (۱۲ اسفند ۱۳۲۴ش) خاتمه پذیرد. این پیشنهاد مورد موافقت وزیران خارجه ی شوروی و آمریکا قرار گرفت و سه دولت بزرگ طی یادداشتی تصمیم خود را به ایران اطلاع دادند.^۴ ۴۰ روز پس از تشکیل انجمن پوتسدام و پس از اعلام تخلیه فوری تهران، در تاریخ ۲۹ شهریور ماکزیموف سفیر کبیر دولت شوروی، به ملاقات وزیر خارجه وقت آقای "انوشیروان سپهبدی" رفت و به ایشان گفت: «به موجب دستوراتی که به من رسیده است و به طوری که قبلاً وعده داده شده که قشون شوروی تهران را تخلیه کنند، نیروهای شوروی، امروز صبح اطراف تهران را به همراه حومه شهر تخلیه کردند و این قوا مستقیماً به خاک شوروی می روند.» نطق آقای دکتر

۱- مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵

۲- بلیک، ۱۳۹۴، ص ۲۶

۳- مفیدی، ۱۳۶۰، ص ۴۱۸

۴- مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶

اعتبار را، یکی از نمایندگان مجلس که در مجلس شورای ملی ایراد نموده است که قسمتی از این نطق این است: «...موضوع دیگر، دوستی ما با دولت شوروی است. باید دانست که کلیه اهالی این کشور علاقه مند به دوستی با دولت شوروی هستند و این دوستی مونوپل (انحصار) عده مخصوصی نیست. باید شرایط و چگونگی این دوستی صریحاً معین شود و باید معلوم شود که چرا وقتی عده ای ژاندارم برای برقراری نظم در یک نقطه ای می روند از حرکت آنها جلوگیری می شود. ما منتظر بودیم که با آن همه فداکاری که در راه پیروزی متفقین کرده ایم با ما این طور رفتار نکنند. درست است که تاریخ تخلیه ایران را دوم مارس معین کرده اند ولی امیدوار بودیم که این آقایان زودتر بروند، در صورتی که حالا می بینیم این ها نه فقط تا کنون اقداماتی برای تخلیه خاک این کشور نکرده اند بلکه ارتش شان در نقاط شمالی زیاد هم شده است، مثلاً به طوریکه بنده شنیده ام در بندر شاه ۱۲ هزار نفر و در آستارا ۱۸ هزار نفر و در آذربایجان هم به تازگی دولشگر دیگر آورده اند و به قوای فعلی شان اضافه شده است.»^۱ با توجه به متن سخنرانی این نماینده، مشخص می شود که شوروی همچنان در نگه داشتن نیروهایش در ایران، اصرار می ورزد و نه تنها از تعداد آنها کاسته نشده، بلکه افزایش هم یافته است. اقدامات اتحاد شوروی در برابر ایران، زورمندانه و مداخله جویانه بود. به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

● نظامیان شوروی در تاریخ ۲۳ دی ماه سال ۱۳۲۰ش، در برخی از شهرستان های ایران مداخله کردند و وزارت خارجه انتظار دارد که سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی، همانطوری که در یادداشت خود در شهریور ۱۳۲۰ش، وعده داده است برای جلوگیری از چنین دخالت هایی اقدام کند تا نظامیان شوروی در امور داخلی ایران مداخله ننمایند.^۲

● در نامه اداره انتظامات ایران در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۲۱ش، به وزارت امور خارجه، نیروهای شوروی در امور داخلی زنجان و نواحی آن مداخله می کنند.^۳

● در نامه مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۲۱ش، مأمورین نظامی شوروی در قزوین و بند بوشهر از عبور اتومبیل ها و مسافریین جلوگیری کردند و در میدان ها و چهارراه های بابل، مأمورین شوروی حضور دارند و در امور داخلی شهرهای ایران مداخله می نمایند.^۴

● وزیر جنگ، سرلشگر جهانبانی در ۲۸ اسفند ماه ۱۳۲۰ش، طی تلگرافی به وزارت امور خارجه اعلام کرد که طبق گزارشی که از حوزه سربازگیری قزوین رسیده است، پاسگاه های شوروی در آن محل از حرکت مأمورین نظام وظیفه به حدود رشت و لاهیجان و زنجان جلوگیری می کنند و کارهای نظام وظیفه دچار اختلال شده است به همین دلیل با

۱- ملک یزدی، ۱۳۶۲، ص ۳۱

۲- تصویر سند صفحه ۹۳ در انتهای کتاب

۳- تصویر سند صفحه ۹۴ در انتهای کتاب

۴- تصویر سند صفحه ۹۵ در انتهای کتاب

مقامات شوروی مذاکره کنید تا مزاحم مأمورین سربازگیری نگردند.^۱

دلایل عدم تخلیه ایران از سوی نیروهای شوروی

روابط ایران و شوروی در سال های ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ ش، به سبب خودداری اتحاد جماهیر شوروی از خروج نیروهایش از ایران، بحرانی شد. توقع ملت ایران برای تخلیه ایران از قوای بیگانه قبل از موعد مقرر در پیمان سه گانه، کاملاً به جا و عادی بود ولی جریان اوضاع ثابت کرد که مشکلات متفقین پس از خاتمه جنگ اروپا آن هم از نظر تقسیم اراضی و غنایم حاصله از جنگ، به حدی است که ابداً توجهی به تمایلات عادلانه شریک جنگی خود ایران ندارند. در اول مهرماه سال ۱۳۲۴ ش/ ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۵، خبری به این شرح انتشار یافت: «مسئله ایران در مقابل شورای وزیران خارجه با بررسی یادداشت دولت ایران درباره تخلیه جنوب و شمال کشور از قوای انگلیس و شوروی مطرح گردید و انگلیسی ها حاضرند که از ماه دسامبر قوای خود را از ایران خارج نمایند لیکن روس ها ترجیح می دهند که نیروی خود را تا آخرین فرصت که در مارس ۱۹۴۶ م، منقضی می گردد، در ایران نگاه دارند.»^۲ پس از انتشار این خبر، باز هم به دولت و ملت ایران ثابت شد که شوروی به تعهد خود مبنی بر خروج نیروهایش از ایران در موعد مقرر، تعلل ورزیده است و به بهانه های مختلف، می خواهد نیروهایش را در ایران نگه دارد. دولت ایران اظهار کرد که اتحاد شوروی در امور داخلی این کشور دخالت می کند و باید هر چه سریع تر ایران را تخلیه کند. تعویق خروج ارتش شوروی از شمال ایران، باعث شد تا دولت ایران و کشورهای خارجی در مطبوعات خود اعلام کنند که شوروی قصد الحاق خاک ایران را دارد به همین دلیل از انجام تعهدش سرباز می زند.^۳

دولت های انگلیس و آمریکا که همراه شوروی ایران را در اشغال نظامی داشتند، پس از شکست آلمان و همپیمانانش و سرانجام تسلیم شدن ژاپن، برابر توافقنامه ای که در شهریور ۱۳۲۰ ش، به کوشش محمدعلی فروغی امضا شد، ملزم بودند نیروهای نظامی خود را پس از پایان جنگ (یعنی حداکثر تا روز سیزدهم اسفند ۱۳۲۴ برابر دوم مارس ۱۹۴۶) از ایران فراخوانند. اما شوروی از یک سو به قصد بهره برداری سیاسی از فرقه ی دموکرات آذربایجان و کوبیدن میخ کمونیسم در ایران و از سوی دیگر برای بهره برداری اقتصادی از منابع نفت شمال ایران، از بیرون بردن نیروهای خود پرهیز کرد.^۴ دولت شوروی که در نتیجه غلبه بر دشمن مستحق غرور فوق العاده ای شد، مایل بود که هر چه می گوید و می خواهد همچنان که در سیاست داخلی عملی می شود، در سیاست خارجی نیز انجام پذیرد.^۵

۱- تصویر سند صفحه ۹۶ در انتهای کتاب

۲- ملک یزدی، ۱۳۶۲، ص ۳۵

۳- دوناپو-احمدیان، ۱۳۸۸، ص ۹۶

۴- امین، ۱۳۸۶، ص ۷

۵- ملک یزدی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲

دخالت نیروهای شوروی در آذربایجان ایران

با ویران شدن دو شهر هیروشیما و ناکازاکی توسط بمب های مخرب اتمی در روزهای ششم و نهم اوت ۱۳۲۴ ش. ۱۹۴۵ م، جنگ جهانی دوم عملاً در تمامی جبهه ها به پایان رسید. این به معنای آن بود که نیروهای متفقین تا ۶ ماه بعد یعنی در ۲ مارس ۱۹۴۶ ایران را ترک خواهند کرد. در ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۵ دولت ایران به دولت های متفقین اطلاع داد که تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ موعد مقرر تعیین شده برای تخلیه ی نیروهای آنها از ایران است. دولت انگلستان با مهلت تعیین شده توسط ایران موافقت کرد.^۱ اما روس ها کماکان در داخل ایران حضور داشتند و به شدت در تحولات داخلی ایران در آذربایجان فعال بودند. شوروی در ۱۹۴۶، پس از پایان جنگ از خروج نیروهایش از آذربایجان امتناع ورزید و با حمایت از فرقه ی دموکرات و مسلح کردن آنها، داعیه ی خودمختاری طلبی آنها را تقویت و تشدید نمود.^۲ روس ها می خواستند قبل از تخلیه ی ایران از نیروهای خود، آذربایجان را از پیکر ایران جدا کنند و تدریجاً به صورت یکی از جمهوری های شوروی یا ضمیمه جمهوری آذربایجان شوروی درآورند.^۳ دولت شوروی برای توجیه اعمال خود در ایران، اعلام کرد که مسئولیت وقایع و آشوب های آذربایجان به گردن (عناصر مرتجع) بوده و مقامات نظامی شوروی ابداً در امور داخلی ایران مداخله نمی کنند و علاوه بر این تهدید نمود که اگر دولت ایران باز هم در صدد اعزام قوا به نواحی شمالی برآید دامنه هرج و مرج و ناامنی زیادتیر خواهد شد و دولت شوروی مجبور می شود که برای حفظ امنیت پادگان شوروی و برقراری نظم و آرامش، واحدهای جدیدی به خاک ایران وارد کند.^۴

اهمیت مسئله نفت شمال برای شوروی

در واقع سه عامل نفت شمال، آینده سیاسی ایران و نقش آمریکا در مسائل خاورمیانه بر جهت گیری شوروی نسبت به ایران نقش داشتند. علت اصلی این بهانه جویی های شوروی، مسئله ی نفت شمال بود که سال قبل امتیاز آن را از دولت ایران تقاضا کرد ولی در نتیجه ی مبارزات دکتر مصدق، با مخالفت مجلس رو به رو شد. دولت شوروی، خروج ارتش سرخ از ایران را به امضای توافقنامه نفتی و ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای سرمایه گذاری مشترک در نفت شمال مشروط کرد و در مسکو استالین شرایط خود را به این شرح اعلام کرد: «در صورت موافقت با تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی برای بهره برداری از نفت شمال ایران، ارتش سرخ استان های مرکزی ایران را تخلیه خواهد کرد ولی استان های شمالی را تا هر وقت مقتضی بداند به موجب ماده هشتم معاهده

۱- بلیک، ۱۳۹۴، ص ۲۷

۲- اطلاعات سال ۱۹، ش ۵۸۱۸، ۱۲/۹/۱۳۲۴

۳- طلوعی، ۱۳۸۶، ص ۵۵۳

۴- لنزوسکی، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)، ص ۳۲۲

۱۹۲۱ در اشغال خواهد داشت.»^۱ ایوان سادچیکوف سفیر جدید شوروی در تهران به قوام اطلاع داد که در صورتی که با تشکیل یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، که ۵۱ درصد سرمایه اش متعلق به شوروی و ۴۹ درصد آن متعلق به ایران باشد موافقت کند، نیروهای روسی تا ۹ مه (۱۹ اردیبهشت) کلیه خاک ایران را تخلیه می کنند.^۲ وزیر خارجه وقت آمریکا "جیمز بیرنس" در کتاب خاطراتش که تحت عنوان "گفتار صادقانه" انتشار یافته است، درباره مذاکرات کنفرانس مسکو توضیحات مفصلی داده است و از آن جمله درباره ایران می نویسد: «در اولین ملاقات با استالین که روز نوزدهم دسامبر (۲۸ آذر ۱۳۲۴) صورت گرفت به او گفتم که ما راجع به وقایع ایران به واسطه تعهدی که پرزیدنت روزولت و چرچیل و خود او در سال ۱۹۴۳ در تهران داده اند بسیار نگران هستیم. دولت ایران در اجرای تعهدات مذکور تقاضا کرده است نیروهای خارجی هر چه زودتر آن کشور را تخلیه کنند، ما بلادرنگ دستور دادیم بقیه ارتش آمریکا از ایران خارج شوند و من پیامی برای دولت شوروی و دولت انگلستان فرستادم و توصیه کردم آنها هم همین کار را انجام دهند، ولی دولت شوروی نه فقط از تخلیه ی ایران خودداری می نماید، بلکه از حرکت ۱۵۰۰ سرباز ایرانی به سوی آذربایجان جلوگیری کرده است. من به استالین گفتم که اگر ما تعهدات مندرجه در اعلامیه تهران را انجام ندهیم احتمال کلی دارد که ایران شکایت خود را در جلسه ملل متحد که به زودی در لندن منعقد خواهد شد مطرح کند و آمریکا به عنوان امضا کننده اعلامیه تهران مجبور خواهد شد که از ایران پشتیبانی نماید. . . به نظر من توضیح این مسئله بسیار مشکل است که حضور ۱۵۰۰ سرباز ایرانی چگونه ممکن است ۳۰۰۰۰ ارتش شوروی را، چنان که اظهار شده به خطر بیندازد..» استالین در جواب من گفت: «معادن نفت شوروی در اطراف باکو در نزدیکی مرز ایران واقع شده و امنیت این معادن برای دولت شوروی حائز اهمیت است. این معادن باید در مقابل هر اقدام خصمانه ای از طرف ایران محافظت شود و هیچ اعتمادی هم به دولت فعلی ایران نمی توان داشت. ممکن است عناصر خرابکاری به معادن مزبور اعزام شوند و چاه های نفت را آتش بزنند.» استالین افزود که «دولت شوروی قصد ندارد که ایران را قبل از آن تاریخ تعیین شده تخلیه کند و در آن تاریخ هم باید وضع را بررسی نمود و ملاحظه کرد که آیا ممکن است سربازان شوروی را از ایران خارج نمود یا نه.» استالین هم چنین متذکر شد که «قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی، به دولت شوروی این حق را می دهد که هرگاه احتمال خطری از منبع خارجی متوجه اتحاد شوروی شود، ارتش خود را به شمال ایران اعزام نماید.»^۳

۱- منتظری، ۱۳۹۳، ص ۲۳

۲- مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴

۳- طلوعی، ۱۳۸۶، ص ۵۵۴

شکایت ایران به شورای امنیت

پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ توسط نیروهای متفقین، سه نیروی خارجی به بهانه این که ایران در دست آلمان نیفتد و آلمان از طریق ایران به منابع نفتی قفقاز دست پیدا نکند به ایران آمدند. آمریکا و انگلیس بعد از کنفرانس تهران، نیروهای خود را از ایران بیرون بردند ولی اتحاد شوروی ماند و به همین خاطر، روز ۲۶ مارس ۱۹۴۶م، قضیه ایران در شورای امنیت مطرح گردید. تقی زاده در ۷ بهمن ۱۳۲۴ش، شکایت ایران از شوروی را در شورای امنیت مطرح کرد و ضمن آن اظهار داشت: «ایران یکی از اعضای سازمان ملل متحد است که در دوران جنگ با کمال وفاداری کلیه منابع خود را برای پیروزی در دسترس متفقین گذاشت تا آنجا که لقب پل پیروزی گرفت. ایران در این خدمات انتظار پاداشی ندارد جز آن که ملل بزرگ به تعهدات خود که در پیمان سه جانبه و اعلامیه تهران به آنها اشاره شده است عمل کنند. اکنون ایران دورانی را می گذراند که بسی پر تشویش است. وضع ایران اکنون مشمول ماده ۱۴ اساسنامه سازمان ملل متحد شده و محقق است که وظیفه حل این مسئله به این سازمان که برای همین مقاصد تشکیل شده محول می گردد و اگر این مسئله به زودی حل نشود باید آشکارا عرض کنم که این خود یک آزمایش روشنی برای ایفای وظیفه مجمع است و میزان اعتماد و اطمینان کامل ملل کوچک را نسبت به قضاوت ملل بزرگ درباره خود نشان می دهد. «ضمناً یادآور می شود که «چون جنگ اروپا خاتمه یافته است و توقف نیروی متفقین در خاک ایران به هیچ وجه ضرورتی ندارد مقتضی است اقدام نمائید که نیروی آن دولت خاک ایران را تخلیه نمایند، تا در نتیجه اوضاع ایران به حال عادی برگردد»^۱

پاسخ آندره ویشینسکی نماینده شوروی چنین بود: «هیئت نمایندگی شوروی اظهارات نمایندگی ایران را راجع به اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی به وسیله مأمورین و نیروهای مسلح خود در امور داخلی ایران مداخله می نماید بی اصل و اساس تلقی کرده و حضور قوای شوروی در ایران را به موجب قرارداد ۲۶ ژانویه ۱۹۲۱م و پیمان انگلیس و ایران و شوروی مورخ سال ۱۹۴۲م، کاملاً قانونی می داند.»^۲

در دی ۱۳۲۴ش/ ژانویه ۱۹۴۶م، دولت ایران با حمایت آمریکا و بریتانیا از شوروی خواست قوای خود را از ایران خارج کند، و در سازمان ملل متحد رسماً شوروی را متهم به مداخله در امور داخلی خود کرد. پرزیدنت ترومن در ۲۱ مارس ۱۹۴۶م، پیام اولتیماتومی به مارشال استالین ارسال کرد و رئیس جمهور آمریکا در این پیام پس از اشاره به مفاد پیمان سه جانبه که تخلیه ی قوای بیگانه را از خاک ایران در مدتی که زیاده از شش ماه از خاتمه جنگ نباشد مقرر داشته بود، اعلام می داشت: «علت غائی اعزام ارتش

۱- ملک یزدی، ۱۳۶۲، ص ۲۴

۲- مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱

متفقین به ایران این بود که لوازم و مهمات جنگی به روسیه فرستاده شود و قسمت عمده مهمات مزبور از آمریکا ارسال شد تا شوروی ها بتوانند در مقابل آلمانی ها مقاومت نموده و آنها را شکست بدهد. وقتی جنگ به پایان رسید ارتش آمریکا از ایران خارج شد و ارتش انگلیس نیز در سر موعد مقرر ایران را تخلیه کرد. مردم و دولت ایران متوقع بودند که شوروی ها هم همین کار را بکنند و چون نکرده اند دولت ایالات متحد تقاضا دارد که ارتش شوروی طبق مفاد پیمان سه جانبه تا یک هفته دیگر شروع به تخلیه ی ایران کند و تا شش هفته دیگر تمام ارتش خود را از ایران خارج نماید و اگر چنین نکند به ارتش آمریکا دستور داده خواهد شد که به ایران مراجعت نماید.» با توجه به اینکه ایالات متحده آمریکا در آن هنگام تنها کشوری بود که بمب اتمی داشت و رئیس جمهورش در دفاع از ایران کاملاً مصمم به نظر می رسید، شوروی ها از هر گونه برخورد نظامی با آمریکا دوری کردند و رادیو مسکو در ۴ فروردین ۱۳۲۵ ش، اطلاعیه رسمی دولت شوروی را منتشر ساخت مبنی بر اینکه «فرماندهی ارتش شوروی در ایران معتقد است که اگر اتفاق غیر مترقبه ای روی ندهد، تخلیه ی کامل ایران از ارتش سرخ در عرض پنج الی شش هفته آینده خاتمه خواهد یافت.»^۱ پس از انتشار این پیام، دولت شوروی رسماً اعلام داشت که تصمیم گرفته است تا دوم ماه مارس قوای خود را از خراسان و شاهرود و سمنان بیرون ببرد.^۲ سرانجام به دنبال اعمال فشار سازمان ملل و دولت آمریکا و همچنین مذاکراتی که دولت ایران با دولت شوروی انجام داد، شوروی نیروهای خود را در بهار سال ۱۹۴۶ م، از ایران خارج کرد.^۳ فردای آن روز دولت قوام طی اعلامیه ای تخلیه ی کامل ایران را از نیروهای نظامی شوروی تأیید کرد و مراتب را رسماً به شورای امنیت سازمان ملل اعلام داشت.^۴

موافقتنامه قوام- سادچیکوف

در طی موافقتنامه قوام- سادچیکف که در ۱۵ فروردین سال ۱۳۲۵ ش، به امضا رسید، قرار شد شرکت مختلط نفت توسط ایران و شوروی تشکیل شود و دولت شوروی متعهد شد که در ازای تشکیل این شرکت، نیروهایش را از ایران خارج کند. این قرارداد شامل سه بخش است:

- ۱- قسمت های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه ۴ فروردین ۱۳۲۵ ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه کنند.
- ۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضا مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد شود.

۱- مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴

۲- لنزوسکی، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)، ص ۳۲۶

۳- بلیک، ۱۳۹۴، ص ۲۸

۴- امینی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹

۳- راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده شود.

بر اساس موافقتنامه قوام- سادچیکوف، شوروی می بایست تا اواخر اردیبهشت سال ۱۳۲۵ش، تمام نیروهای خود را بیرون ببرد؛ ایران شکایت خود را از سازمان ملل، بگیرد؛ دولت مرکزی ایران می بایست اختلافات خود را با دولت محلی آذربایجان "مسالمت آمیز" و با توجه به اصلاحات مورد نیاز حل کند؛ و قوام می بایست موضوع تشکیل یک شرکت نفتی متعلق به ایران و شوروی را در مجلس پانزدهم مطرح کند؛ مدت فعالیت این شرکت بایستی پنجاه سال باشد، در استان های شمالی فعالیت کند و سود آن به صورت برابر بین شرکا، تقسیم شود.^۱ به محض اینکه مجلس پانزدهم در تیرماه ۱۳۲۶ش، گشایش یافت، سفارت شوروی طرح قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را به قوام تسلیم کرد و خاطر نشان ساخت که دولت شوروی تعهدات خود را در مورد تخلیه ی ایران طبق موافقتنامه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ش، به موقع انجام داده و اینک بر دولت ایران است که هر چه زودتر لایحه مربوط به نفت شمال را به مجلس تقدیم کند. نیروهای شوروی در اواخر اردیبهشت ۱۳۲۵ش، خاک ایران را ترک کردند، اما موافقت نامه در مجلس پانزدهم تصویب نشد و قوام اظهار کرد که نمی تواند مجلس را به تصویب تشکیل شرکت مختلط نفت، وادار کند. سرانجام با سرکوب جدایی طلبان مناطق خود مختار، غائله آذربایجان و کردستان به پایان رسید.^۲

با رد موافقت نامه قوام - سادچیکف در مجلس پانزدهم، بار دیگر دوره ای بحرانی در روابط ایران و شوروی آغاز شد که تا دولت رزم آرا در تیر ۱۳۲۹ش، کمابیش ادامه یافت. در ماه های بعد، تیرگی روابط دو کشور، به حدی بالا رسید که دولت شوروی بازرگانان خود را در ایران کاهش داد، خط کشتیرانی باکو - انزلی را تعطیل کرد، قسمتی از تأسیسات شمال را برچید و کارزار تبلیغاتی وسیعی علیه دولت ایران به راه انداخت.^۳

دوران طولانی تیرگی روابط ایران و شوروی

اقدام مجلس به تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۲۶ش./ ۱۹۴۷م. در تصویب ماده واحده ای که موافقتنامه قوام سادچیکف را در مورد نفت شمال مردود اعلام می نمود، نقطه آغاز بحران در روابط ایران و شوروی گردید که به تیرگی کامل روابط فی ما بین انجامید و از مهر ۱۳۲۶ش./ ۱۹۴۷ تا آبان ۱۳۲۹ش./ ۱۹۵۰م. ادامه یافت.

۱- آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۸۶

۲- منتظری، ۱۳۹۳، ص ۹

۳- همان، ۱۰

اولین بند این ماده واحده اعلام می داشت: «نظر به اینکه آقای نخست وزیر با حسن نیت از قانون آذرماه ۱۳۲۳ استنباط درستی نکرده اند و مجلس ایران استنباط فوق الذکر را مطابق مفهوم واقعی قانون فوق الذکر تشخیص نمی دهد، موافقتنامه نفت ایران و شوروی کان لم یکن فرض می شود.»^۱

قوام در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۲۶ ش. ۱۹۴۷ م. تصمیم مجلس را در رد لایحه نفت شمال به سفارت شوروی ابلاغ و دلیل آن را مغایرت با قانون ۱۱ آذر ۱۳۲۳ اعلام نمود. سفارت شوروی در پاسخ به این اظهارات در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ ش. ۱۹۴۷ م. ضمن متهم نمودن ایران به رفتارهای تبعیض آمیز علیه دولت شوروی، اتهامات دیگری از قبیل خودداری از امضاء یک قرارداد رسمی و یک سال تأخیر در تسلیم لایحه نفت شمال به مجلس را متوجه دولت ایران دانست.

در طی ماه های بعد، شوروی سطح مبادلات بازرگانی خود را با ایران به حداقل رسانده، خط کشتیرانی باکو انزلی را تعطیل، بخش هایی از تأسیسات شیلات شمال را جمع آوری و ضمن تهدید ایران به اقدام نظامی، تبلیغات گسترده ای را علیه دولت ایران آغاز نمود. چندی بعد، سفارت شوروی در تهران ضمن تسلیم دو یادداشت اعتراض آمیز به دولت ایران در تاریخ های ۱۱ بهمن ۱۳۲۶ ش. ۱۹۴۸ م. و ۴ فروردین ۱۳۲۷ ش. ۱۹۴۸ م. اقدام دولت ایران را نسبت به استخدام مستشاران نظامی آمریکایی، مغایر با اصول حسن همجواری و مفاد قرارداد مودت دانست.^۲

سوء قصد نافرجام به جان محمدرضا شاه در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ش. ۱۹۴۹ م. و اظهارات وزیر کشور در مجلس که حزب توده را با این واقعه مربوط دانسته و از حمایت های شوروی از حزب مذکور انتقاد نمود، روابط دو کشور را تیره تر ساخت و سفیر شوروی در تهران ضمن دیدار با وزیر خارجه ایران، نسبت به اظهارات تحریک آمیز مقامات ایران علیه دولت شوروی، شدیداً اعتراض نمود. دولت ایران پس از این سوء قصد، حزب توده را غیرقانونی اعلام کرده و اعضای آن را تحت پیگرد قرار داد به نحوی که تا اواسط سال ۱۳۲۸ ش. ۱۹۴۹ م.، از مجموع ۱۹ نفر عضو کمیته مرکزی حزب توده، ۹ نفر دستگیر و زندانی شده و ۱۰ نفر دیگر به خاطر اتهامات سنگین، یا در خارج از کشور به سر برده و یا به صورت پنهانی در داخل ایران فعالیت می کردند.^۳

از این زمان به بعد مخاصمات ایران و شوروی از مرحله یادداشت های اعتراض آمیز گذشت و با وقوع چند مورد درگیری مرزی در فروردین ۱۳۲۸ ش. ۱۹۴۹ م که منجر به

۱- روحانی، ۱۳۵۲، ص ۷۰

۲- مهدوی، ۱۳۸۶، صص ۱۲۱-۱۲۳

۳- آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۹۱

کشته شدن یک سرباز ایرانی و اسارت دو سرباز دیگر از سوی واحدهای ارتش سرخ شده بود، وارد مرحله وخیم تری گردید. به دنبال سفرشاه به آمریکا در آبان ۱۳۲۸ ش/۱۹۴۹ م، روزنامه پراودا از آن به عنوان نشانه های قرار گرفتن سرنوشت ایران در دست آمریکا و تبدیل شدن ایران به منطقه نفوذ امپریالیست ها یاد کرد.

سلسله یادداشت های اعتراض آمیز شوروی با ۲ یادداشت دیگر در تاریخ های ۲۴ اردیبهشت و ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰ م امتداد یافت و طی آنها دولت شوروی نسبت به جریان اقدامات تحریک آمیز و تهدید کننده در مرزهای ایران به شدت معترض شد. پاسخ های دولت ایران نیز متضمن ردّ همه ی این اتهامات و متهم نمودن متقابل دولت شوروی به دخالت در امور داخلی ایران بود.

پس از تصدی پست نخست وزیری توسط سپهبد حاجی علی رزم آرا در ۱ تیر ۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰ م بهبود مناسبات با شوروی در اولویت سیاست خارجی دولت ایران قرار گرفت. مذاکرات بعدی میان طرفین، علاوه بر آزادی اسیران ایرانی از سوی شوروی و توافق دو کشور مبنی بر تشکیل کمیسیون مشترک برای رسیدگی به ۸ مورد حوادث مرزی، منجر به امضای یک توافقنامه بازرگانی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰ م گردید که طی آن دولت شوروی ادعای ایران را نسبت به ۱۱ تن طلای سپرده در بانک دولتی شوروی بابت هزینه های ارتش سرخ در زمان جنگ در ایران به رسمیت شناخت.^۱

فاصله سال های ۱۳۳۰ ش/۱۹۵۱ م تا ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳ م

در عرصه بین المللی، طی این دوره ابعاد رقابت میان بلوک های غرب تحت رهبری ایالات متحده آمریکا و شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، رو به گسترش نهاده و کلیه روابط و مناسبات بین المللی را تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم خود قرار داده بود. این رقابت در تمامی زمینه های اقتصادی، سیاسی-ایدئولوژیک و حتی نظامی ایجاد شده و جریان داشت و تبعات آن هیچ نقطه از جهان را به دور از اثرات خود باقی نگذاشته بود.

شوروی به دنبال جنگ جهانی دوم، حیطه نفوذ خود را در اروپای شرقی، مرکزی و حوزه بالکان تثبیت نموده و افق های وسیعی نیز در آسیا پیش روی خود می دید. آمریکا نیز نه تنها خود را وارث امپراتوی های افول یافته اروپایی می پنداشت، بلکه سیاست گسترش حیطه قدرت خود را در کلیه نقاط دیگر جهان پیگیری می نمود.

در شوروی، این دوره مصادف با اوج اقتدار همه جانبه ژوزف استالین و اعمال سیاست سخت در عرصه های داخلی و بین المللی از سوی این کشور قرار داشت. استراتژی

شوروی در ایرن زمان در چهارچوب تحقق سیاست افزایش همه جانبه قدرت در ابعاد گوناگون آن و گسترش نفوذ در هر نقطه از جهان، در راستای رویارویی و شکست سیاست های غرب مبنی بر «محاصره و کنترل کمونیسم» تنظیم و اعمال می گردید. در تحت چنین شرایطی، رهبران شوروی اصل «هر که با ما نیست، بر ماست» را تا حد ممکن مالک اهداف و رفتار خود قرار می دادند.

از سوی دیگر ایران در این زمان، در عرصه داخلی، دوران سخت و متشنج نهضت ملی شدن صنعت نفت را می گذراند و دولت مستقر به رهبری دکتر محمد مصدق، سیاست دامنه دار موازنه منفی را تجربه می کرد. سیاستی که اعمال آن در شرایط شدیداً رقابت آمیز بین المللی در آن روز و به خاطر موقعیت ویژه ژئوپولیتیکی ایران در منطقه و جهان، به سختی قابل اجرا می نمود.

دکتر مصدق اولین سیاستمداری بود که بر اساس اراده و قدرت واقعی مردم، حکومت را در دست گرفت و هیچ دولتمردی در تاریخ معاصر ایران به اندازه وی بر تحقق منافع ملی با اتکاء به اصول، فضایل انسانی و قانون، پایبند نبود. با این وجود عدم توجه به واقعیات حاکم بر مناسبات بین المللی و تحلیل های متمایل به آرمان گرایی و مبتنی بر ارزش های اخلاقی، سیاست موازنه منفی دولت مصدق را دچار ضعف شدید در استراتژی نمود.

در صورتی که در عرصه روابط و سیاست بین الملل، رفتار دولت ها بر اساس توجه به اصول «تغییر و ثبات» و «انطباق پذیری» ضروری بوده و نابرابری های اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی میان کشورها می بایستی همواره در روابط بین الملل مورد توجه و عنایت قرار گیرند. روابط خارجی هر کشور، همواره در کشاکش بی پایان میان نیروها و عوامل ثبات بخش و فاکتورهای تغییر دهنده ای قرار دارد و دولت ها ناچارند رفتار خود را با مقتضیات سیستم بین المللی مطابقت دهند.^۱

شوروی تحت حاکمیت استالین

در طول سال های پس از جنگ جهانی دوم اقتدار استالین در امور سیاسی شوروی در پست ریاست شورای وزیران که در اختیار وی قرار داشت متجلی گردیده و نقش مجموعه حزب کمونیست در این امور بسیار کمرنگ شده و در درجه دوم اهمیت قرار گرفت.

استالین سمت دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست را که خود از طریق آن به حاکمیت مطلق در کشور دست یافته بود، ملغی کرد و احاطه خود را بر کلیه امور، مستقیماً از کانال ریاست بر دولت اعمال نمود. او کنترل دستگاه حزبی شوروی را نیز به صورتی غیر

مستقیم و از طریق گنروورگی مالنکوف انجام می داد.^۱

این اعمال نفوذ و اقتدار همه جانبه استالین از طرق گوناگونی طرح، اجرا و ابقاء می گردید. سیستم امنیتی و اطلاعاتی در شوروی کاملاً مستقل عمل نموده و تابع رهبری حزب کمونیست نبود. این سازمان می توانست افراد را بازداشت نموده، بازجویی کند، حکم صادر کرده و آن حکم را به اجرا درآورد. استقلال دستگاه امنیتی، گسترش قدرت جزایی آن و خروجش از حوزه نظارت و فرمان حزب، مواردی بودند که استالین به آنها تحقق بخشید. این سازمان گسترده که در کلیه بخش ها شبکه ی بسیار وسیعی داشت، تنها تابع شخص استالین بود. روسای سازمان های امنیت بخش ها، شهرستان ها و استان ها اختیار آن را داشتند که بنا بر دستور وزارت امنیت و یا به صلاح دید خود، هر یک از اعضای کمیته های حزبی بخش و یا استان را بازداشت نمایند. قدرت دستگاه امنیتی در این دوران بیش از حزب کمونیست بود و حتی مجموعه دستگاه دولت را نیز تحت سیطره خود داشته و مختار بود هر یک از رجال حزب و یا دولت را بدون هیچ محدودیتی بازداشت نموده و اگر مصلحت می دانست هیچ مطلبی در رسانه ها پیرامون بازداشت، محاکمه و حتی اعدام این شخصیت ها منعکس نمی گردید و این مورد بیشتر درباره افراد صاحب اعتبار و شهرت اتفاق می افتاد.^۲

نفوذ و احاطه استالین بر حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شوروی به صورتی خلق الساعه ایجاد نگردید بلکه از رهگذر تبلیغاتی ۲۵ ساله در حول شخصیت وی شکل گرفت و او را به مرزهای یک اسطوره نزدیک گردانید. ستایش از شخصیت استالین به عنوان یکی از ویژگی های حیات سیاسی در کشور درآمد و در سایه صنعتی شدن یک کشور دهقانی و پیروزی در جنگ جهانی دوم گسترش چشمگیری یافت.

۱- مدودف، ۱۳۶۲، ص ۱۰

۲- همان، صص ۴۰-۳۹

اساس ایدئولوژیک سیاست شوروی در دوران رهبری استالین، کتراب "مسائل لنینیسم" بود که دربردارنده مهمترین تعبیر استالین از مارکسیسم-لنینیسم می باشد. نظریه "سوسیالیسم در یک کشور"، معروف ترین نظریه استالین، یکی از بنیانی ترین دیدگاه هایی بوده است که رفتار و جهت گیری های شوروی را در سیاست داخلی و اهداف سیاست خارجی آن کشور شکل می داد. استالین اعتقاد داشت در شرایطی که جهان در استیلاي امپریالیسم قرار گرفته است، تداوم سوسیالیسم در شوروی تنها با تقویت همه جانبه دولت سوسیالیستی امکان پذیر می باشد. وی در مورد تعارض موجود میان نظریه لزوم تقویت دولت سوسیالیستی و نظریه مارکسیستی اضمحلال تدریجی دولت در جامعه کمونیستی بی طبقه استدلال می نمود که حفظ قدرت دولت برای مقاومت در برابر محاصره سوسیالیسم از سوی سرمایه داری، اجتناب ناپذیر است.

به نظر استالین منظور از امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور این است که پرولتاریا در یک کشور می تواند جامعه ای کاملاً سوسیالیستی برپا کند. وی در پاسخ به این پرسش که وقتی می گوئیم پیروزی نهایی سوسیالیسم در یک کشور ممکن نیست، منظور چیست، پاسخ می داد این بدان معناست که اگر انقلاب، حداقل در چند کشور دیگر نیز به پیروزی نرسد، هیچ مانع مطمئنی بر سر راه بازگشت نظام بورژوازی وجود نخواهد داشت.

به اعتقاد استالین مهم ترین وسیله برای تحقق سوسیالیسم در جهان، حفظ اتحاد جماهیر شوروی به عنوان اولین سکوی پرتاب به سوی استقرار سوسیالیسم جهانی بود و کل پرولتاریای جهان می بایست در راستای تقویت نخستین دولت سوسیالیست جهان، حرکت و عمل کنند.^۱ استالین همواره و حتی در زمان حیات لنین بر نقش اساسی رهبری در حزب تأکید می ورزید. او ضمن قیاس حزب با ارتش، کادرهای پایینی حزب را به درجه داران، کادرهای متوسط را به افسران و کادرهای بالایی حزب را به فرماندهان ارتش تشبیه می کرد و در حقیقت اصل اطاعت بی چون و چرا از مافوق را در سلسله مراتب حزبی لازم الاجرا می دانست و بر اساس همین دیدگاه بود که رهبری بلامنازع خود را بر کلیه شئون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شوروی و حتی کل بلوک جهانی سوسیالیسم، درست و اجتناب ناپذیر می شمرد.

او با طرح نظریه امکان استقرار سوسیالیسم در یک کشور اعلام داشت که به دلایل وجود تکامل نامتقارن در سیستم سرمایه داری جهانی، تحقق سوسیالیسم در شوروی کاملاً محتمل و میسر گشته و این الگو حتی در کشوری که در قیاس با سایر کشورها توسعه کمتری یافته باشد قابل اجرا است. کنار گذاشتن نظریه "مرگ تدریجی دولت" نیز جزء نظریات استالین بود. در حالی که مارکس، انگلس و لنین دولت را به عنوان ابزار سرکوب طبقه حاکم و استثمار کننده علیه طبقه محکوم و استثمار شونده معرفی کرده و معتقد بودند که تحقق سوسیالیسم موجبات زوال تدریجی دولت را فراهم می آورد، استالین در نخستین برنامه پنج ساله اتحاد شوروی اعلام نمود که با وجود استقرار کامل دولت سوسیالیستی در کشور، این دولت می بایستی هرچه بیشتر تقویت گردد. او در کنگره شانزدهم حزب کمونیست شوروی اعلام داشت: «ما موافق مرگ تدریجی دولت هستیم ولی با این حال به تقویت دیکتاتوری پرولتاریا نیز پایبندیم. اعمال این نظریات زمینه های تمرکز شدید قدرت و استقرار همه جانبه سانترالیسم (تمرکز گرایی) را در داخل شوروی و چرخش سیاست خارجی آن کشور را از جهان گرایی انقلابی به سمت تمرکز بر مسائل شوروی، فراهم نمود.»^۱

فصل پنجم

قراردادهای مرزی ایران و
شوروی در دوره بعد از استالین

مسئله اختلافات مرزی بین ایران و شوروی، از سال ۱۳۲۰ش، مورد توجه قرار گرفت و نخستین موافقتنامه مرزی در بهمن همان سال به امضا رسید. بر اساس این قرارداد، دولت شوروی متعهد شد تا نیروهای نظامی اش را که به واسطه جنگ جهانی دوم در ایران حضور داشتند، در موعد مقرر، از خاک ایران خارج نماید. روابط دو کشور به منظور حل اختلافات مرزی، از سال ۱۳۲۹ش، به طور جدی تری آغاز شد و به طور مستمر، تا سال ۱۳۳۶ش، ادامه یافت و انعقاد این موافقت نامه ها به اختلافات مرزی میان دو کشور پایان داد.

تشکیل کمیسیون مرزی ۱۱ مهر ۱۳۲۹

سپهبد حاجی علی رزم آرا در سال ۱۳۲۹ش، به نخست وزیری رسید. این نخست وزیر، یکی از مبانی سیاست خارجی اش را بهبود مناسبات با شوروی اعلام کرد. وی به هیچ وجه موافق تشدید جنگ سرد بحران بین ایران و شوروی نبود به همین خاطر به بهبود مناسبات بین دو کشور همت گماشت. «موضوع اختلافات مرزی ایران و شوروی و دستگیری چند تن از سربازان و مرزنشینان ایران یکی از مسائلی بود که موجب نگرانی شاه و مورد بحث مطبوعات بود. از همان روزی که این وقایع تأسف آور روی داد و گزارش آن از ستاد کل ارتش به وزارت امور خارجه برای تعقیب از طریق سیاسی فرستاده شد، مذاکرات بین اولیای وزارت با مأمورین سفارت کبرای شوروی در تهران و همچنین به وسیله سفیر کبیر ایران در مسکو جریان پیدا کرد و استرداد افراد ایرانی را که برخلاف حقوق بین المللی و معهود موجود بین دولتین ایران و شوروی گرفتار و زندانی شده بودند خواستار شدند. سرانجام دولت ایران در یادداشت ۱۱ مهر ۱۳۲۹ش، به دولت شوروی اعلام کرد که تشکیل یک کمیسیون مشترک را برای رسیدگی به هشت حادثه مرزی بین دو کشور می پذیرد.»^۱

بدین سان کشور ایران و شوروی برای حل اختلافات مرزی خود چندین کمیسیون مرزی برگزار نمودند که هر یک مدت زمان بسیاری به طول انجامید که دو کمیسیون مهم آن شامل کمیسیون اعلم-مایفسکی در سال ۱۳۳۰ش-۱۹۵۱م و کمیسیون سیاح-لاورینتف در سال ۱۳۳۳ش/۱۹۵۴م بگذار گردید و در نهایت کمیسیون مختلط مرزی ایران و شوروی در سال ۱۳۳۴ به وجود آمد و اختلافات مرزی دو کشور را مورد بررسی کلی قرار داد.

قرارداد مرزی ۶ تیر ۱۳۳۳

مذاکرات مجدد ایران و شوروی برای رفع اختلافات مرزی در ۶ تیر ۱۳۳۳ ش، انجام شد. از جمله اختلافات مرزی در مغان بود که در حدود چهار کیلومتر عرض و ۴۵ کیلومتر طول داشت. این منطقه در تصرف شوروی بود و قرار بر این شد که به ایران مسترد شود.^۱ در همین سال، زمین های بایر و جنگل های زیادی که در تصرف شوروی بود در سه نقطه از مرز ایران و شوروی به ایران بازگردانده شدند. گزارش این کار را سرتیپ پیروز، رئیس اداره مرزبانی کل کشور در مصاحبه ای مطبوعاتی این چنین به آگاهی همگان رساند: «تحويل این زمین ها به مرزداران ایران بر اثر گفتگوهایی بود که از چندی پیش به این سو به وسیله تیمسار سپهد جهانبانی با مقام های شوروی در نقاط مرزی کشور آغاز شده بود. شوروی ۱۰۰ کیلومتر مربع از اراضی بخش مغان را در اختیار خود داشت و به مقامات ایرانی تحويل داد»^۲

موافقتنامه مرزی ۱۱ آذر ۱۳۳۳

رهبران جدید شوروی پس از مرگ استالین، به گسترش روابط با ایران علاقه نشان دادند و برای حل اختلافات مرزی پیشقدم شدند، به همین خاطر، مذاکرات مرزی که از زمان دکتر مصدق آغاز شده بود، سرانجام در ۱۱ آذر ۱۳۳۳ ش / ۲ دسامبر ۱۹۵۴ م، به امضای موافقت نامه حل مسائل مرزی ایران و شوروی منجر شد که حمید سیاح از جانب ایران و لاورنتیف سفیر شوروی آن را امضا کردند و پروتکل ضمیمه آن نیز در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۴ امضا و مبادله شد و تکلیف ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک بین دو کشور را روشن کرد.

بنابر ماده سوم موافقت نامه مرزی ۱۱ آذر ۱۳۳۳، کمیسیونی در مرداد ۱۳۳۴، تشکیل شد و با راه اندازی ده کمیسیون فرعی که از نمایندگان ایران و شوروی تشکیل شد، کار نقشه برداری و تعیین خطوط مرزی و نصب نشانه های مرزی آغاز شد و در بهمن ۱۳۳۵ به انجام رسید.^۳ هر کدام از این کمیسیون ها، مشغول عملیات صحرایی نقشه برداری و زمین پیمایی، یعنی تعیین خط مرزی دولتی و نصب علائم مرزی در مناطق ده گانه شدند و گزارش های خود را به کمیسیون اصلی تسلیم کردند. بدین ترتیب مرز بین ایران و شوروی در سراسر طول آن در محل تعیین شد و روی نقشه ثبت گردید و کار خود را پس از متجاوز از بیست ماه در بهمن ماه ۱۳۳۵ خاتمه داد.^۴

۱- کیهان، سال ۱۳، ش ۱۵، ۱۳۳۳/۴/۶

۲- طاهر احمدی، محمود، ۱۳۹۳، ص ۶۷

۳- جهانبانی، ۱۳۳۶، ص ۴۶

۴- مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲

بنابر این موافقت نامه، تمام مسائل مرزی میان شوروی و ایران حل شد و رسماً اعلام گردید که از این پس، هیچیک از دولتین نسبت به مرزهای کشورشان هیچگونه ادعای ارضی نخواهند داشت.^۱ می توان گفت، یکی از اقدامات مفید و بسیار سودمند عبدالله انتظام، وزیر امور خارجه ایران در کابینه زاهدی، حل و فصل اختلافات مرزی با دولت شوروی بود که سرانجام باعث شد خطوط مرزی ایران و شوروی تثبیت شود.

موافقتنامه استفاده از رودخانه های مرزی ۲۰ مرداد ۱۳۳۶

دولت ایران و شوروی نظر به روابط دوستانه بین دو کشور و تحکیم روابط، تصمیم گرفتند تا به منظور استفاده برابر از کل منابع آب و انرژی قسمت های مرزی رودخانه های ارس و اترک یعنی پنجاه درصد منابع مذکور برای آبیاری و تولید نیروی برق و مصارف عمومی، اقدام به کارهای مشترکی نمودند و در راستای این موافقتنامه، توافق هایی حاصل گردید. در ۲۰ مرداد ۱۳۳۶ ش/ ۱۱ اوت ۱۹۵۷ م، در تهران قراردادی توسط محمد حسن اخوی و آقای ن. بگوف، میان ایران و شوروی امضا شد که به موجب آن طرح مقدماتی، بهره برداری برابر و مشترک دو دولت از مناطق مرزی رود ارس و اترک به منظور آبیاری و تولید برق، پیش بینی شد. «بنابر ماده ششم متمم این قرارداد، دولت شوروی بایستی ده تا پانزده نفر متخصص به تهران اعزام کند تا کلیه کارهای مربوط به بررسی و تهیه طرح مقدماتی تأسیسات را بر عهده گیرد. بدین خاطر، دولت شوروی با اعزام این گروه به تهران، به دولت ایران کمک کرد.»^۲

۱- طاهر احمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۶

۲- همان

نتیجه گیری

روابط ایران و روسیه در خلال دو قرن نوزدهم و بیستم میلادی و به ویژه پس از جنگ های دو کشور، رابطه غالب و مغلوب بود. پس از عقد معاهدات گلستان و ترکمانچای، استقلال سیاسی و اقتصادی ایران تا حد زیادی خدشه دار شده و این معاهدات سرآغازی برای مداخله همه جانبه روس ها در امور داخلی ایران گردید. از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی به بعد رقابت های روسیه و انگلیس به شدت بر اوضاع سیاسی و داخلی ایران سایه افکنده بود.

با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، به طور موقت توسعه طلبی روس ها در ایران خاتمه یافت. دولت انقلابی روسیه کلیه اقدامات استعماری روسیه تزاری در قبال ایران را مردود اعلام نمود و با عقد عهدنامه مودت، تمامی قراردادهای مربوط به دوران تزارها را به صورت یکجانبه لغو کرد. گرچه این عهدنامه در نگاه اول سخاوتمندانه و به نفع ایران بود؛ اما بیش از آنکه به نفع ایران باشد، در واقع موفقیت درخشانی برای دیپلماسی شوروی در برابر انگلستان به شمار میرفت که پس از انقلاب روسیه و با استفاده از خلا حضور این کشور در ایران، سیطره نفوذش را به شدت گسترده کرده بود.

در دروره رضاشاه با گذشت کمتر از یک دهه پس از عقد عهدنامه مودت و در برهه ای که هنوز از اعلام مواضع ضد استعماری دولت جدید سوسیالیستی شوروی فاصله زیادی نگذشته بود؛ از خلال رفتارهای این دولت در برابر ایران و به ویژه در قراردادهای تجاری میان دو کشور به تدریج همان سیاست توسعه طلبی رژیم تزاری و مخصوصاً تمایل شوروی برای سلطه اقتصادی بر تجارت ایران، قابل مشاهده است. با وجود اینکه دولت ایران تا اندازه ای تلاش می کرد از واکنش های انفعالی دوره قاجار در برابر روسیه فاصله بگیرد اما باز هم بیشتر قراردادهای منعقد بین ایران و شوروی، در این زمان قراردادهای یک طرفه و آشکارا به سود شوروی بودند. با نگاهی به مجموع اقدامات دولت شوروی در قبال ایران و در نهایت اشغال ایران در خلال جنگ جهانی دوم، می توان ادعا کرد که دولت شوروی همان سیاست های توسعه طلبانه رژیم تزاری را در قالبی متفاوت، در کشورهای همسایه و از جمله ایران دنبال میکرد.

ایران در سال ۱۳۲۰ش، توسط نیروهای شوروی و انگلیس اشغال شد. به همین منظور در بهمن همین سال، پیمان اتحاد سه جانبه بین ایران، شوروی و انگلیس منعقد شد که بر اساس ماده ششم این موافقت نامه، قرار بر این شد تا نیروهای متفقین، شش ماه پس از اتمام جنگ جهانی دوم، تمام نیروهایشان را از خاک ایران خارج کنند. دولت انگلیس در موعد مقرر نیروهایش را از ایران خارج کرد اما شوروی به بهانه های گوناگون از انجام این عمل خودداری کرد و سرانجام با اعمال فشار آمریکا و تهدید از سوی سازمان امنیت، هم

چنین با اتمام مذاکرات قوام و سادچیکوف در مسکو و توافق آن ها مبنی بر تشکیل شرکت مختلط نفتی، در ۹ مه ۱۳۲۵ ش، ایران را تخلیه کرد. در بازه زمانی ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، موافقت نامه های قابل توجهی بین ایران و شوروی به امضا رسید و روابط بین دو کشور به سردی گرایید چون مجلس پانزدهم با تشکیل این شرکت مخالفت کرد و دست شوروی از منابع نفتی ایران کوتاه شد. در ۱۳ آبان ۱۳۲۹ ش، موافقت نامه تجاری میان علی رزم آرا و سادچیکوف به امضا رسید و به روابط تیره و خطرناک ایران و شوروی پایان داد. شوروی در این قرارداد ادعای ایران را نسبت به یازده تن طلایی که در بانک شوروی بود پذیرفت و حاضر به استرداد طلاها و سربازان اسیر ایرانی شد. هم چنین قرار بر این شد تا در سال ۱۳۳۰ ش، یک صد میلیون تومان کالا میان دو کشور مبادله شود. بر طبق این موافقت نامه، سربازان ایرانی به ایران برگشتند و حجم مبادلات تجاری دو کشور به یکصد میلیون تومان رسید، اما دولت شوروی تا سال ۱۳۳۲ ش، برای بازگرداندن طلاهای ایران قدمی بر نداشت و سرانجام پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، در اختیار کابینه زاهدی قرار داد.

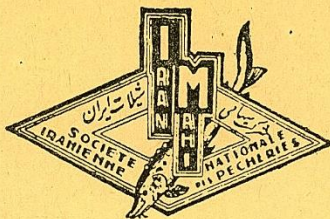
با مرگ استالین، به تدریج آثار تغییر در سیاست خارجی شوروی هویدا شد و شعار همزیستی مسالمت آمیز و بهبود با کشورهای همسایه در دستور کار دولت شوروی قرار گرفت به همین دلیل از دهه ۱۳۳۰ ش، چندین موافقت نامه ی مرزی به امضا رسید و شوروی نسبت به تعهدات خود در این قراردادها به میزان زیادی پایبند بود از جمله این که در سال ۱۳۳۳ ش، موافقت نامه ای به امضا رسید که شوروی صد کیلومتر از اراضی بخش مغان را که در اختیار داشت، بنابر تعهدی که داده بود، در اسرع وقت و بدون هیچ گونه تعللی به مقامات ایرانی تحویل داد و در کار نقشه برداری و تعیین خطوط مرزی با ایران همکاری کاملی را داشت. در سال ۱۳۳۶ ش، و در پی قراردادی که در همین سال منعقد شد، بنابر ماده ششم این قرارداد، شوروی پانزده نفر از متخصصین خود را به تهران اعزام کرد و تمام کارهای مربوطه را بر عهده گرفت و در موعد مقرر انجام داد.

در پایان می توان به این نتیجه رسید که معاهدات و قراردادهای بین المللی در صورتی اعتبار دارند که طرفین معاهده دارای قدرت برابر باشند و یا حداقل یکی از طرفین از موضع ضعف زیر بار معاهده نرفته باشد. در غیر اینصورت هیچ تضمینی برای رعایت معاهدات و قراردادهای توسط طرف قدرتمند معاهدات وجود ندارد. همچنین لازم است به این نکته مهم نیز اشاره شود که تمامی قدرت های خارجی به «منافع ملی» خود می اندیشند و تنها اصل خدشه ناپذیر و همیشگی دوستی ها و دشمنی های آنان با ملت های دیگر، منافع ملیشان است

تاریخ ۱۳۳۵/۴/۱۲

شماره ۲/۱۴۸

پیش: م. ر. ر.



محمود - فرد

وزارت امور خارجه

طبق گزارش واصله از بندر شاه و تلگراف واصله از آقای مدیر عامل شیلات که رونوشت آن
 تلوا فرستاده میشود پارکهای صیادی شوروی به تعداد زیاد در نواحی شیلات مشغول صید
 هستند متعنی است مقرر فرمائید برای جلوگیری از ادامه آن با مراجع مربوطه مذاکره و ترتیبی
 داده شود که از صید در این نواحی ایران صرف نظر نمایند زیرا اگر این رویه ادامه یابد لطافه
 بزرگی به صید ماهی و محصولی خاویار وارد خواهد ساخت .

رئیس شرکت مدیره شرکت سهامی شیلات ایران

سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران تعارفات خود را به وزارت امور خارجه شاهنشاهی اظهار و بمناسبت یادداشت مورخه ۱۱ اسفند ماه سال جاری شماره ۱۰۴۱۲ آن وزارت احتراماً اشعار میدارد که گرچه در یادداشت آن وزارت هیچگونه واقعیت صریحی راجع به صید ماهی بوسیله کشتی‌های ماهیگیری شوروی در نواحی شیلات متعلقه به ایران که بوسیله قرارداد بازرگانی و بحر پیمائی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران مورخ ۲۵ ماه مارس سال ۱۹۴۰ مقرر گردیده ذکر نشده است و همچنین محل مشخصی که این امر در آنجا مشاهده گردیده قید نشده است مع الوصف متن یادداشت فوق الذکر آن وزارت باستحضار مقامات صلاحیتدار شوروی رسانده شد. مقامات مربوطه اقدامات لازمه متممی برای جلوگیری از موارد احتمالی تجاوز کشتی‌های شوروی به نواحی شیلات متعلقه به ایران اتخاذ نموده اند.

تهران مورخه ۲۳ اسفند ماه سال ۱۳۳۵

وزارت امور خارجه شاهنشاهی ایران

تهران

سرمایه پرداخته شده ۸۰۰۰۰۰۰ ریال

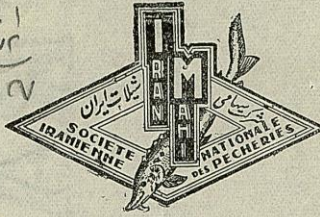
شماره ثبت ۴۱۱۵

مركز شرکت : تهران

اداره شرکت : بندر پهلوی

نشانی تلکرافتی تهران « شیلات »

شماره های تلفن ۴۲۸۹۷ و ۴۶۴۲۳



تاریخ ۱۳۳۴/۵/۱

شماره ۱۵

وزارت دارائی

عطف به نامه شماره ۹۶۶۱ - ۳۴/۴/۲۶ با اداره مرکزی دستور داده شد که عمارت شیلات استارا را

• موقتاً با اختیار کمیسیون مختلط مرزی بگذارند

شرکت سهامی شیلات ایران

و پروان بد فتر محرمانه
وزارت معارف
شماره ۱۸۴۱
تاریخ ۱۳۰۱

9 v v s

۱۳۳۴ / ۵ / ۱

وزارت دارائی

..... اداره

بستاریخ ۹/۵/۱۳۳

شماره ۱۵۸۷

پیوست

محرم ما نه

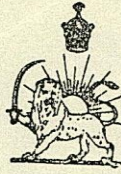
وزارت امور خارجه

بمروا مع شماره ۱۶۲۸ مورخ ۱۴/۵/۴۲ راجع
با استفاده کمیسیون مختلط مرزی ایران و شوروی
از عمارت شیلات در آستارا انبار می دارد .
بقتضای آنکه از شرکت سهامی شیلات ایران
اطلاع عید هند با داره مرکزی خود دستور داده اند
عمارت شیلات آستارا را موقتاً با اختیار کمیسیون مختلط
مرزی بگذارند .
تاریخ ۱۳۸۲

٥٥٠ - ن

۴۹۲۱

۵۷۲



تاریخ ماه ۱۳۲۲

شماره

وزارت دارائی

اداره کل گمرک

تلفگرافی به

+

آستارا آقای سمیع رئیس گمرک

طبق درخواست وزارت خارجه و موزبانی کل کشور عمارت گمرک را برای دفتر
و ملاقاتهای تیمسار سپهبد جهانبانی بطور موقت تحویل و اختصاص دهید.

آب تین

۴۹۲۱/۵۷۲

۵۷۲

رونوشت در تاریخ مرقومه شماره ۱۷۰۱/م مورخ ۴/۵/۱۳۳۴ بوزارت دارائی

تقدیم میشود -

مدیر کل گمرک - آب تین

+

رئیس اداره کل گمرک
۵۷۲

۴۹۲۱
۵۷۲

اورود بد فتر محرمانه	
وزارت دارائی	
شماره	۱۷۷۷
تاریخ	۴/۵/۱۱

پیشنه پیوست شد

گ نمونه ۱۰۴

۲

(فرم الف-ط-۱-۷۳)

۱ - کد منشأ سند ۲ - عنوان سند: والکذاری اراضی توقیفی واستادای انزلی دولت محمودیه دولت ایران در در - صفان آمار و نقشه های مربوط به این اراضی		۳ - درجه اهمیت خلی مهم ☒ مهم ☐ عادی ☐ ۴ - زبان: ۵ - خط: ۶ - قطع:	
۸ - تعداد صفحات: ۲۰ ع		۷ - ماهیت سند:	
۹ - ضمايم ☐ عکس ☐ نقشه ☐ فیلم و نوار ☐ نشریه ☐ دفاتر ☐ متفرقه ☐			
۱۱ - شماره صفحات	۱۱ - کد	۱۰ - کلید واژه	
	۱۱۱۱	۱۳۴۰ - ۱۳۴۱	
	۲۰۱۲۰۷	اردبیل	
	۲۰۱۲۰۸	صفان	
	۹۰۱۰۱۲۶	خانی	
	۵۰۱۲۱۳	نقشه	
	۵۰۱۲۱۴	کتابخانه	
	۲۰۱۲۱۴	وزارت جنگ	
	۵۰۱۲۱۵	اسکنار	

۱۱

[illegible]

ماتن ۱۷۵ نیز از این (از مستند) قریبش و قبول کرده است که رسید انتقال عروبه و امیر تعلیمات است

شیرگنده نشه بملدی تشار. علی ایله مللیس. شیرگنده نشه بملدی تشار. شیرگنده نشه بملدی تشار.

مدن . ع

[illegible]

۱۰۰

۱۷۵ قطعه (بر قطعه ۲۰۰۰ تریج) برای

شماره دار موزه خورشید زاده

خالصیات دشت میان قفقاز و اراضی مستره شوروی در سال ۱۳۰۴

[illegible]

رئیس کمیسیون نفتیم و فروش محصولات دشت مغان

زمین گروہ نقشبندی ملاحی

۱- احمد فاضل

آراء افاضی و عرصہ اعیانی و غیرہ تقسیم شدہ

مدل شماره ۱

[illegible][illegible]



تاریخ ۱۳۳۷/۱۰/۱۲

شماره ۱۵۵۹۷/۳۰۹۰۰

پیوست سرورزی

وزارت کشور

اداره انتظامات

دایره

۴۱/۲۰/۱۳۶۸

وزارت امور خارجه

معهطوفان نامه شماره ۴۰۰۰۴/۲۶۷۳-۲۹/۱۱/۲۰ راجع
به مخالفت نیروی شوروی در کارهای داخلی درحدود زنجان اینک
رونوشت گزارش شماره ۱۴۳۲-۲۱/۲/۸ ناحیه یک امنیه مرکز
که از امنیه کل کشور رسید ما است برای مزید استحضار تلوایفاد میشود
متمنی است مقرر فرمایند از نتیجه این وزارت را مستحضردارند.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماتی
وزیر کشور

الان
۱۳۳۷/۹/۲۱

ورود بدو قرا و اداره و قلم سیاسی
شماره ۸۴۷
تاریخ ۱۳۳۷/۹/۲۱

۷۷۷۹
۱۳۳۷/۹/۲۱



تاریخ ۱۳۲۱/۱/۱۱

شماره ۴۱۹۱

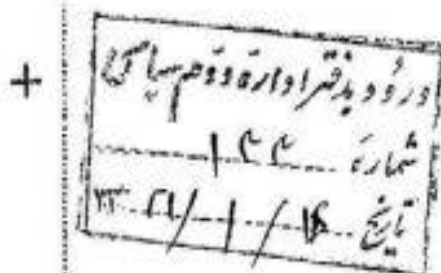
پیوست

وزارت کشور

اداره سیاسی

دایره

وزارت امور خارجه



در قزوین و بند ریو شهر مامورین نظامی شوروی از عبور اتومبیل و مسافر جلوگیری

و تقاضای ارائه پروانه عبور می نمایند و همچنین در بابل و شاهی در میدانها

و چهارراه ها مامورین تامین عبور و مرور از سربازان شوروی گماشته شده .

خواهشمند است مقرر فرمایند بامذکره با سفارت شوروی رفع این اقدامات

را که باعث زحمت است بنمایند .

رئیس دفتر کشور

+

چاپخانه مطبعه امیری نمونه ۲-۱۲۰۰۰۰۰



تاریخ ۱۳۳۷/۱۰/۲۲

شماره ۱۵۵۹۷۰/۳۹۰۰۰

پیوست سرورزیست

وزارت کشور

اداره انتظامات

دایره

۴۱
۲۰/۱۹۸

وزارت امور خارجه

معطوفاً بنامه شماره ۴۰۰۰۴/۲۶۷۳-۲۹/۱۱/۲۰ راجع
به خالت نیروی شوروی در کارهای داخلی در حدود زنجان اینک
رونوشت گزارش شماره ۱۴۳۲-۸/۲/۲۱ ناحیه یک امنیه مکرر
که از امنیه کل کشور رسید ما است برای مزید استحضار تلوا ایفا میشود
متمن است مقرر فرمایند از نتیجه این وزارت را مستحضر دارند.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماتیک
وزیر کشور

الان فکری
۹/۱۱/۳۱

ورود بقرا اداره و قلم سیاسی
شماره ۸۴۷
تاریخ ۱۳۴۱/۰۹/۰۵

۵۷۷۹
۳/۱۱/۳۱

 تاریخ ۱۳۲۱ ماه ۳ سنه ۱۳۲۱ وزارت امور خارجه چهارم ۱۲ روزنامه ۱۴						
مدافعان مامورین نظامی شوروی در امور داخل ایران و تقاضای صدور مجوز						
شماره	تاریخ نامه	شماره اندیکاتور	شماره رسید	محل امضاء	خلاصه مطالب و توضیحات	نوشته
۱	۱۱/۱/۲۹	۳۰۷۷	۳۰۷۷		روز دولت کور	
۲	۱۰/۱/۳۰	۸۲۰	-		روز دولت کور	
۳	۲۱/۱/۳۱	۱۱۴۱	۲۳۲۵۲		روز دولت کور	
۴	۲۱/۲/۳۲	-	-		روز دولت کور	
۵	۲۱/۲/۳۲	۳۳۳۱۹	۹۰۰۱۹		روز دولت کور	
۶	۲۷/۲/۳۲	۴۸۱۴۳	-		روز دولت کور	
۷	۲۱/۲/۳۲	۳۵۱۶	۱۱۵		روز دولت کور	
۸	۲۷/۲/۳۲	۳۷۰۱	۳۰		روز دولت کور	
۹	-	-	-		روز دولت کور	
۱۰	۲۱/۲/۳۲	۳۷۰۱	-		روز دولت کور	
۱۱	۲۱/۲/۳۲	۴۹۵۵	-		روز دولت کور	
۱۲	۲۱/۲/۳۲	۴۹۵۷	-		روز دولت کور	
۱۳	۲۱/۲/۳۲	۴۹۵۵	-		روز دولت کور	
۱۴	-	۴۸۹۱	-		روز دولت کور	
۱۵	۲۱/۲/۳۲	۱۳۹۷	۱۳۴۱		روز دولت کور	
۱۶	-	-	-		روز دولت کور	
۱۷	۲۱/۲/۳۲	۱۳۹۷	-		روز دولت کور	
۱۸	۲۱/۲/۳۲	۳۳۳۲۵	۲۳۷۳		روز دولت کور	
۱۹	-	-	-		روز دولت کور	
۲۰	۲۱/۲/۳۲	۵۱۹۱	-		روز دولت کور	
۲۱	-	-	-		روز دولت کور	
۲۲	۲۱/۲/۳۲	۵۷۸۵	-		روز دولت کور	
۲۳	۵/۲/۳۱	۵۰۴۴	۵۱۸۹		روز دولت کور	

ترجمه خلاصه خبر روزنامه واشنگتن پست

مورخ ۳ دسامبر ۱۹۵۴

امروز دولت شوروی قراردادی با ایران امضاء نمود که
بسرطابق آن موافقت نمود مطالبات زمان جنگ ایران را پرداخت
و اختلافات مرزی را مرتفع سازد. این مطالبات بالغ بر
یازده تن طلا و هشت میلیون دلار میگردد که از زمان جنگ باقی
مانده است.

انتولی لاورینف سفیر کیبر شوروی از طرف دولت شوروی قرارداد
مزبور را امضاء نمود. آقای حمید سیاح که در مذاکرات مزبور رئیس
هیئت ایران بود اظهار نمود که طلاهای مزبوره شش و هشت
میلیون دلار محصولات شوروی پرداخت خواهد شد. اختلافات
مرزی از زمان تزار بین ایران و شوروی وجود داشته است.

(۹۴۰)



شماره

تاریخ ماه ۱۳

پیوست

نخست وزیر

ورود دفتر اداره اقتصادیات
وزارت امور خارجه
شماره ۷۴۸۸ تاریخ ۱۳/۹/۴۹

استاندار گیلان

آقای چوچلبین و همراهان خود که برای کمیسیون طلا
از طرف دولت شوروی مامور شده اند روز ۲۰ سامبران با کوبا کشتی
به پهلوی حرکت و از راه پهلوی به تهران خواهند آمد -

نخست وزیر



۴۹/۹/۴

۲۹/۹/۴

رونوشت برای اطلاع وزارت امور خارجه ارسال میشود -
اداره اسناد و تاریخ و سلامی

نخست وزیر

۴۲۴۲۳
۲۹/۹/۴

در ردیف ۱۴
در ردیف ۱۴
در ردیف ۱۴

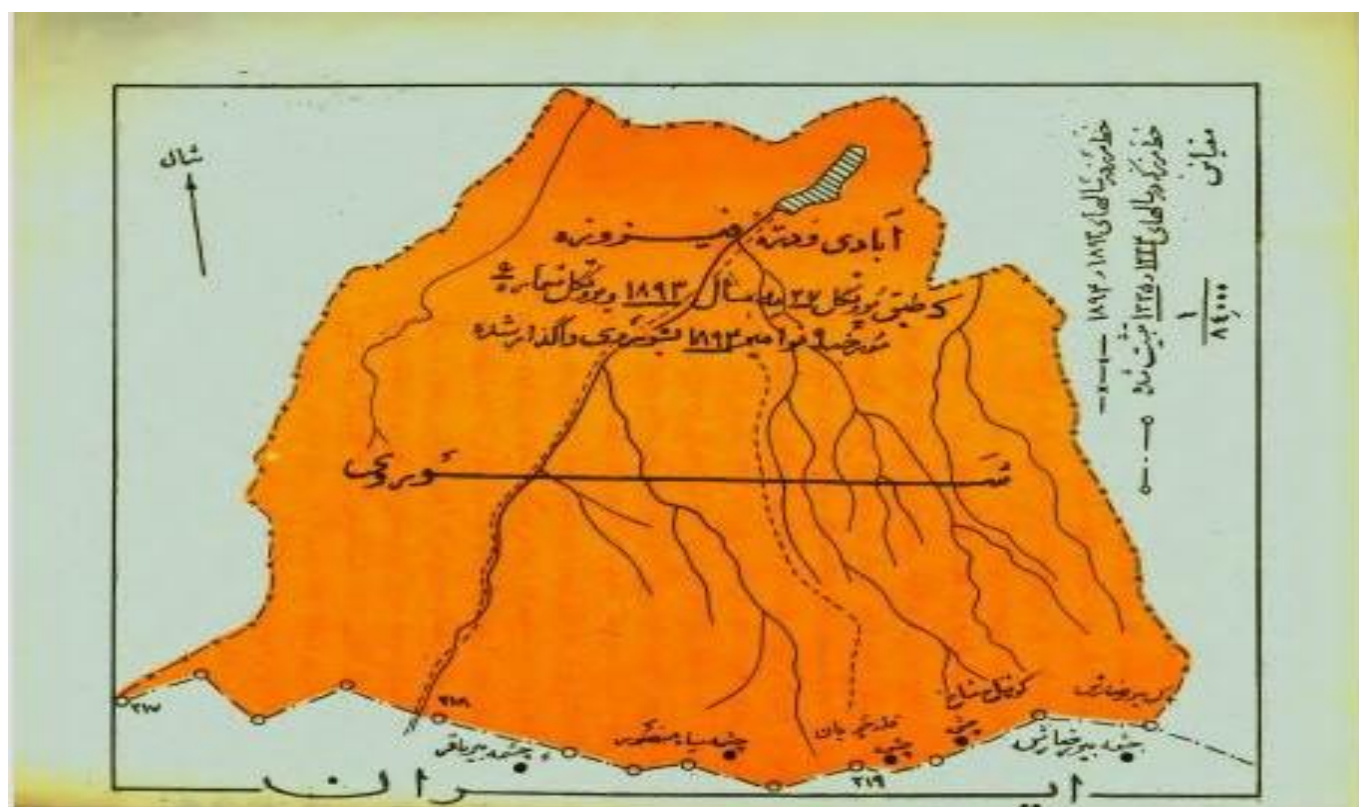
۲۹/۹/۴

۱۱/۲۲

۸۴۴
۱۳-۲۹

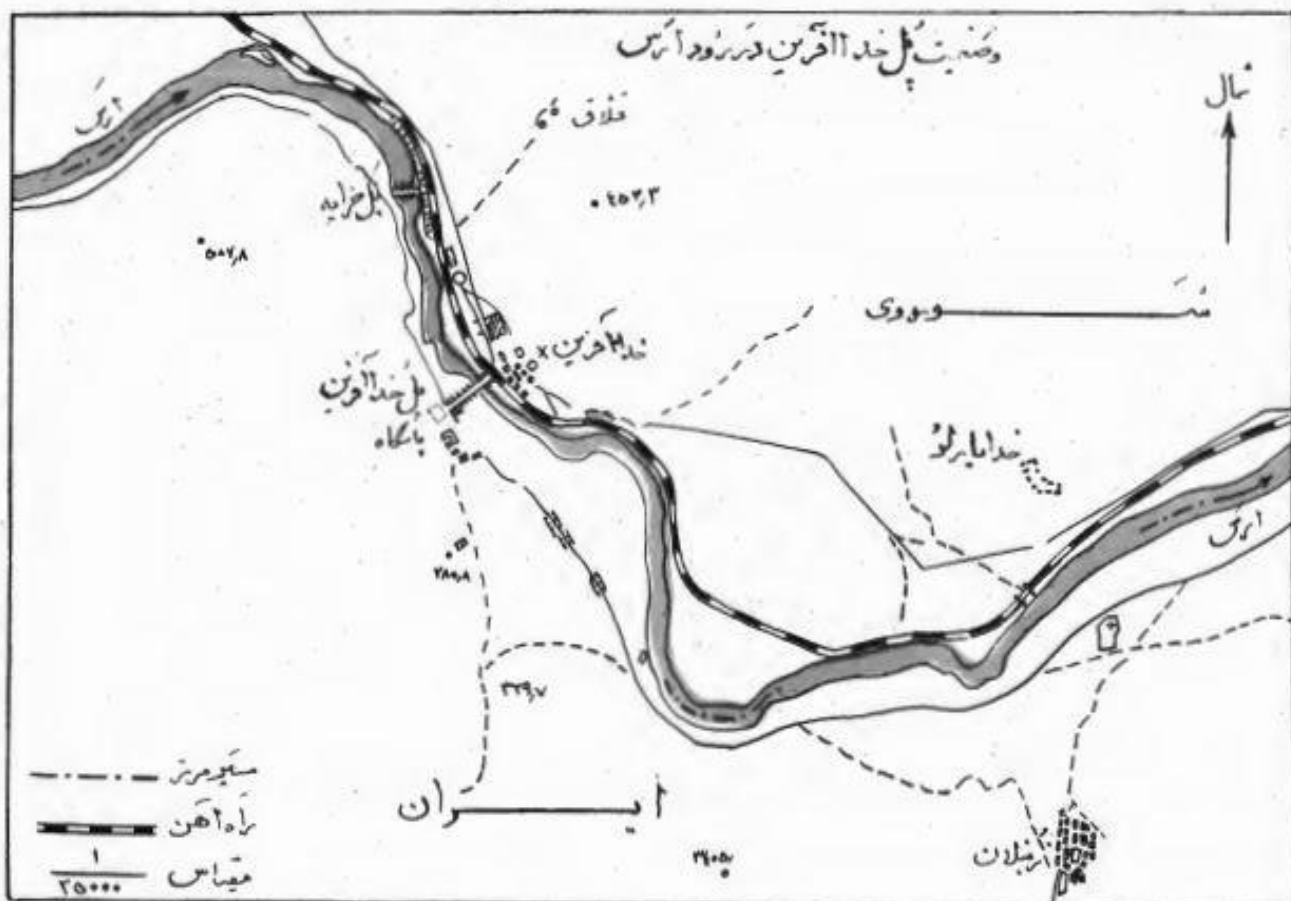
۲

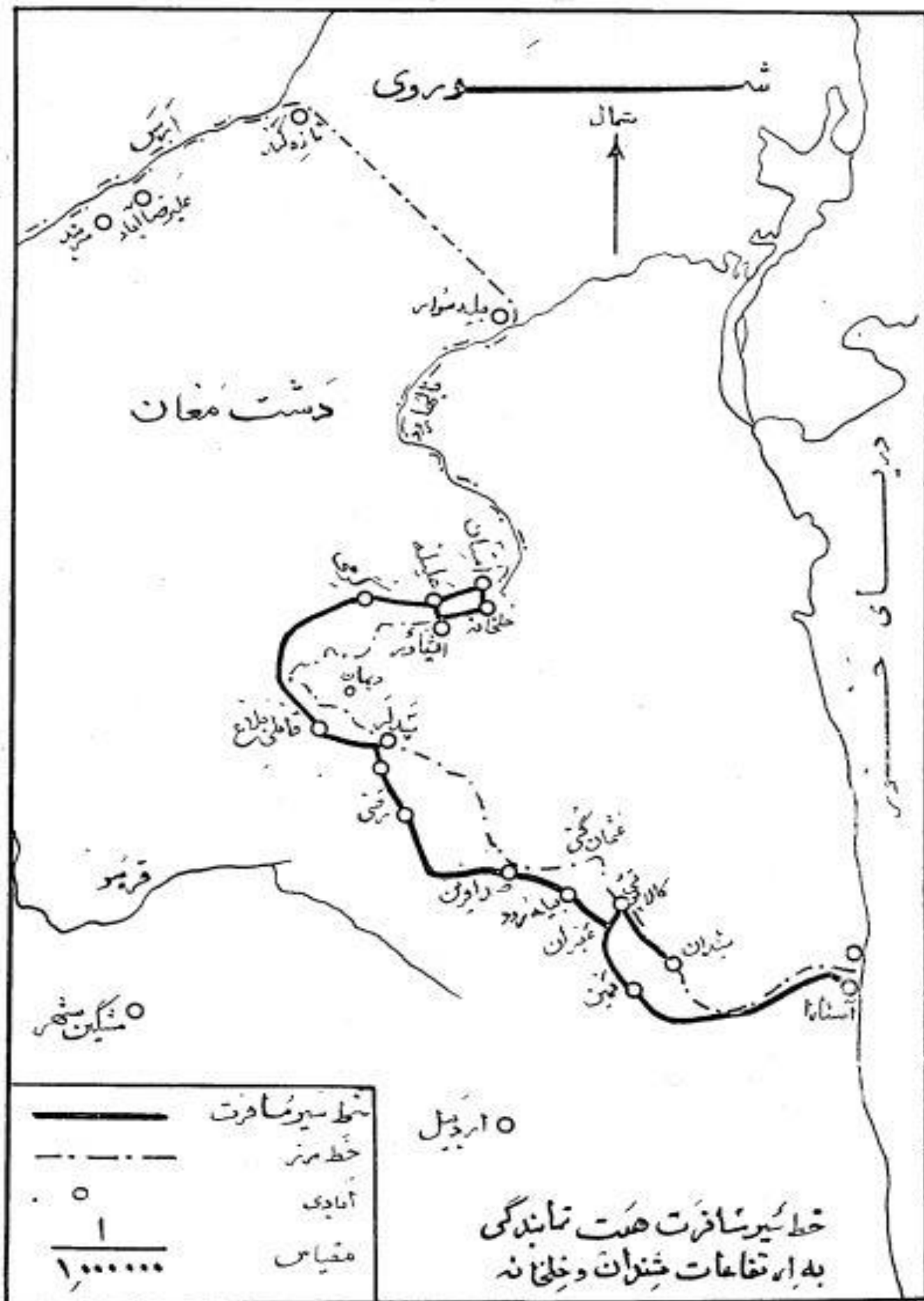
۱۱/۲۲

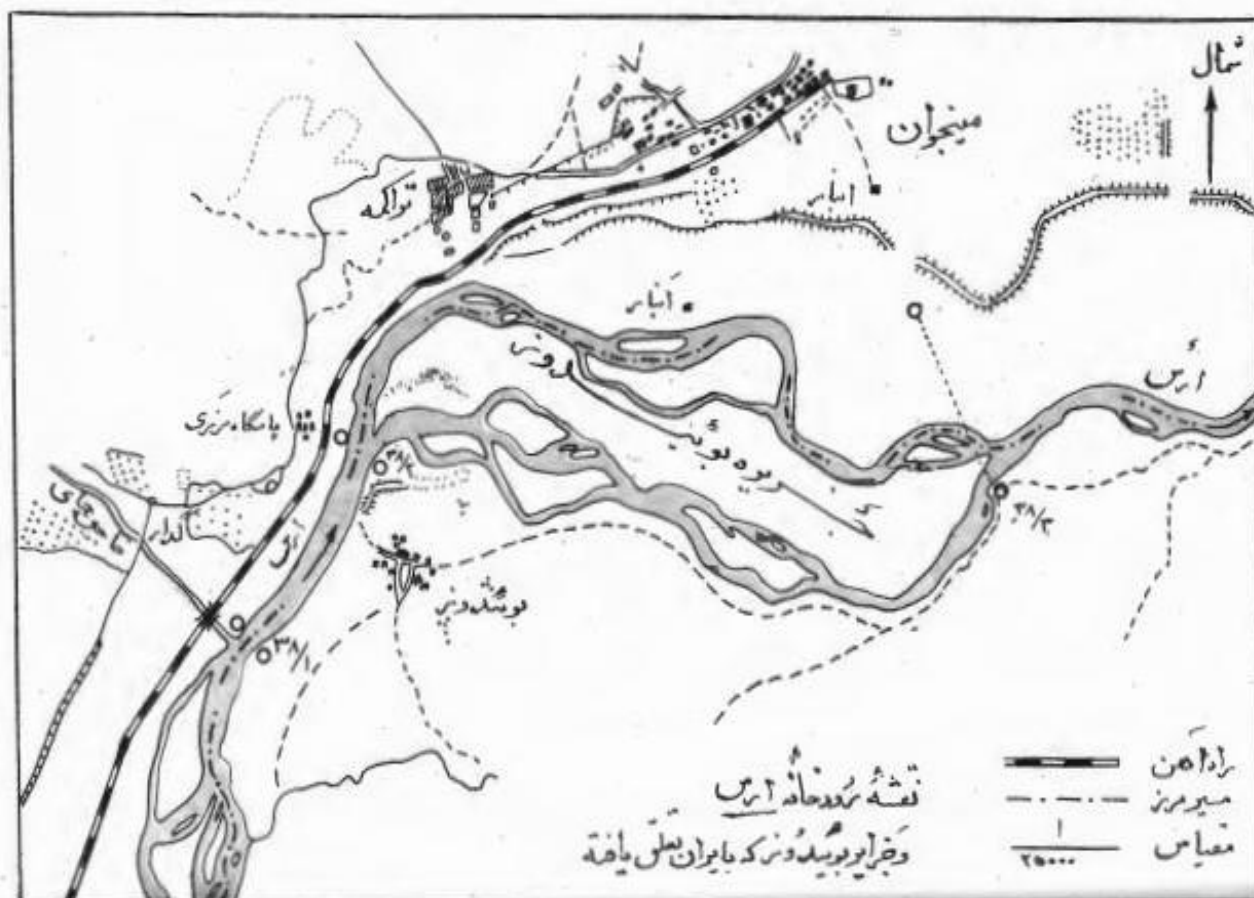
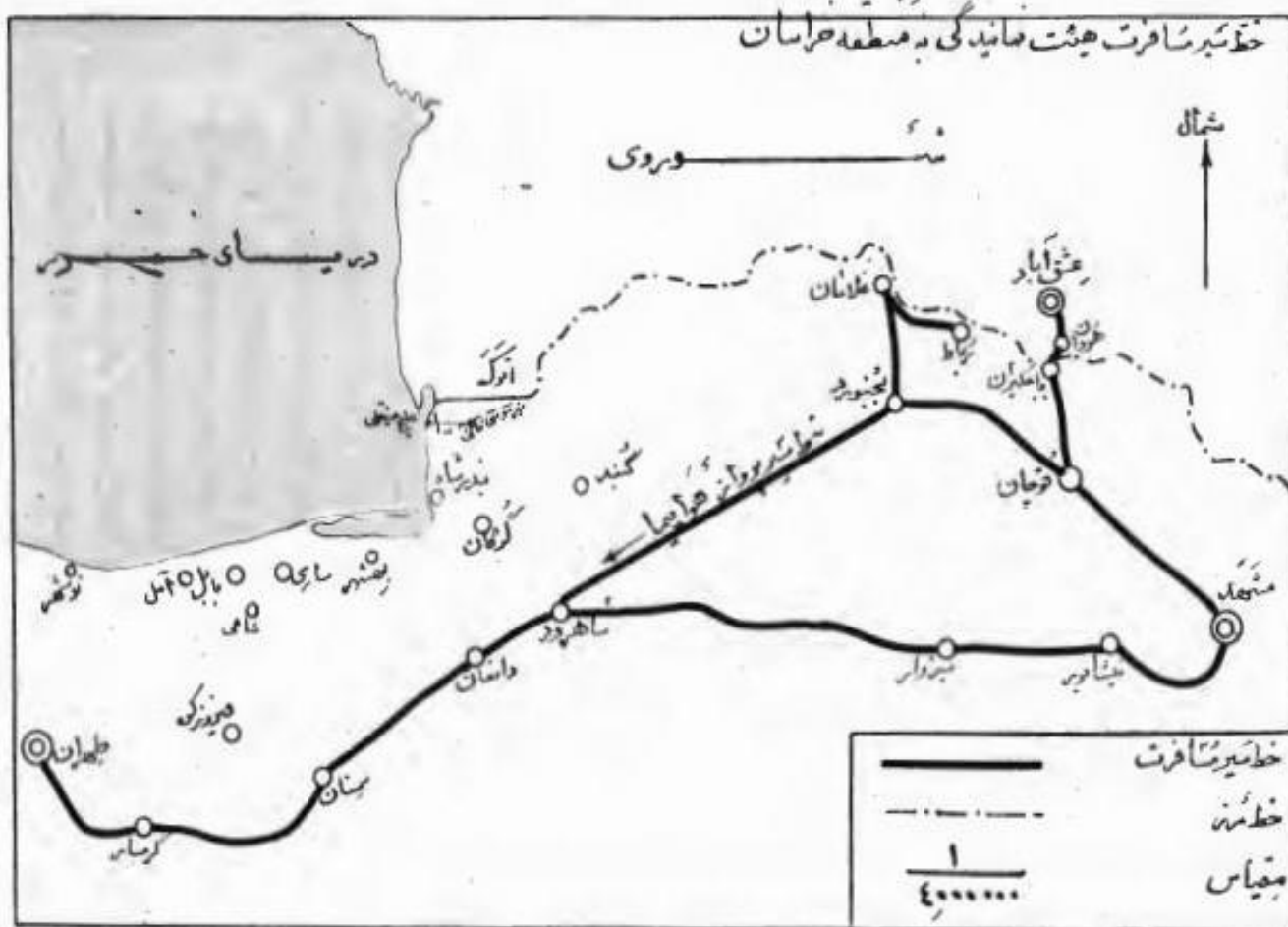


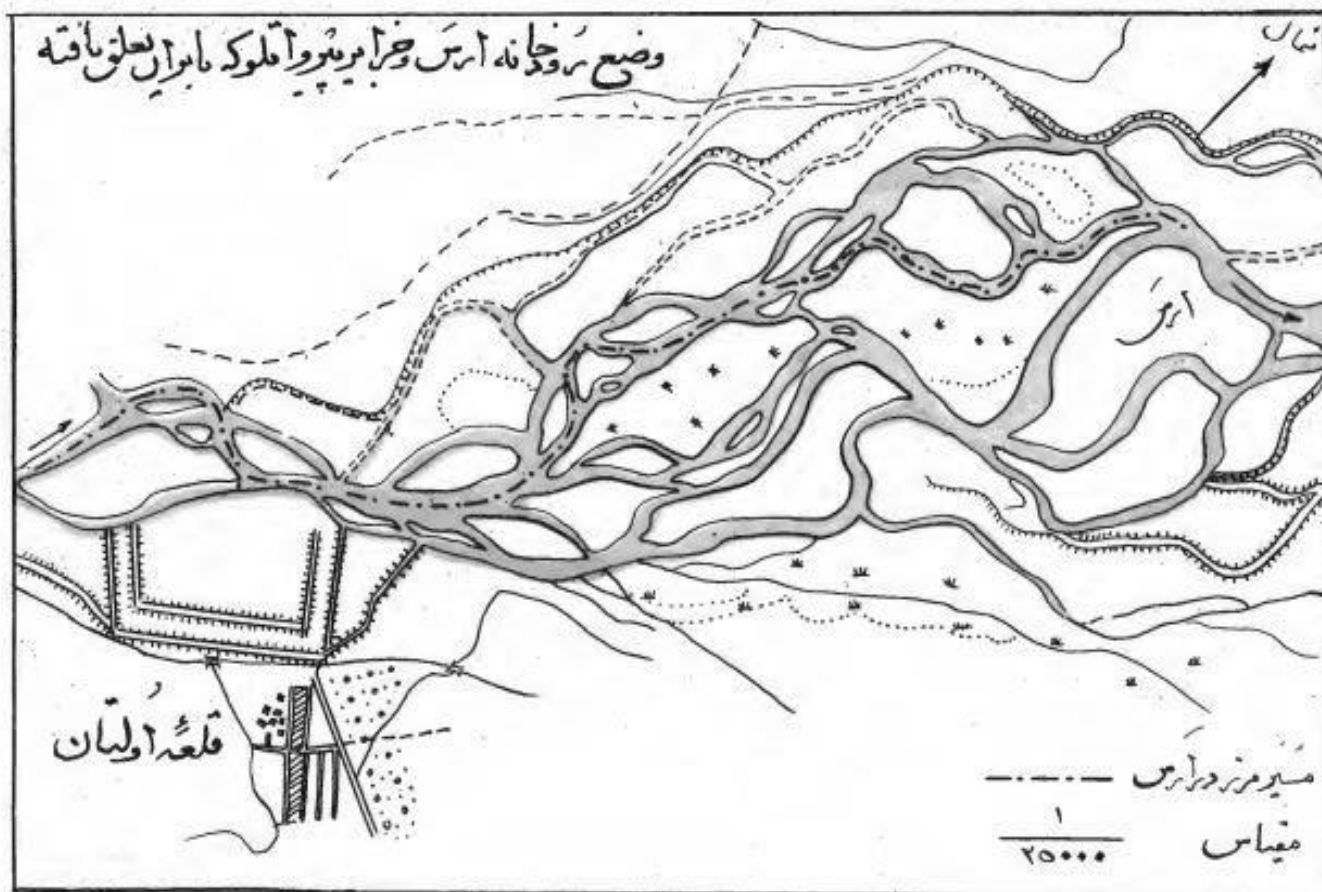
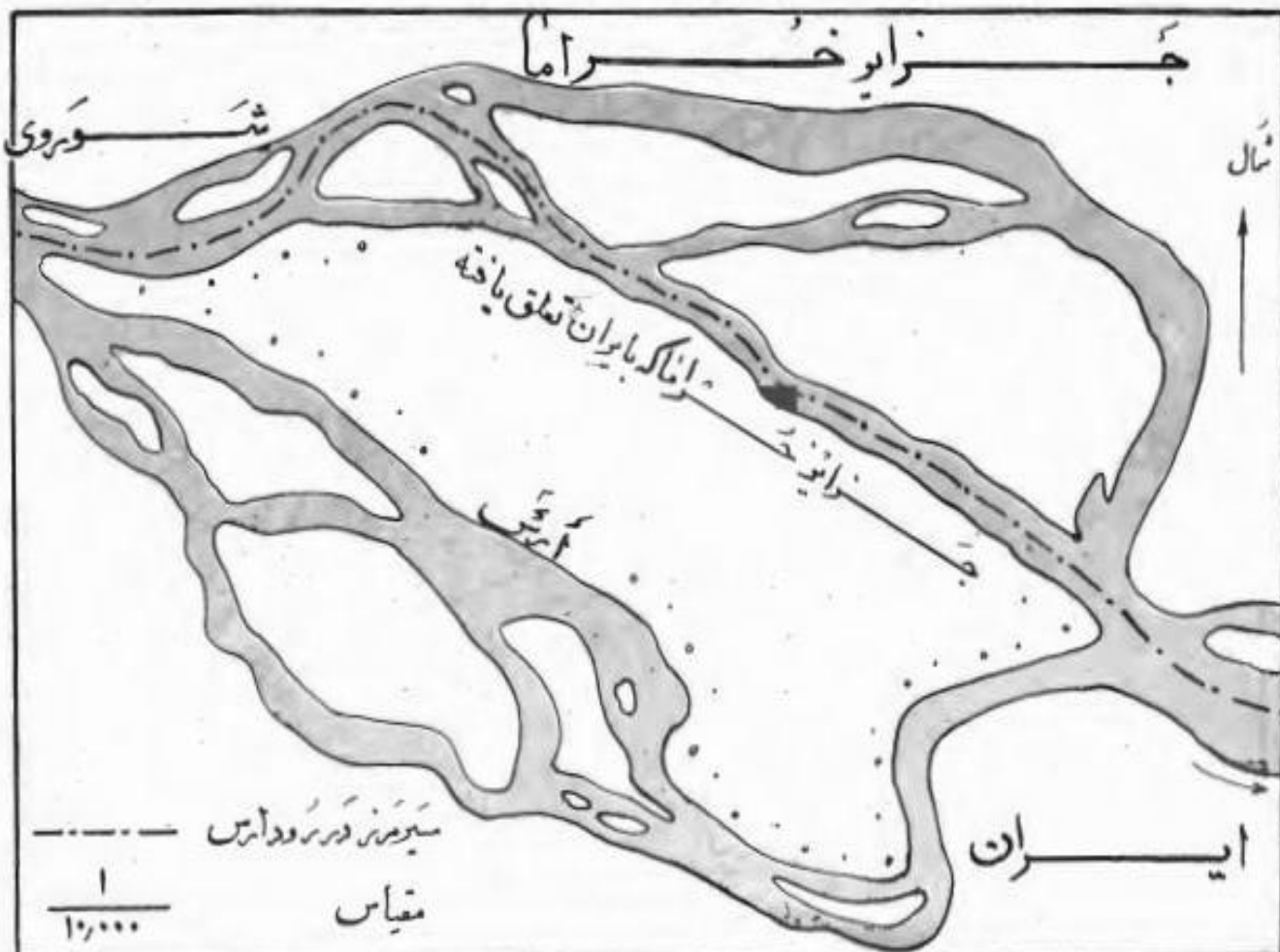


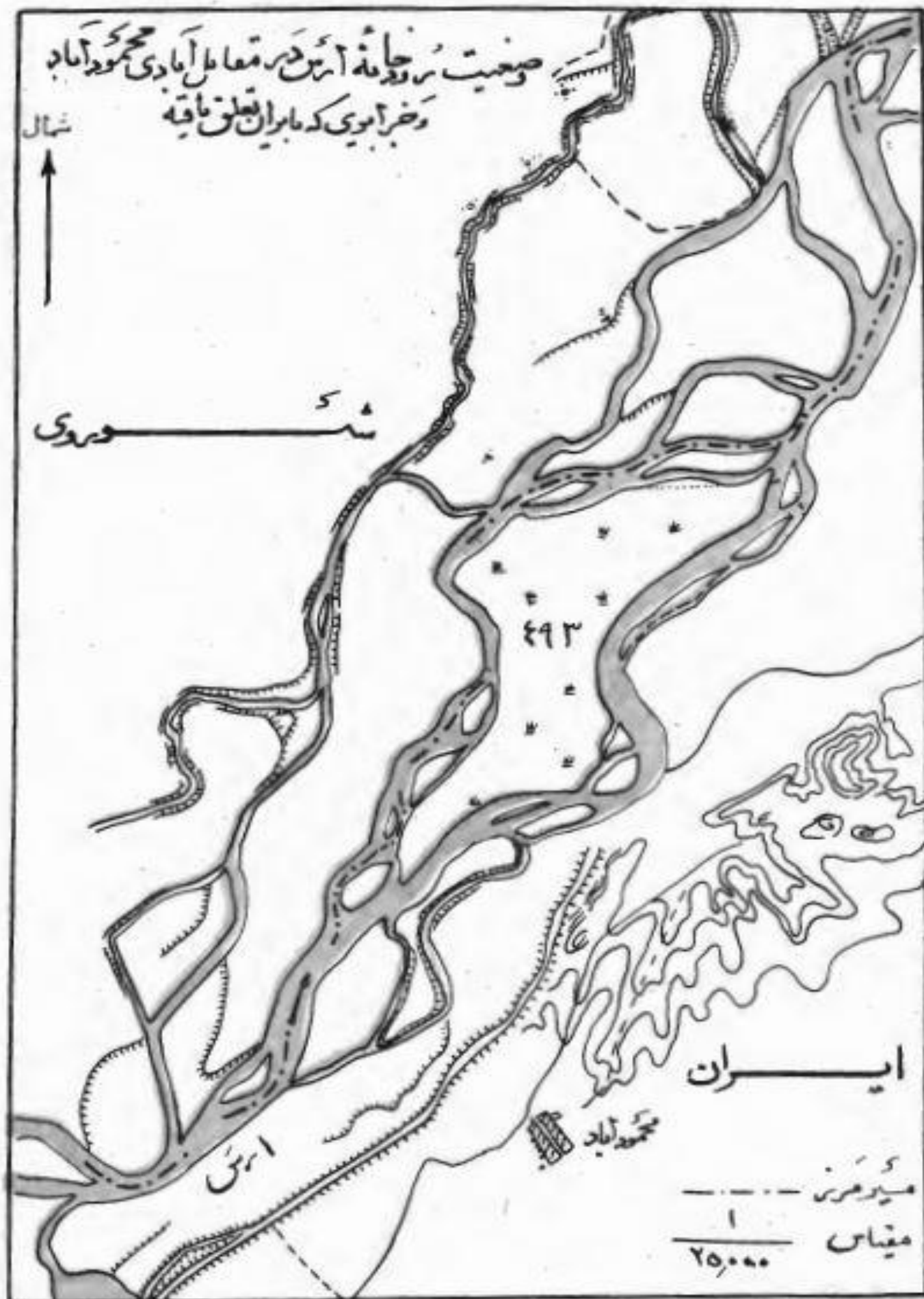
هیئت نمایندگان ایران و شوروی در موقع امضاء اسناد و پروتکل‌ها

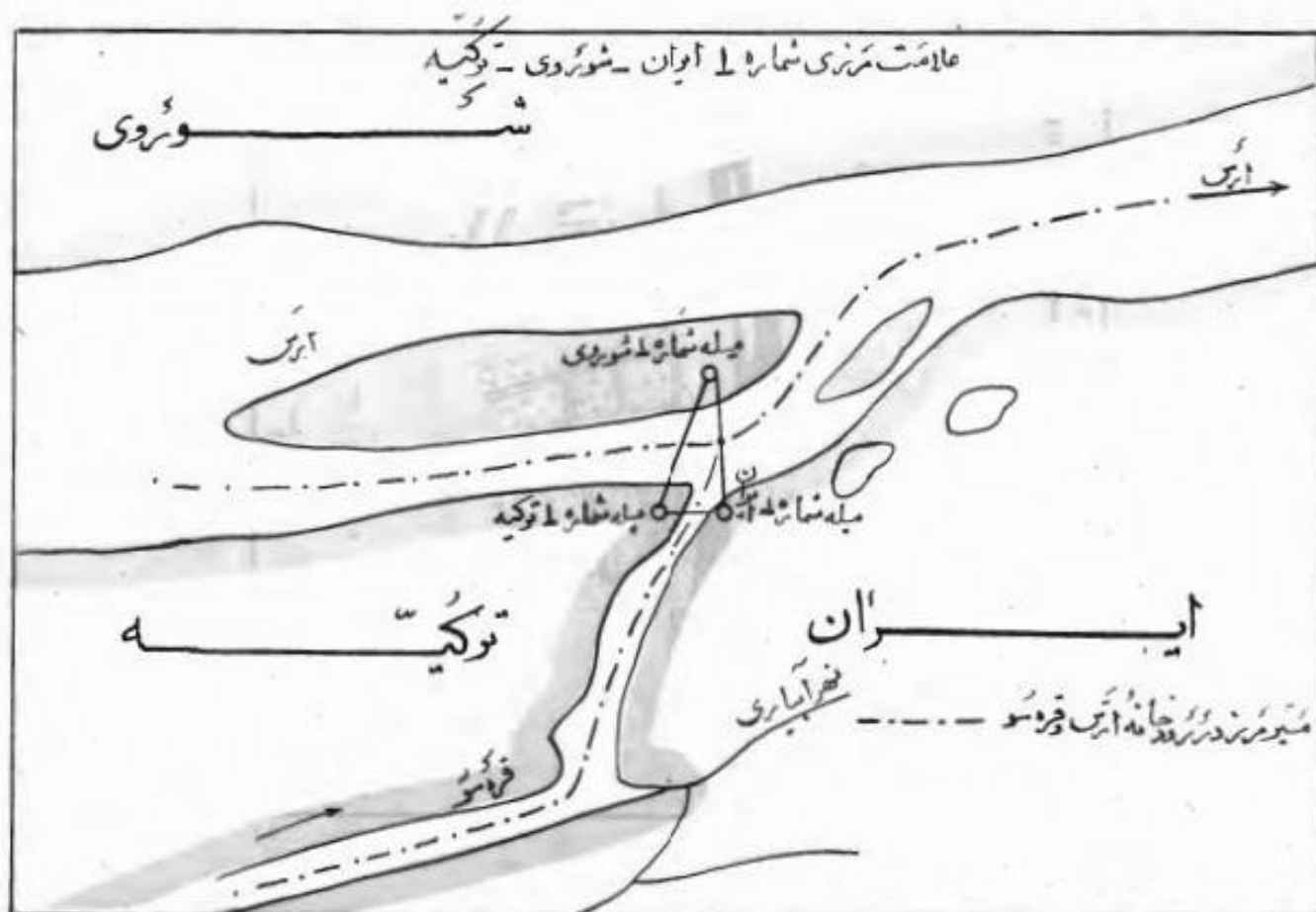
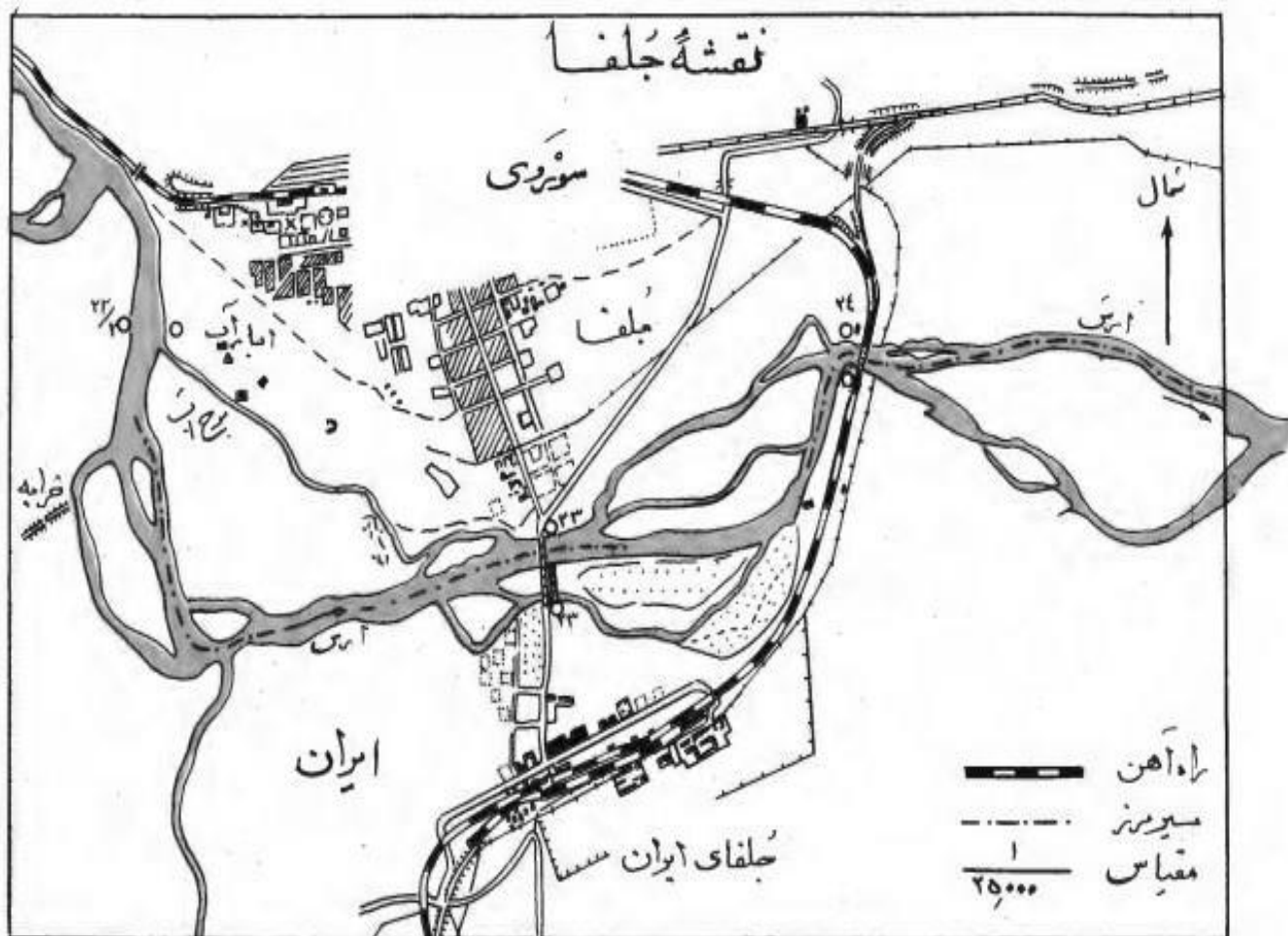




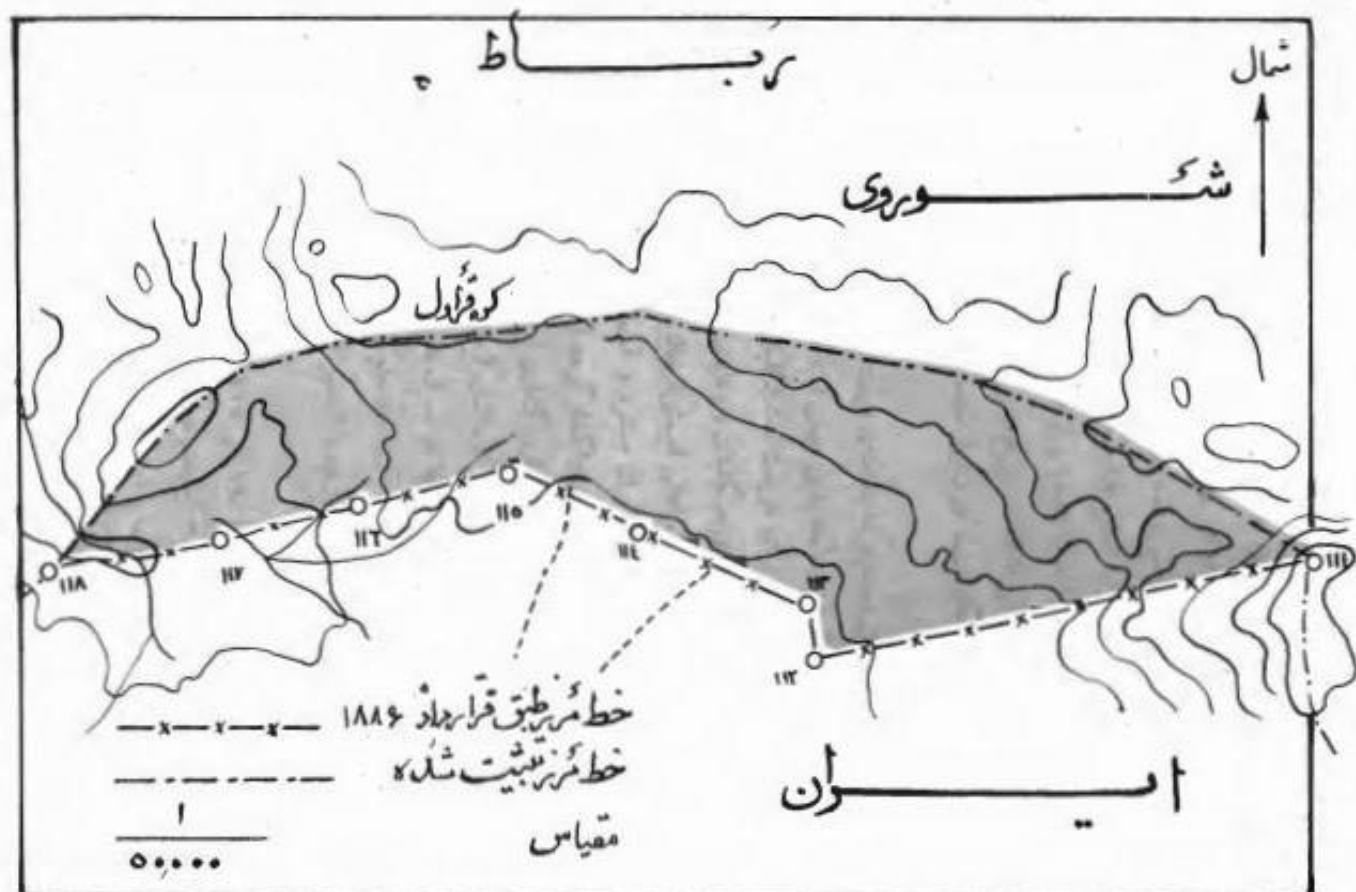


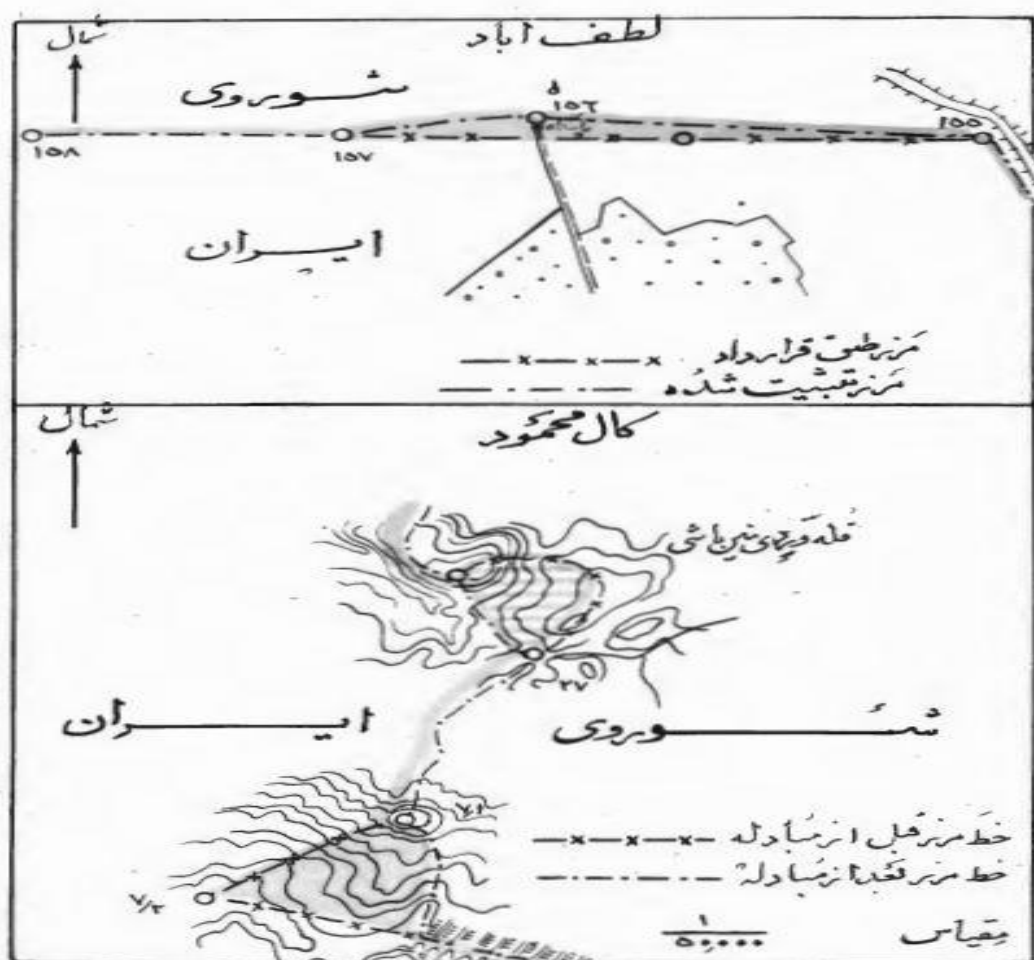
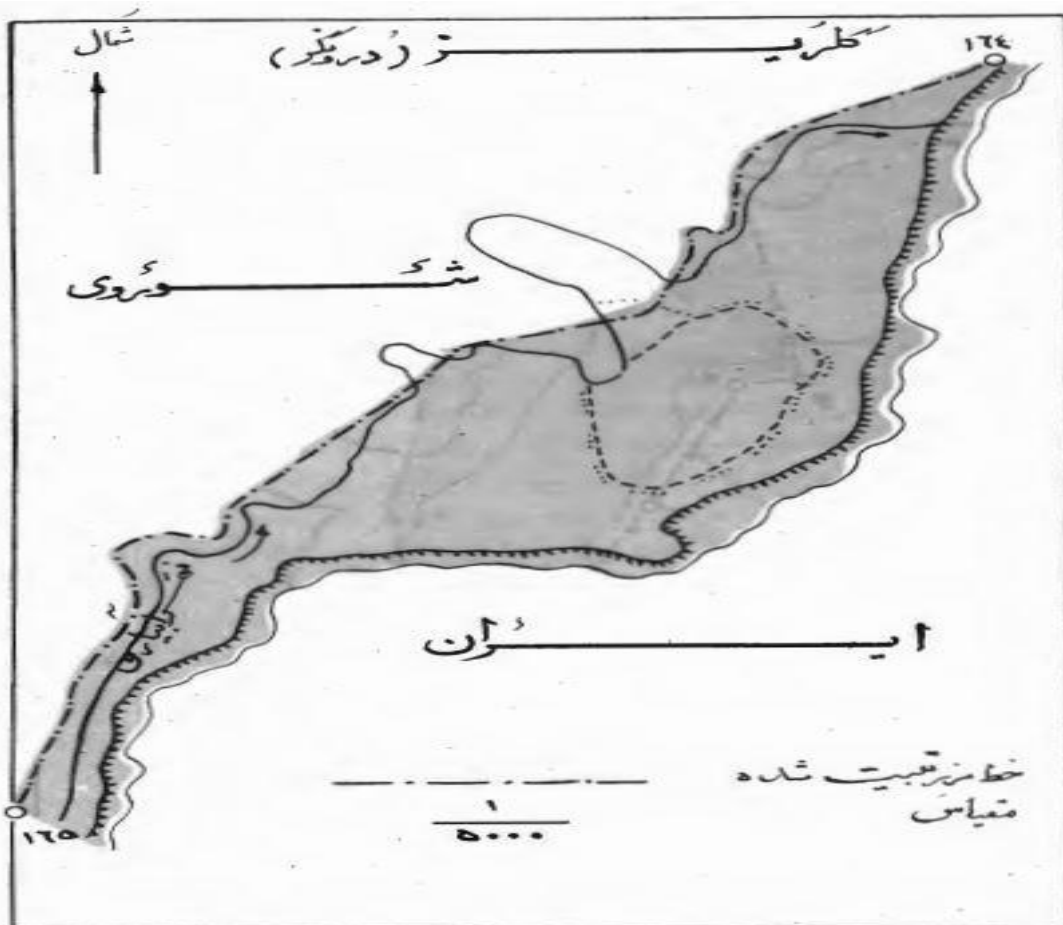


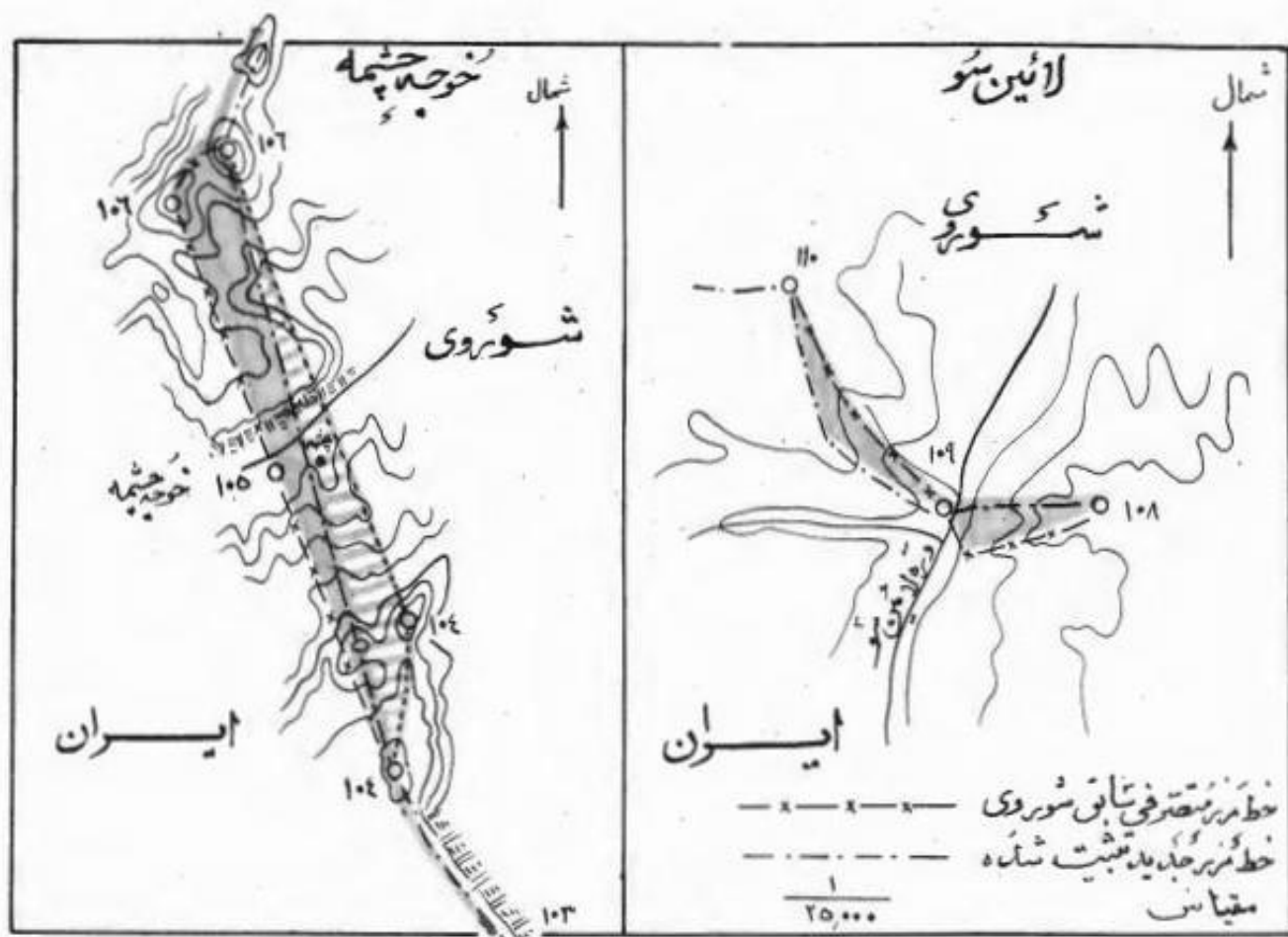
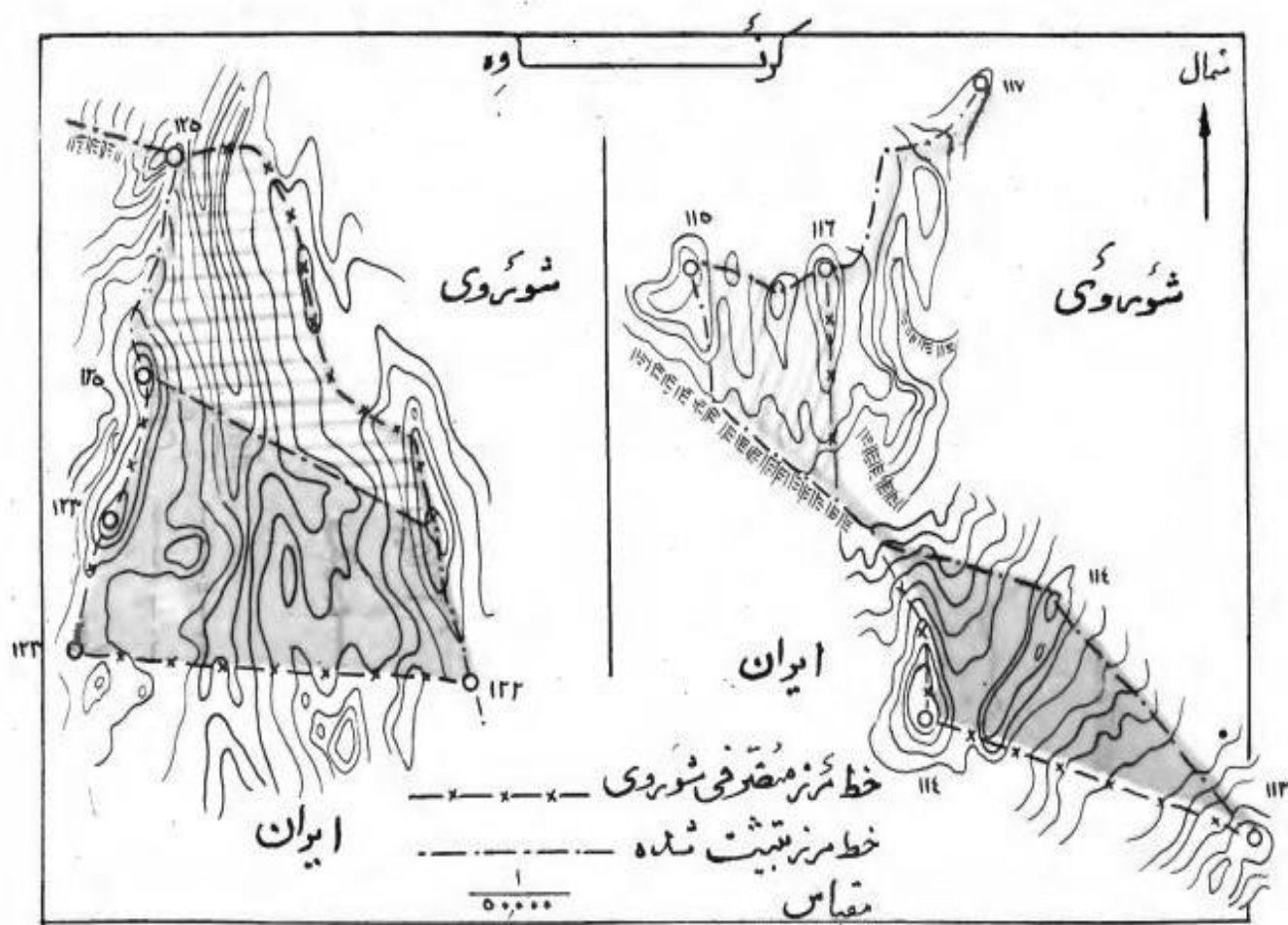


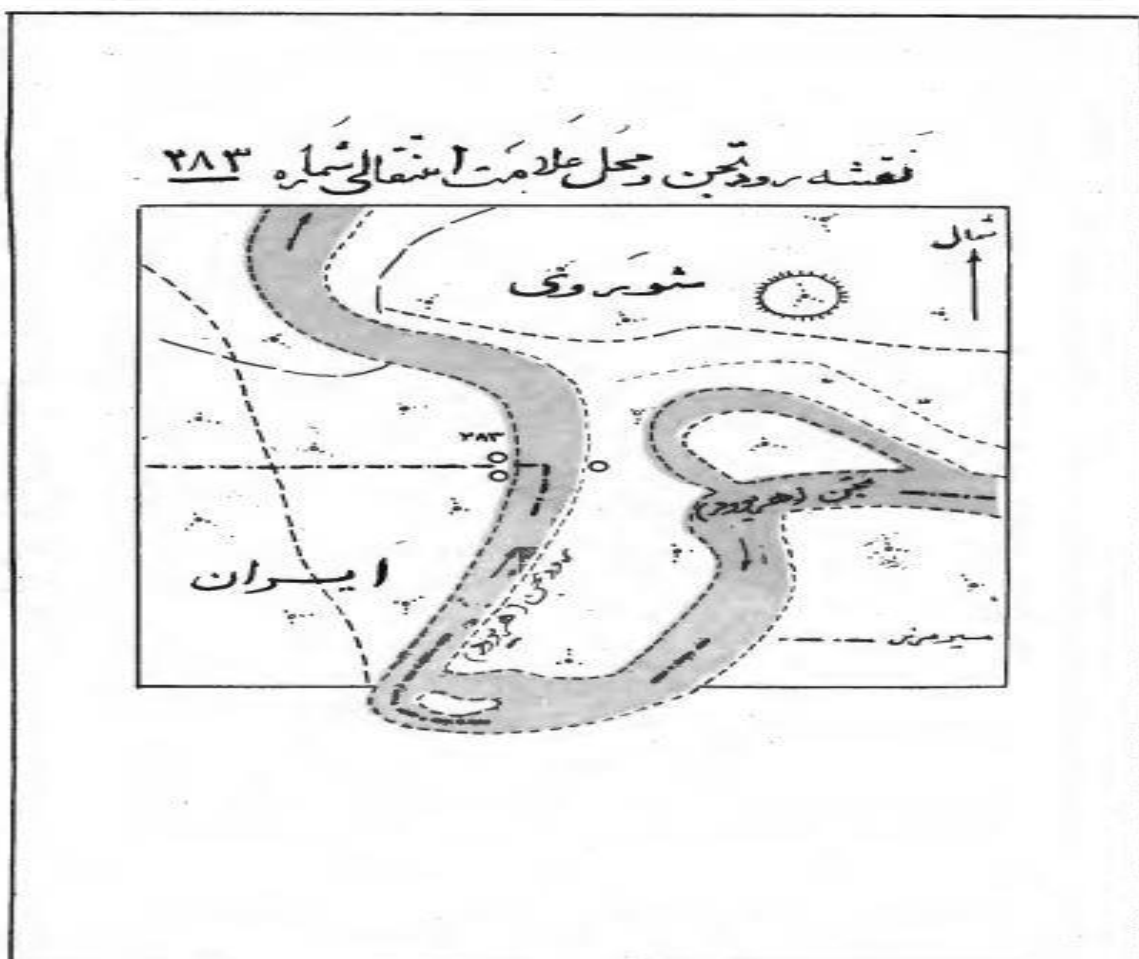


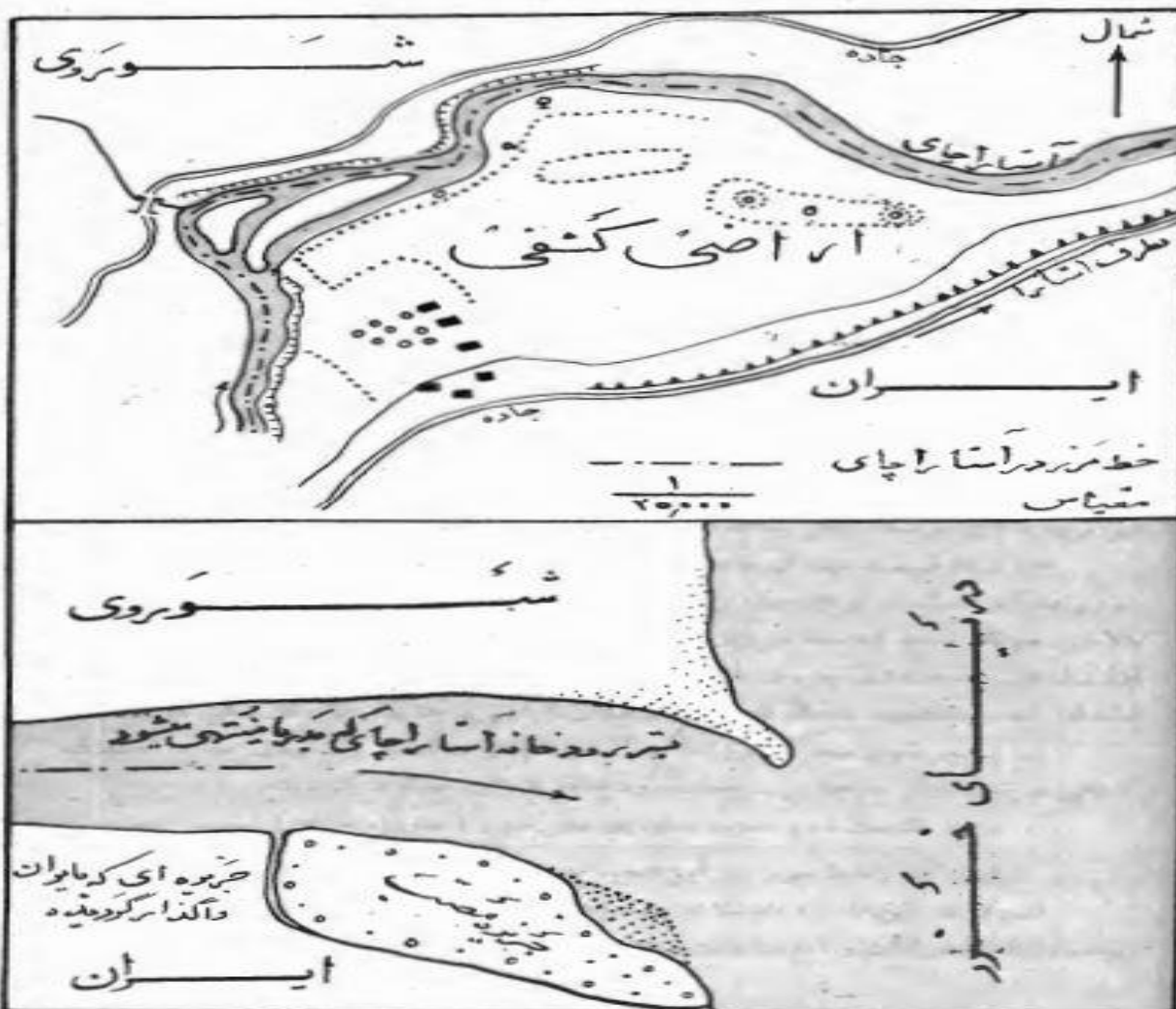
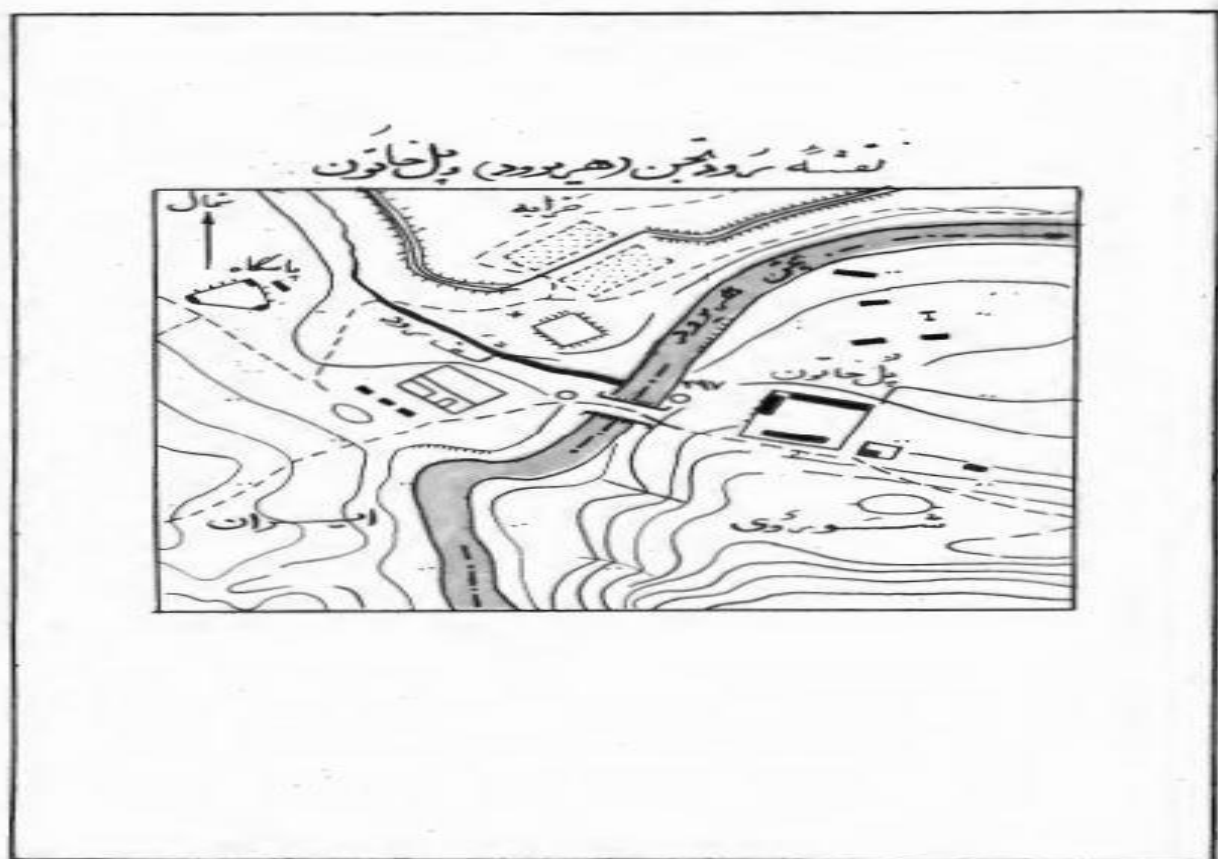
وضعیت عمومی خط مرز ایران بلیه سواراموان شوروی

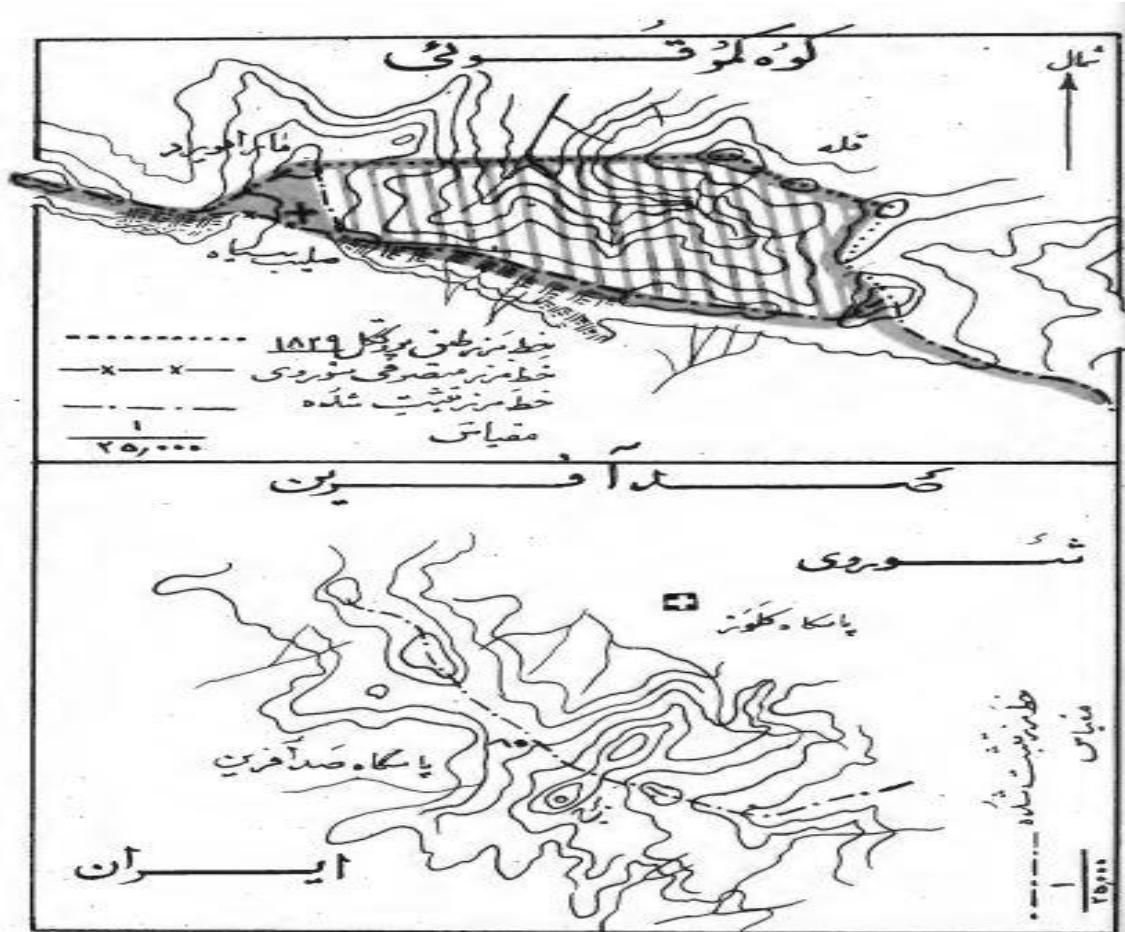
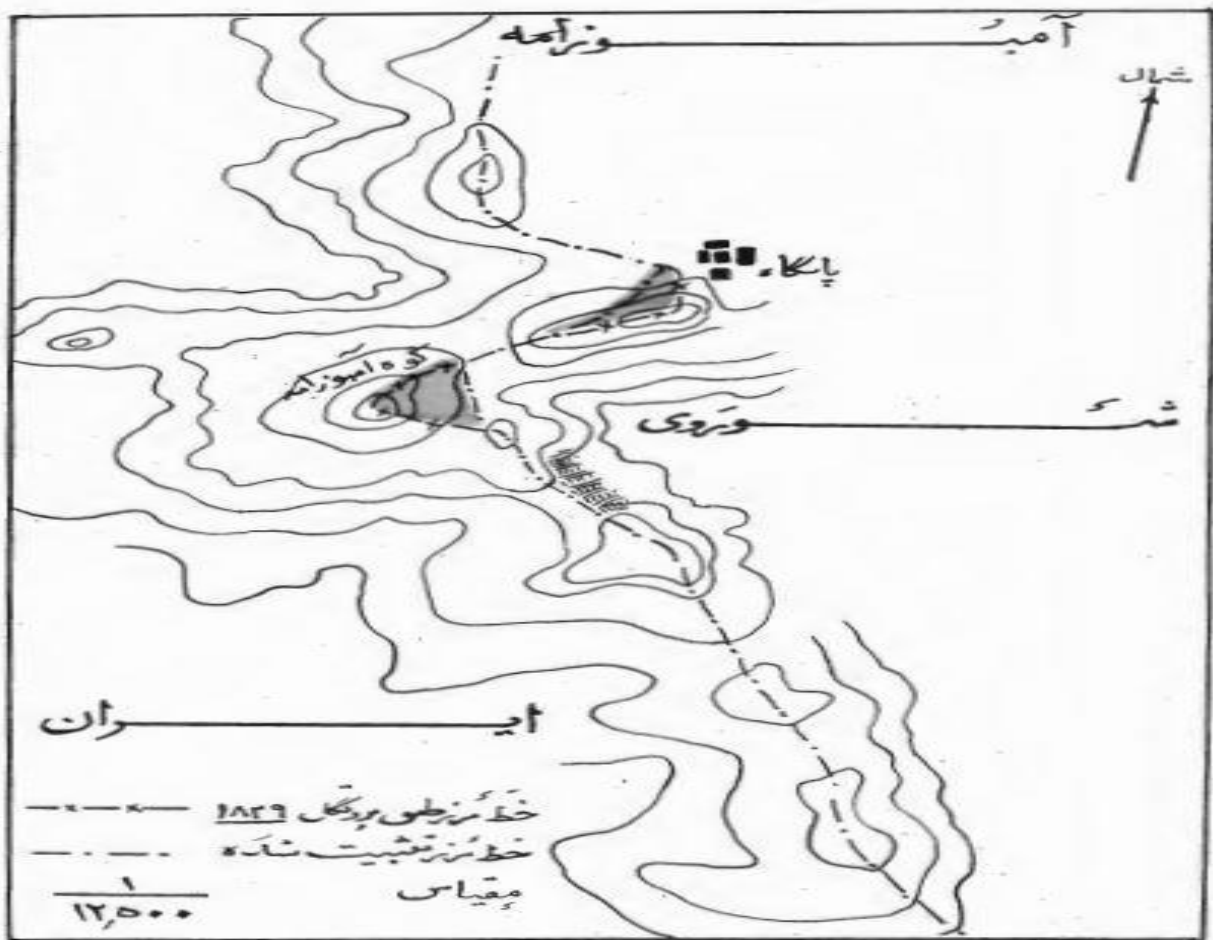


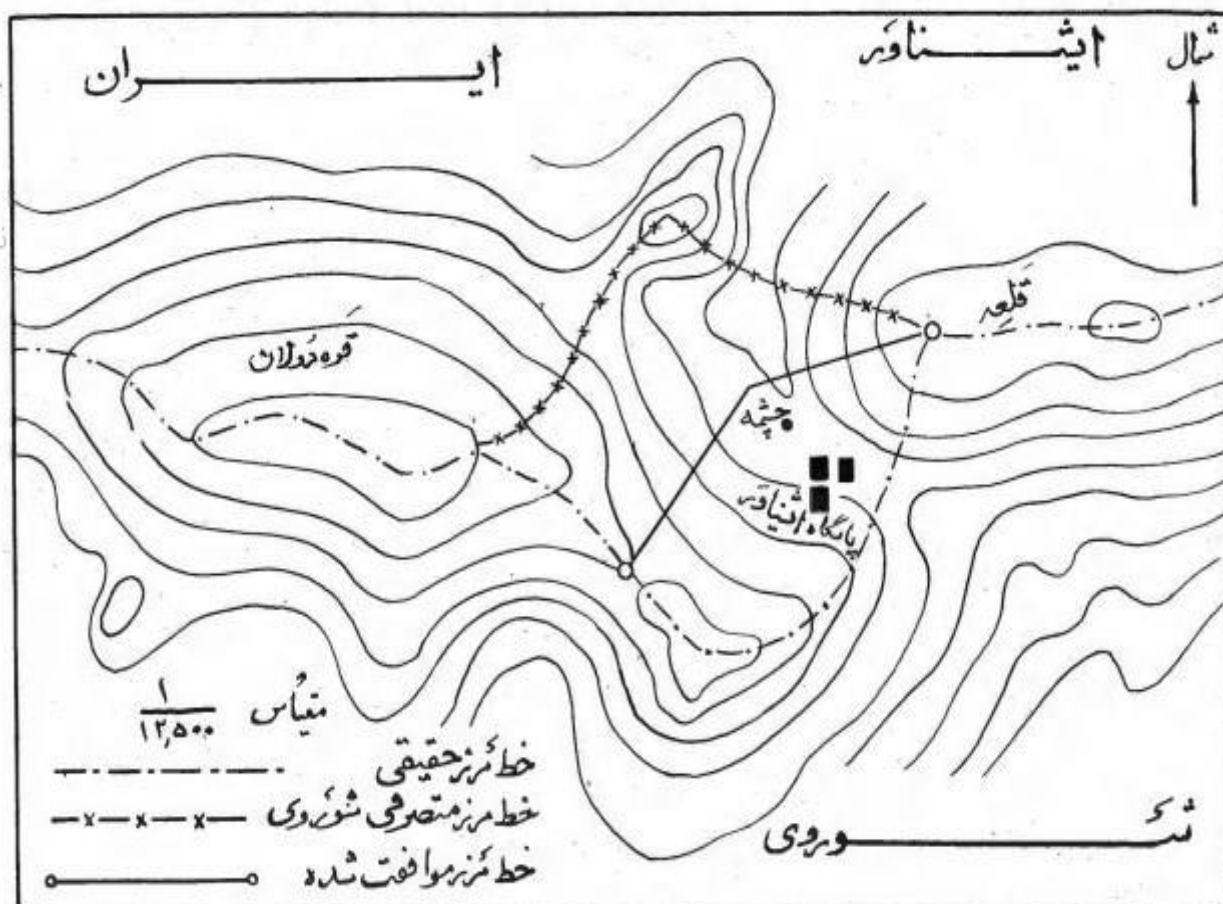


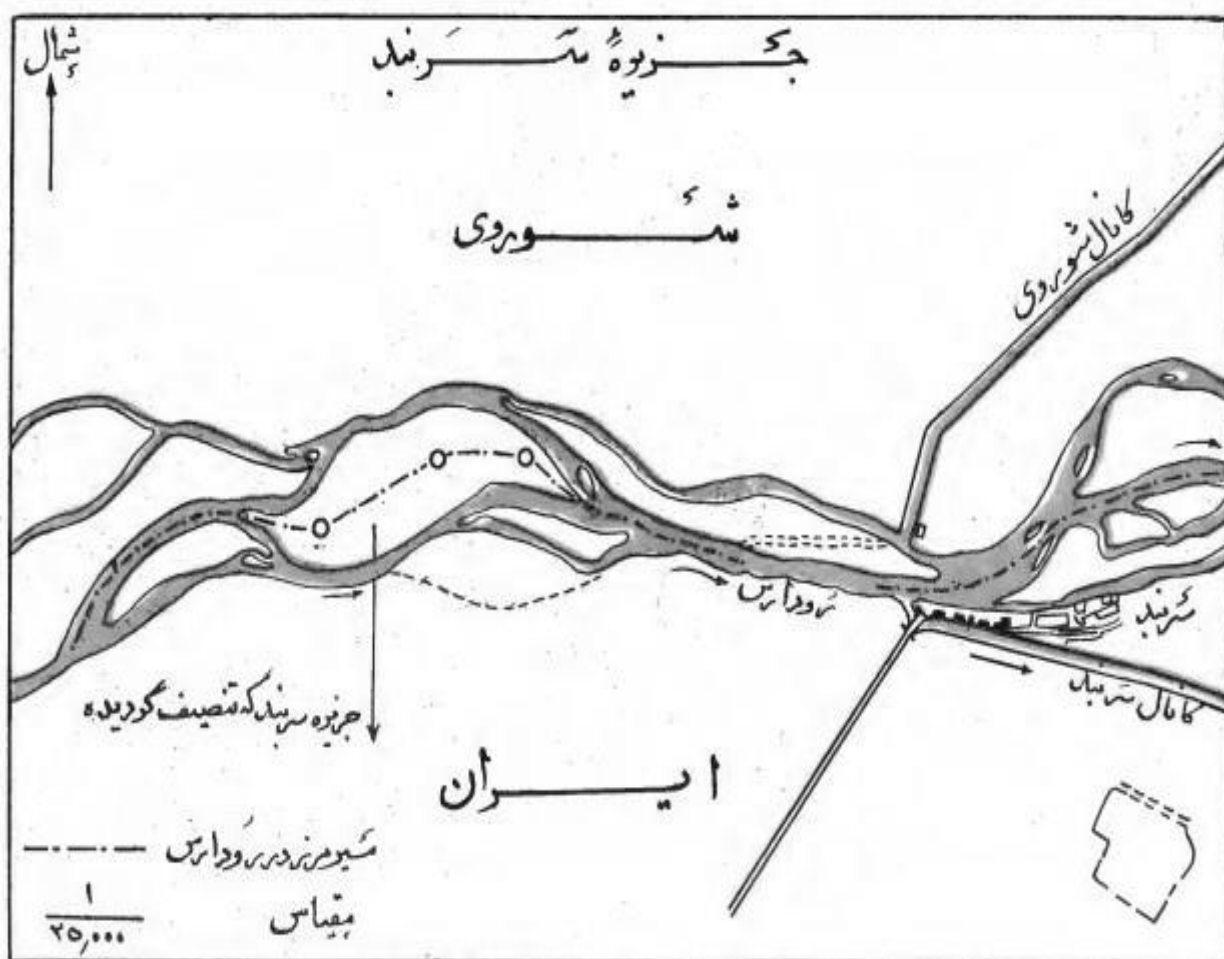
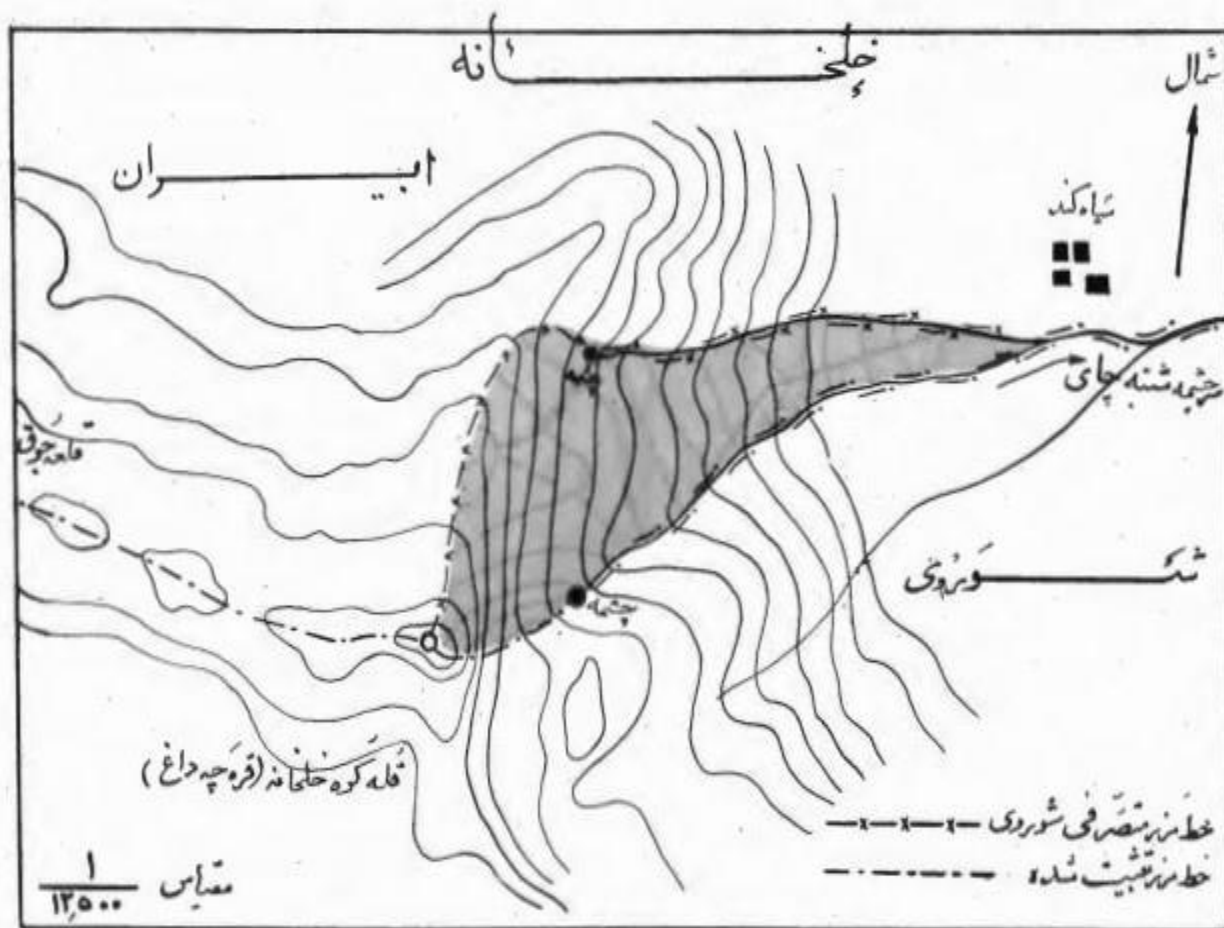


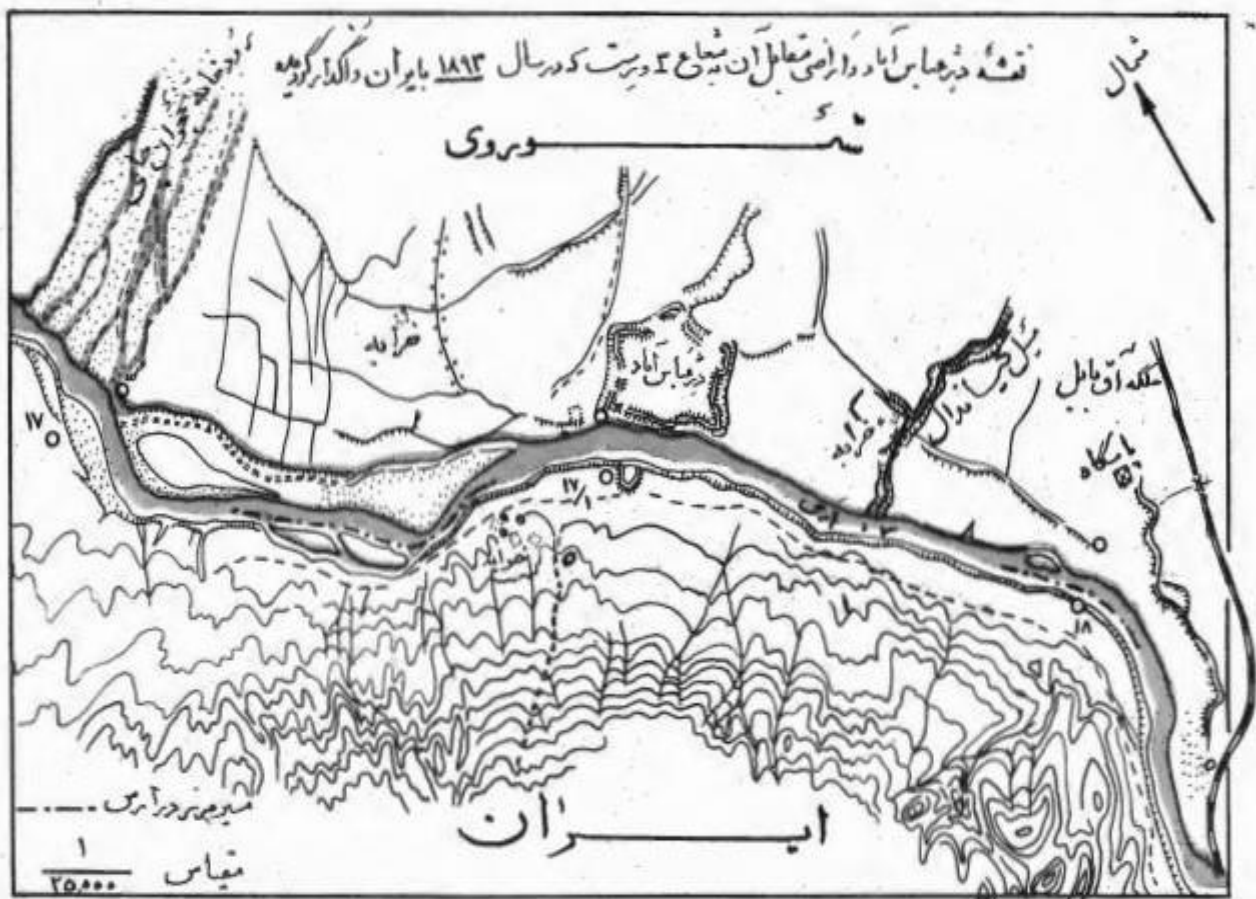
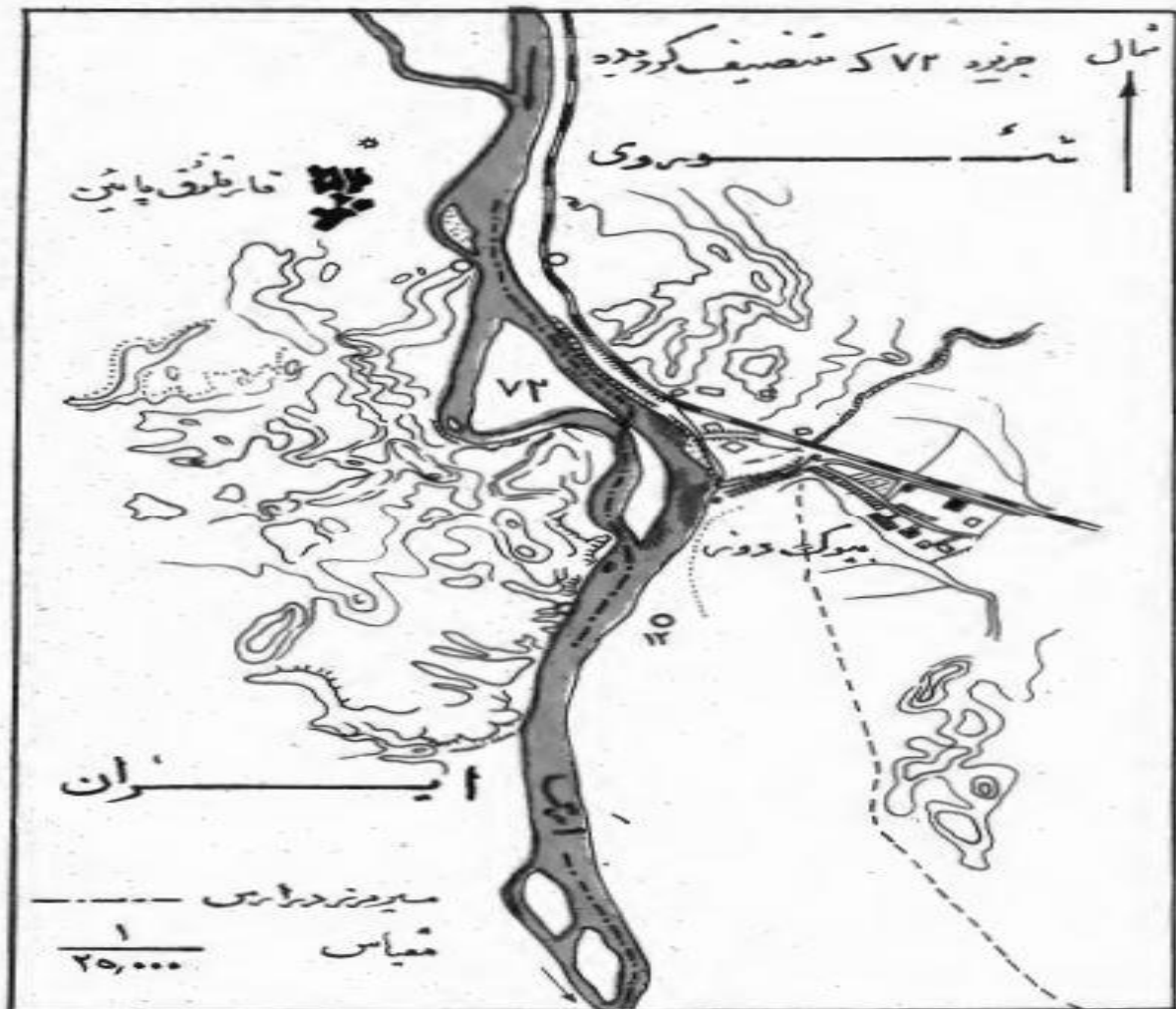














رئیس هیئت نمایندگی ایران هنگام بازدید محل التقای مرزهای مشترک ایران و افغانستان
و شوروی در نزدیکی دهته ذوالفقار



پاسگاهی که در خاک سرخس از طرف دولت شوروی بدولت ایران واگذار گردیده است



هیئت های نمایندگی ایران و ترکیه و شوروی در محل التقای مرز سه کشور

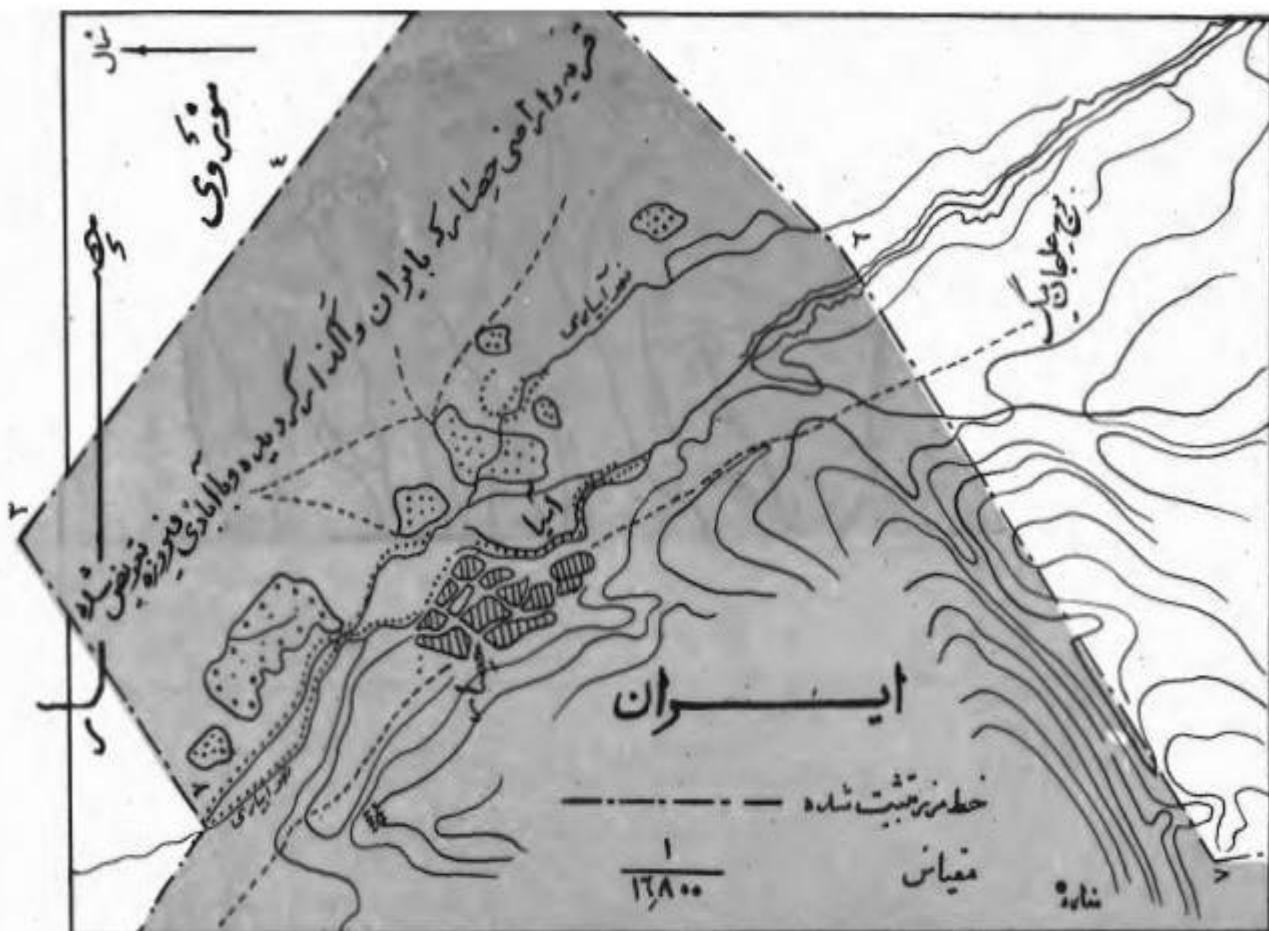


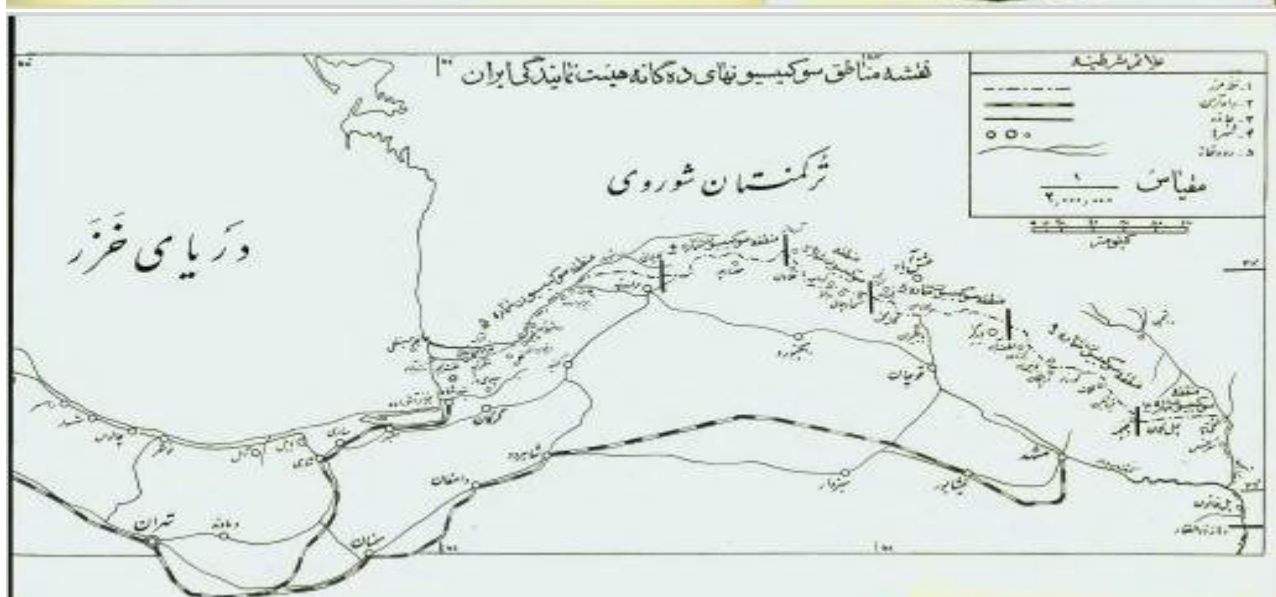
نخستین جلسه مباحثات کمیسیون مشترک ایران و شوروی در آستاراچای ایران

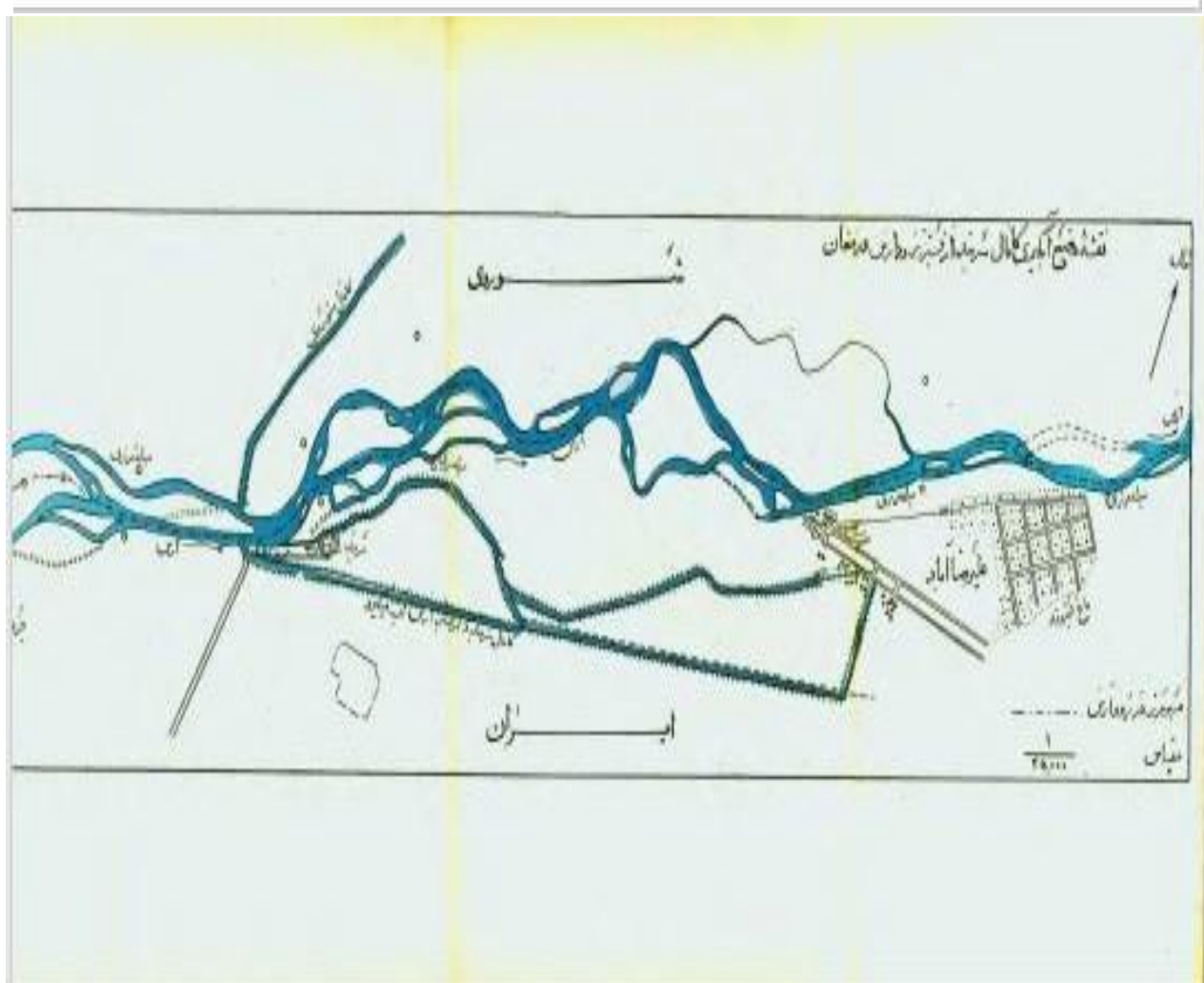
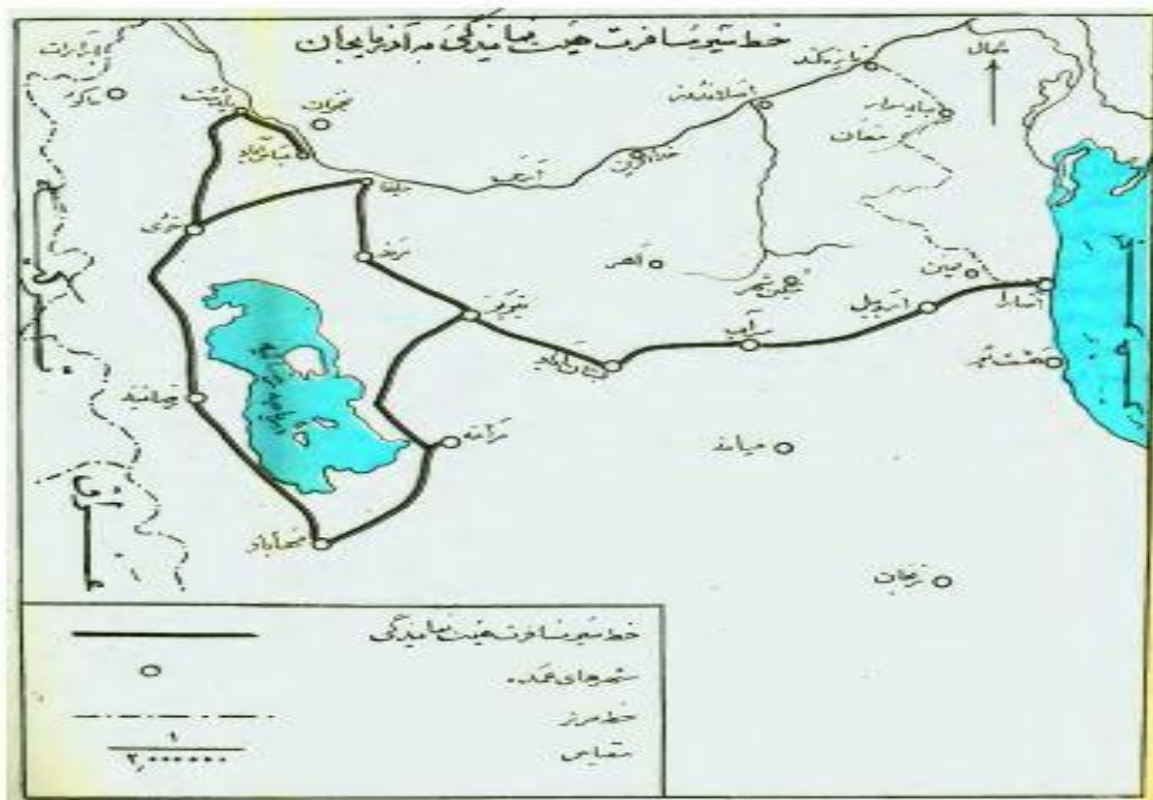


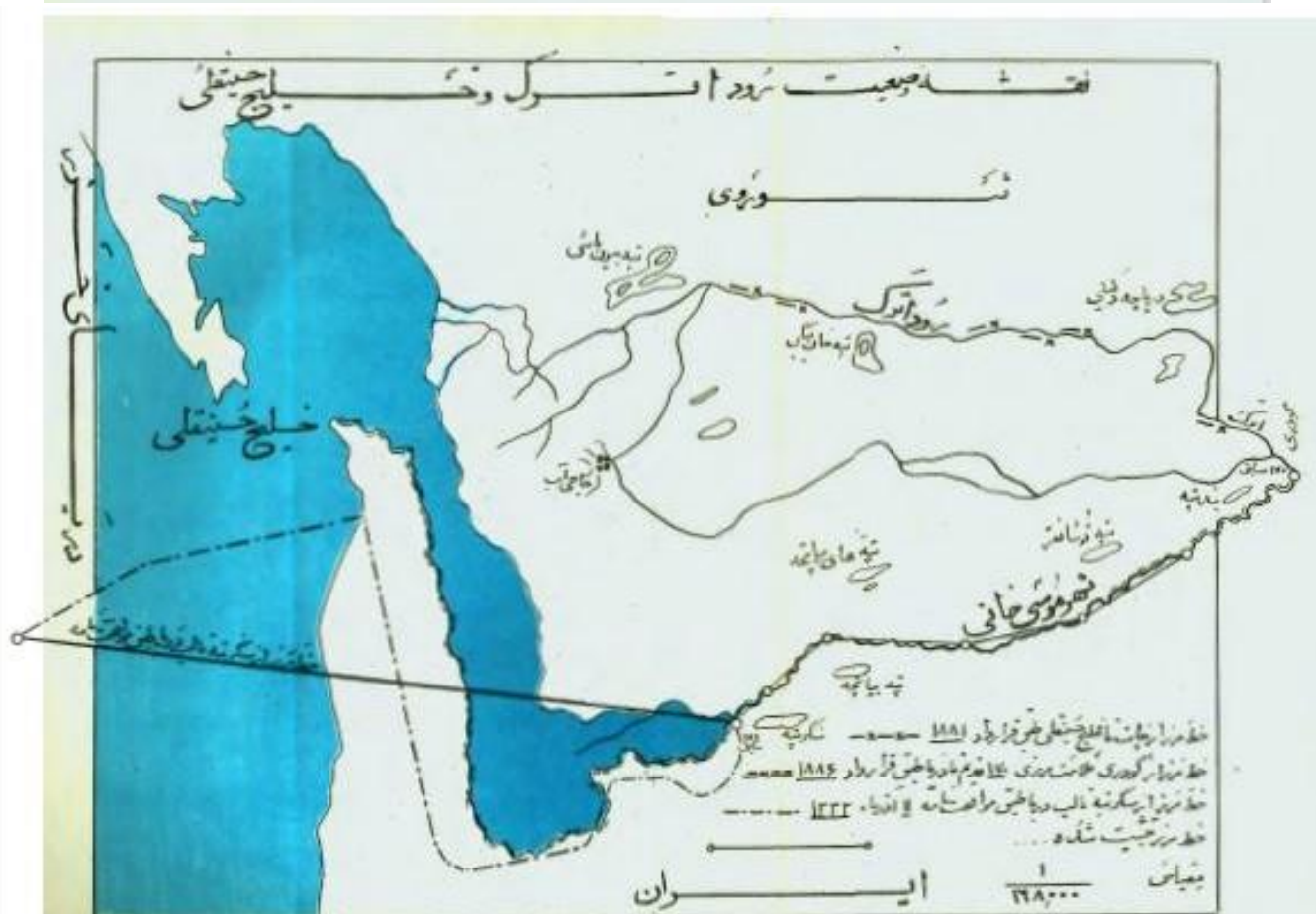


نخستین ملاقات با هیئت نمایندگی شوروی سریل آستارا
نهم مرداد ۱۳۳۴ برابر با اول اوت ۱۹۵۵











رؤسای هیستهای نمایندگی ایران و شوروی پس از امضای قرارداد این موفقیت
بزرگ را یکدیگر تبریک میگویند



هیستهای نمایندگی ایران و شوروی در موقع امضای قرارداد انتظامات در وزارت
خارجہ اتحاد جماہیر شوروی

منابع:

- ۱- آبراهامیان، یرواند؛ (۱۳۷۷)، **ایران بین دو انقلاب**، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولی‌لایی، تهران، نشر نی
- ۲- ابراهیم پور کاشارنی، (۱۳۹۱)، **تناقض استراتژی شوروی در ایران (۱۳۵۰-۱۳۳۰)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- ۳- آیتون، جوزف؛ (۱۳۵۹)، **نگرشی بر تاریخ ایران نوین**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۴- اتکین، موریل؛ (۱۳۸۲): **روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰م)**، ترجمه محسن خادم، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۵- احمدی اختیار، مهدی و مرتضی دهقان نژاد؛ (۱۳۸۸)، **تحلیلی بر قرارداد گمرکی ایران و روسیه در دوره قاجار**، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲۱، ص ۲-۷.
- ۶- احمدی اختیار، مهدی؛ (۱۳۹۲)، **بررسی معاهدات و امتیازات بین ایران و روسیه از دوره قاجار تا مشروطه (۱۳۲۴-۱۲۱۰ق/۱۷۹۵-۱۹۰۶م)**، تهران، راشدین.
- ۷- آذری، علی؛ (۱۳۵۴) **قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز**، تهران، بنگاه صفی‌علیشاه.
- ۸- آذری، علی؛ (۱۳۵۴)، **قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان**، تهران، بنگاه صفی‌علیشاه.
- ۹- ازغندی، علیرضا؛ (۱۳۷۶)، **روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰**، تهران، انتشارات قومس.
- ۱۰- اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی؛ (۱۳۷۲)، تهران، اداره انتشار وزارت امور خارجه.
- ۱۱- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان؛ (۱۳۶۳)، **تاریخ منتظم ناصری**، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران، دنیای کتاب.
- ۱۲- افشاریزدی، محمود؛ (۱۳۵۸): **سیاست اروپا در ایران**، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۳- افشار، محمود؛ (۱۳۰۶)، **تاریخچه سیاست روسیه در ایران**، مجله آینده، جلد ۲، شماره ۷، ص ۴۷۱-۴۷۵.

- ۱۴- آقابکوف، گریگوری سرگیویچ؛ (۱۳۵۷)، *خاطرات آقابکوف*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، پیام.
- ۱۵- اقبال آشتیانی، عباس و قاسم غنی؛ (۱۳۲۳)، *غرامات معاهده ترکمنچای و جریان پرداخت آن*، یادگار، شماره ۲، ص ۲.
- ۱۶- الموتی، ضیاءالدین؛ (۱۳۷۰)، *فصولی از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات چاپخش.
- ۱۷- الهی، همایون؛ (۱۳۶۵)، *اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم*، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۱۸- امین الدوله، میرزا علی خان؛ (۱۳۴۱)، *خاطرات سیاسی امین الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران، شرکت سهامی کتاب های ایران.
- ۱۹- امینی، علیرضا؛ (۱۳۸۲)، *تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه*، تهران، خط سوم.
- ۲۰- امین، حسن، (۱۳۸۶)، *احمد قوام سیاستمدار برتر*، ش ۲۳۵ و ۲۳۶.
- ۲۱- آوری، پیتر و دیگران؛ (۱۳۹۳)، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ سوم، تهران، جامی.
- ۲۲- اورسل، ارنست؛ (۱۳۵۳)، *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی، بیجا، شرکت افست.
- ۲۳- بابائی، غلامرضا، (۱۳۷۵)، *تاریخ سیاست خارجی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز*، انتشارات درس: تهران.
- ۲۴- براون، ادوارد گرانویل؛ (۱۳۳۸)، *انقلاب ایران*، ترجمه و حواشی احمد پژوه شیرازی، تهران، معرفت.
- ۲۵- بشیریه، حسین؛ (۱۳۸۹)، *اندیشه های مارکسیستی*، تهران، انتشارات نی.
- ۲۶- بلیک، کریستین، (۱۳۹۴)، *روابط خارجی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۱*، روایتی جدید از رویارویی
- ۲۷- بهار، محمد تقی؛ بی تا، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران، کتاب های جیبی.

- ۲۸- بیات، کاوه، (۱۳۷۰)، **فعالیت های کمونیستی در دوره رضاشاه، تهران، سازمان اسناد ملی.**
- ۲۹- بیگدلی، علی؛ (۱۳۸۷)، **ایران و روسیه در عصر صفوی، زمانه، سال هفتم، شماره ۷۲، ص ۱۱-۱۶.**
- ۳۰- بینا، علی اکبر؛ (۱۳۴۲)، **تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، جلد ۱، تهران، دانشگاه تهران.**
- ۳۱- پالمر، روزول؛ (۱۳۸۳)، **تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، جلد های ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.**
- ۳۲- پاولوویچ، میخائیل و تریا. س. ایرانسکی؛ (۱۳۲۹)، **انقلاب مشروطیت ایران و ریشه های اجتماعی و اقتصادی آن، ترجمه محمد باقر هوشیار، بیجا، رودکی.**
- ۳۳- پاولوویچ، تریا، ایرانسکی؛ (۱۳۵۷)، **سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م هوشیار، تهران، کتابهای جیبی.**
- ۳۴- پیرا، فاطمه؛ (۱۳۷۹)، **روابط سیاسی اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی**
- ۳۵- تاج بخش، احمد؛ (۱۳۳۷)، **روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم (۱۸۵۰ -۱۸۰۰م)، تبریز، کتابفروشی دنیا.**
- ۳۶- ترکمنی آذر، پروین و صالح پرگاری؛ (۱۳۸۰)، **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان، چاپ دوم، تهران، سمت.**
- ۳۷- تیموری، ابراهیم؛ (۱۳۳۲)، **عصر بیخبری یا تاریخ امتیازات ایران، تهران، اقبال.**
- ۳۸- جمال زاده، محمدعلی؛ (۱۳۷۲)، **تاریخ روابط روس و ایران، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی .**
- ۳۹- جهانبانی، امان اله، (۱۳۳۶)، **مرزهای ایران و شوروی، بی جا.**
- ۴۰- جهانگیرمیرزا، (۱۳۸۴)، **تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه) از سال ۱۲۷۶-۱۲۴۰ ق، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، علم.**
- ۴۱- چرچیل، وینستون؛ (۱۳۷۴)، **آمریکا در جنگ، ترجمه تورج فرازمند، تهران، نشر نیل**

- ۴۲- حاجی زاده سعد آباد، شادی، (۱۳۹۷)، بررسی پایبندی شوروی به معاهدات و قرارداد های منعقدۀ با ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ش، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد
- ۴۳- حائری، عبدالهادی؛ (۱۳۷۲)، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر.
- ۴۴- حداد، محمد، (۱۳۹۵)، بررسی میزان پایبندی دولت روسیه به معاهدات و قراردادهای منعقدۀ با ایران از انقلاب مشروطه تا پایان سلطنت رضاشاه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد
- ۴۵- خامه ای، انور؛ (۱۳۷۲)، خاطرات سیاسی، تهران، نشر گفتار
- ۴۶- خامه ای، انور؛ بی تا، پنجاه و سه نفر، تهران، انتشارات سازمان هفته.
- ۴۷- دوسرسی، کنت؛ (۱۳۶۲)، ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴۸- دنبلی، عبدالرزاق مفتون، (۱۳۵۱)، مآثر السلطانیه، تهران، شباویز.
- ۴۹- ذاکر حسین، عبدالرحیم؛ (۱۳۸۴)، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۰- ذبیح، سپهر؛ (۱۳۶۳)، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی.
- ۵۱- ذوقی، ایرج؛ (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰، تهران، انتشارات نقش جهان.
- ۵۲- راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول؛ (۱۳۷۰)، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۵۳- رحمانیان، داریوش؛ (۱۳۸۸)، ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم، مجموعه مقالات همایش یکصدمین سالگرد قرارداد ۱۹۰۷، به کوشش منیر قادری، تهران، خانه کتاب.
- ۵۴- روحانی، فواد؛ (۱۳۵۲)، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، کتاب های جیبی
- ۵۵- ریاحی، محمدامین؛ (۱۳۲۶)، دونا مه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب السلطنه، یادگار، شماره ۳۴، ص ۲۳.

- ۵۶- زرگر، علی اصغر؛ (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین.
- ۵۷- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۹۰)، موافقت نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۸، ص ۱۰۲-۷۷.
- ۵۸- ستوده تهرانی، حسن؛ (۱۳۲۹)، تاریخ دیپلماسی عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۹- سفیری، فلوریدا؛ (۱۳۶۴)، پلیس جنوب، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۶۰- سیمونیچ، ای، او؛ (۱۳۵۳)، خاطرات وزیرمختار از عهدنامه ترکمنچای تا فتح هرات، ترجمه یحیی آرینبور، تهران، پیام
- ۶۱- سیوری، راجر؛ (۱۳۷۸)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- ۶۲- شاکری، اسماعیل؛ (۱۳۵۵)، روابط ایران و ایالت متحده آمریکا ۱۹۷۵-۱۹۴۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶۳- شیخ الاسلامی، جواد؛ (۱۳۶۷)، سیاست خارجی ایران از جنگ جهانی اول به بعد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶۴- شاهی، مظفر؛ (۱۳۷۷)، نفت شمال در عرصه رقابت های بین المللی، مجله تاریخ معاصر ایران، شماره ۷، صص ۵۳-۸۴.
- ۶۵- طاهر احمدی، محمود؛ (۱۳۸۴)، روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ۶۶- طباطبایی مجد، غلامرضا؛ (۱۳۷۳)، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۶۷- طلوعی، محمود؛ (۱۳۷۰)، از لنین تا گورباچف، تهران، انتشارات تهران.
- ۶۸- عاقلی، باقر؛ (۱۳۷۰)، نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، ۱۳۵۷-۱۲۸۵ بی جا، انتشارات جاویدان.
- ۶۹- علوی، بزرگ؛ (۱۳۵۷)، ۵۳ نفر، بی جا، انتشارات الدوز.

- ۷۰- عیسوی، چارلز؛ (۱۳۶۲)، **تاریخ اقتصادی ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- ۷۱- فاتح، مصطفی؛ (۱۳۵۸)، **پنجاه سال نفت ایران**، تهران، انتشارات پیام.
- ۷۲- فخرایی، ابراهیم؛ (۱۳۶۶)، **سردار جنگل**، تهران، نشر جاویدان.
- ۷۳- قادری، حاتم؛ (۱۳۶۹)، **پژوهشی در روابط ایران و شوروی یا قرارداد ۱۹۲۱ تهران**، بینا.
- ۷۴- قاضی ها، فاطمه (به کوشش)؛ (۱۳۷۴)، **اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای (۱۲۴۵-۱۲۵۰ ه.ق)**، تهران، پژوهشکده اسناد سازمان ملی ایران.
- ۷۵- قاضی ها، فاطمه (به کوشش)؛ (۱۳۸۰)، **اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه ۱۳۴۴-۱۲۶۷ ق/ ۱۹۲۵-۱۸۲۱ م**، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- ۷۶- قائم مقامی، جهانگیر؛ (۱۳۴۸)، **نکاتی درباره قتل گریبایدوف**، بررسی های تاریخی، شماره های ۲۳ و ۲۴، ص ۲-۳۰۱.
- ۷۷- کاتوزیان، محمد علی (همایون)؛ (۱۳۷۶)، **اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سلسله پهلوی**، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- ۷۸- کاظم زاده، فیروز؛ (۱۳۵۴)، **روس و انگلیس در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، تهران، کتابهای جیبی.
- ۷۹- کامبخش، عبدالصمد؛ بی تا، **نظری بر جنبش کارگری در ایران**، بی جا، انتشارات گلبرگ.
- ۸۰- کسروی، احمد؛ (۱۳۵۳)، **تاریخ مشروطه ایران**، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۸۱- کولایی، الهه؛ (۱۳۷۲)، **اتحاد جماهیر شوروی از تکوین تا فروپاشی**، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۸۲- گرانت و اتسون، رابرت؛ (۱۳۵۶)، **تاریخ ایران دوره قاجار**، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، سیمرغ.
- ۸۳- گرگانی، منشور؛ (۱۳۶۲)، **سیاست دولت شوروی در ایران ۱۳۰۶-۱۲۹۶**، تهران، انتشارات مظاهری.

- ۸۴- گرگه، اولریش؛ (۱۳۷۷)، پیش به سوی شرق ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه پرویز صدری، تهران، کتاب سیامک.
- ۸۵- گروه جامی؛ بی تا، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات سمندر.
- ۸۶- گونیلی، حسین؛ (۱۳۵۷)، آمریکا و تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۸۷- لاجوردی، حبیب؛ (۱۳۵۷)، اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۸۸- لاکور، والتر؛ (۱۳۵۰)، اتحاد جماهیر شوروی در خاور میانه، ترجمه عبدالصاحب یادگاری، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۸۹- لسان الملک سپهر، محمدتقی؛ (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ تاریخ قاجار، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد های ۱ و ۲، تهران، اساطیر.
- ۹۰- لنچافسکی، جرج؛ (۱۳۵۶) رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رایین، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۹۱- لنزوسکی، جورج، (۲۵۳۶)، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، انتشارات جاویدان: تهران.
- ۹۲- لیتن، ویلهلم؛ (۱۳۶۷)، ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، موسسه انتشارات معین.
- ۹۳- مدودف ژ، مدودف ر؛ (۱۳۶۲)، نیکیتا س. خروشچف سال های حاکمیت، ترجمه عنایت اله رضا، تهران، انتشارات نوین.
- ۹۴- مدنی، سید جلال الدین؛ (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی دوره قاجاریه تا مشروطه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹۵- مجموعه معاهدات دوجانبه معتبر دولت شاهنشاهی ایران تا سال ۱۳۴۹ش؛ (۱۳۴۹)، جلد ۱، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹۶- محمود، محمود؛ (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد های ۲ و ۴، تهران، اقبال.
- ۹۷- مستوفی، عبدالله؛ (۱۳۶۰)، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه یا شرح زندگانی من، تهران، نشر زوار.

- ۹۸- مستوفی، عبدالله؛ (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد‌های ۲ و ۳، تهران، زوار.
- ۹۹- مسلمانیان قبادیانی، رحیم و بهروز (مترجم)؛ (۱۳۸۷)، اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۰۰- مسعود انصاری، عبدالحسین؛ (۱۳۵۱)، زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۱۰۱- مفیدی، حسن، (۱۳۶۰)، اسناد کنفرانس های تهران، یالتا، پتسدام، نشر پارت: تهران.
- ۱۰۲- مقتدر، هوشنگ؛ (۱۳۷۰)، سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران، مفرس.
- ۱۰۳- مکی، حسین؛ (۱۳۵۸)، زندگی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۱۰۴- ملک زاده، مهدی؛ (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، بی جا، نشر سخن.
- ۱۰۵- ملک یزدی، محمد، (۱۳۶۲)، غوغای تخلیه ایران، انتشارات سلسله: تهران.
- ۱۰۶- منتظری، حمیدرضا، (۱۳۹۳)، روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش)، ش ۵۸ و ۵۹
- ۱۰۷- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر
- ۱۰۸- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ (۱۳۸۶)، تجاوزه‌های پیاپی روسیه به ایران پیش از جنگ های ایران و روس، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره های ۲۳۵ و ۲۳۶، ص ۶.
- ۱۰۹- مهدوی، عبدالرضا(هوشنگ)؛ (۱۳۸۶)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران، نشر پیکان.
- ۱۱۰- مهمید، محمدعلی؛ (۱۳۶۱)، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران، میترا
- ۱۱۱- میروشنیکف، ل. ی؛ (۱۳۵۷)، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع دخانیاتی، تهران انتشارات ستاره.
- ۱۱۲- ناظم الاسلام کرمانی، محمدبن علی؛ (۱۳۸۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر.

۱۱۳- نفیسی، سعید، (۱۳۸۶)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر؛ جلد ۱ تهران، بنیاد.

۱۱۴- ولایتی، علی اکبر؛ (۱۳۷۰)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.

۱۱۵- وکیم، غفوراف؛ (۱۳۵۸)، نین و جنبش آزادی بخش ملی در شرق، ترجمه محمد اخوان، تهران، نشر بین الملل.

۱۱۶- هدایت، رضاقلی خان؛ (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، جلد نهم، تهران، اساطیر.

۱۱۷- ایوانف، م. س؛ (۱۳۶۵)، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، تهران، انتشارات طوفان.

۱۱۸- یلنا دونایوا، لود میلا کولا گینا، (۱۳۸۸)، تاریخ شکل گیری مرزهای روسیه با ایران، ترجمه بهرام امیر احمدیان، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح: تهران.

آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران، اسناد شماره: ۲۹۶۰۰۰۷۲۵

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد: سال ۱۳۰۶ش، ک ۴۷، پ ۱۶- سال ۱۳۰۸ش، ک ۳۳، پ ۱۰۰

روزنامه ها:

اطلاعات، ۱۳۳۴ شمسی.

اطلاعات، سال ۱۳۲۴ شمسی.

کیهان ، سال ۱۳۳۳ شمسی.

باختلافات یکصد و پنجاه ساله ایران و شوروی خاتمه داده شد

امروز پروتکل شرح مرز ایران و شوروی در وزارت امور خارجه امضا گردید

کوزنتف معاون اول وزارت خارجه شوروی پس از امضای پروتکلها گفت:

شاهنشاه ایران نقش موثری در پایان دادن باختلافات دو کشور ایفا کردند

جهاالبالی رئیس هیئت مرزی ایران گفت: حسن انجام مسائل سرحدی در تحکیم و تنبیه مناسبات و برقراری صلح و ثبات در منطقه نقش مهمی داشته است



ساعت دوم نیمه صبح امروز مراسم امضای پروتکلهای شرح مرز ایران و شوروی در تالار مخصوص امضای قراردادها و عهدنامه های وزارت امور خارجه انجام گرفت.

آشنائی با وزیر خارجه

قبل از امضای پروتکلها، آقای کوزنتف معاون اول وزارت امور خارجه شوروی با آقای پیک سفیر کبیر شوروی و کلیه اعضای هیئت مرزی شوروی در ساعت ۱۰ صبح در وزارت امور خارجه حضور یافتند و با آقای دکتر اردلان وزیر امور خارجه ملاقات کردند.

معاون اول وزارت امور خارجه شوروی از اینکه موفق به مسافرت به ایران شده است اظهار خوشحالی کرد و همچنین گفت:

«تکلیف بزرگترین مسائل روز با سخنرانی و آرای اکثریت مشخص نمی شود

بلکه با خون و آهن مشخص می شود

بیسمارک صدر اعظم آلمان»